

مَی وَ مَرَد

شماره صد و سی و یکم



سُورَةُ الرَّحْمٰنِ



HONAR VA MARDOM

(art and people)

PUBLISHED BY DIRECTORATE GENERAL OF
CULTURAL RELATIONS, MINISTRY OF
CULTURE & ARTS

Office address:

MINISTRY OF CULTURE & ARTS, Bldg. No. 2
SHAHREZA AVE. TEHRAN, IRAN

Annual Subscription: \$5

Foreign subscribers are requested to send their orders
to A/C No. 178 of Bank Saderat Iran. Khajeh
Nassireddin Tusi Ave. Tehran - IRAN.

هنر و مردم

نشریه اداره کل روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر
جای اداره : خیابان شاهرضا - پیچ شمیران - نبش کوی تنکابن
ساختمان شماره ۲ وزارت فرهنگ و هنر تلفن ۸۳۱۷۷۴

تک شماره ۱۰ ریال
اشتراک سالانه ۱۰۰ ریال

(برای دانشجویان و همکاران فرهنگ و هنر : نیم بها)

وجوه اشتراک باید وسیله یکی از شعب بانک صادرات به بستانکار
حساب جاری شماره ۱۷۸ بانک صادرات ایران شعبه خواجه
نصیرالدین طوسی (تهران) حواله و رسید آن به دفتر مجله
ارسال گردد



اثری از استاد حسین بهزاد

بها ۱۰ ریال

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

هنرمردم

از انتشارات وزارت فرهنگ هنر

شهریورماه ۱۳۵۲

شماره صدوسی و یکم

در این شماره :

دکتر عیسی بهنام	۲	کاوشهای پنج دره
دکتر محمود نجم آبادی	۸	ابن سینا
دکتر سیدجعفر سجادی	۱۶	تجلی عرفان و تصوف در ادب فارسی
دکتر لطف الله هنرفر	۲۴	آثار تاریخی جی
دکتر بدیع الله دبیری نژاد	۳۷	دین در دوره ی ساسانی
دکتر عباس زمانی	۴۳	گنبد دویوشی ترینی در آثار تاریخی اسلامی ایران
محمدتقی دانش پزوه	۵۴	گنجور و برنامه او
سیدجمال ترابی طباطبائی	۶۱	از زوایای تاریخ
—	۶۴	پای صحبت جاهد
محمود چمنی	۶۷	طب سوزنی و سنت سوزن زنی در ایران

مدیر : دکتر ا . خدا بنده لو

طرح و تنظیم از صادق بریرانی

کاشی گنج دره

عبیسی بهنام



در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد مسیح مردم تپه سیلک نزدیک کاشان به آن درجه از تمدن رسیده بودند که چنین ظروف سفالین زیبایی میساختند و روی آنرا با سلیقه و سبک پیشرفته‌ای زینت می نمودند. در اینجا در واقع هنرمند میدانسته است که شاخ حیوان تا این اندازه بلند نیست، ولی در واقع آنچه که بیش از همه در حیوانی مانند گوزن یا بزکوهی نظر انسان را بخود جلب میکند شاخ‌های او است و کوزه‌گر یا نقاش تپه سیلک این مطلب را بصورت شاعرانه‌ای برای ما بیان نموده است. ضمناً از نظر زینتی نقش این حیوان بصورت مصنوعی (یعنی با عدم توجه به تقلید کامل از طبیعت) بسیار مناسب و زیباست. ضمناً حرکت حیوان بطریق مخصوصی نشان داده شده، مانند اینکه تصور کنیم در حال حرکت بوده و یک مرتبه ایستاده و در نتیجه توقف ناگهانی بدنش بطرف عقب و پاهایش بطرف جلو میخکوب شده است. چندین هزار سال طول کشید تا انسان گنج دره به این درجه از پیشرفت هنری رسید و من تصور نمیکنم هنر این کوزه‌گر چیزی از هنر کوزه‌گران امروزی ما کم داشته باشد.

شرح عکس صفحه مقابل :
این ظرف که از جنس سنگ است در تپه حصار نزدیک دامغان کشف شده و در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد ساخته شده است

کاوش‌های گنج‌درّه نشان داد که کهن‌ترین مکانی در فلات ایران که برای استقرار اجتماعات انسانی مورد استفاده قرار گرفته در اطراف کرمانشاه کنونی بوده است.

مطالعه این مطلب که سرزمینی که ما اکنون در آن زندگی میکنیم از چه زمانی مورد سکونت انسان‌ها واقع شده احتمالاً برای بسیاری از خوانندگان این مجله باید جالب باشد. هرکس میخواهد بداند پدرش و اجدادش چه اشخاصی بوده‌اند و چگونه زندگی میکردند. معمولاً ما تا بیش از سه یا چهار پشت از اجدادمان اطلاع دقیقی نداریم. باستان‌شناسان مردمانی هستند که تمام عمر خود را وقف این میکنند که اسرار زندگی نسل‌های گذشته را فاش کنند. اینکه این مطلب چه ارزشی برای ما دارد بستگی

به سلیقه اشخاص دارد. برای من اطلاع از چگونگی خلقت انسان و تحولاتی که در طی زمان‌های بسیار دراز در زندگی او رخ داده تا امروز به بالاترین درجه پیشرفت رسیده بسیار جالب است. این مطلب که انسان‌های آینده تا چه درجه بالاتری پیشرفت کنند از امکانات تخیلات من خارج است. وقتی باستان‌شناس قبر کهنی را میشکافد یا به آثاری از انسانهای هزاران سال پیش دسترسی پیدا میکند، دنیای جدیدی در برابرش ظاهر میشود. وسؤالات متعددی برایش مطرح میگردد. آیا واقعاً انسان در ابتدا، برای



مدت‌های بسیار دراز، در غارها بسر میبرده است؟ تا چه مدت زندگی انسان منحصراً با شکار حیوانات یا میوه‌های جنگلی میگذشته است. آیا در همه نقاط دنیا چنین غارهایی در جنگل‌های میوه‌داری وجود داشته است. آیا آثار چنین غارهایی در نقاطی مانند ناحیه واقع در نزدیکی کرمانشاه مانند گنج‌دره وجود داشته است؟

من از گنج‌دره صحبت میکنم برای اینکه در حال حاضر تنها نقطه‌ای از ایران است که زندگی اجتماعات انسانی را که برای نخستین بار در مکانی مستقر شده و مشغول کاشتن غلات و جمع‌آوری آن در فصل بخصوص و قرار دادن آن در کندوها و اهلی کردن بعضی از حیوانات شده‌اند بر ما روشن ساخته است. قدمت آثار مکشوف در گنج‌دره در نتیجه آزمایش‌های دقیق بطریقه رادیوکاربن نشان داده است که در این مکان از ۱۰۰۰۰ سال پیش تا ۹۰۰۰ سال پیش مردمی مستقر و شهرنشین شده‌اند که هنوز به اصول شهرنشینی آشنایی زیاد نداشته‌اند.

بدون شك خوانندگان این مجله اطلاع دارند که تمدن شهرنشینی واقعی در ایران فقط از حدود ۷۵۰۰ سال پیش در کاشان و شوش و ری و کمی بعد در تل‌بکون (نزدیک تخت‌جمشید) و نهاوند و دامغان و بعد در تمام نواحی جنوب ایران مانند تل‌ابلیس و تپه‌یحیی و بمپور و شهر سوخته و جغامیش و غیره و باز کمی بعدتر در سواحل دریای خزر، در کلاردشت و مارلیک و کلورز و غیره معمول گردید. تنها غاری که در کنار دریای خزر بصورت علمی مورد مطالعه باستان‌شناسان

قرار گرفت غار هوتو و غار کمر بند در ناحیه مازندران بود که کاوش‌کننده آن، آقای «کارلتون کون» فکر میکند در حدود یازده یا دوازده هزار سال پیش زندگی انسان در آن شروع شده است.

پروفسور «برایدوود» اعتقاد دارد که نواحی تپه سرآب و آسیاب در اطراف کرمانشاه، و چند نقطه در نواحی کوهستانی شمال بین‌النهرین و کردستان در حدود ۱۰ هزار سال پیش از میلاد مورد سکونت انسان‌هایی بوده است که به تازگی از زندگی غارنشینی دست برداشته و میخواستند شهرنشین شوند.

مقصود ما از زندگی غارنشینی این نیست که انسان منحصراً در غارهایی در میان جنگل‌ها زندگی میکرد، زیرا در این نواحی تاکنون غارهایی پیدان شده که آثار سکونت انسان‌ها در آن وجود داشته باشد. بعید بنظر نمیرسد که پیش از اینکه اجتماعات کوچکی از انسان‌ها بوجود آید که در مکان مشخصی مستقر گردند، انسان‌های منفردی با زن و بچه‌هایشان در زیر خانه‌های محقری که با شاخه‌های درخت یا گل و سنگ یا چیزهای دیگری میساخته‌اند زندگی میکردند. دلایلی در دست است که در نواحی مورد بحث ما حیوانات درنده‌ای مانند شیر و پلنگ و غیره به تعداد قابل توجهی وجود نداشته است که انسان از دفاع در برابر آنها عاجز باشد.

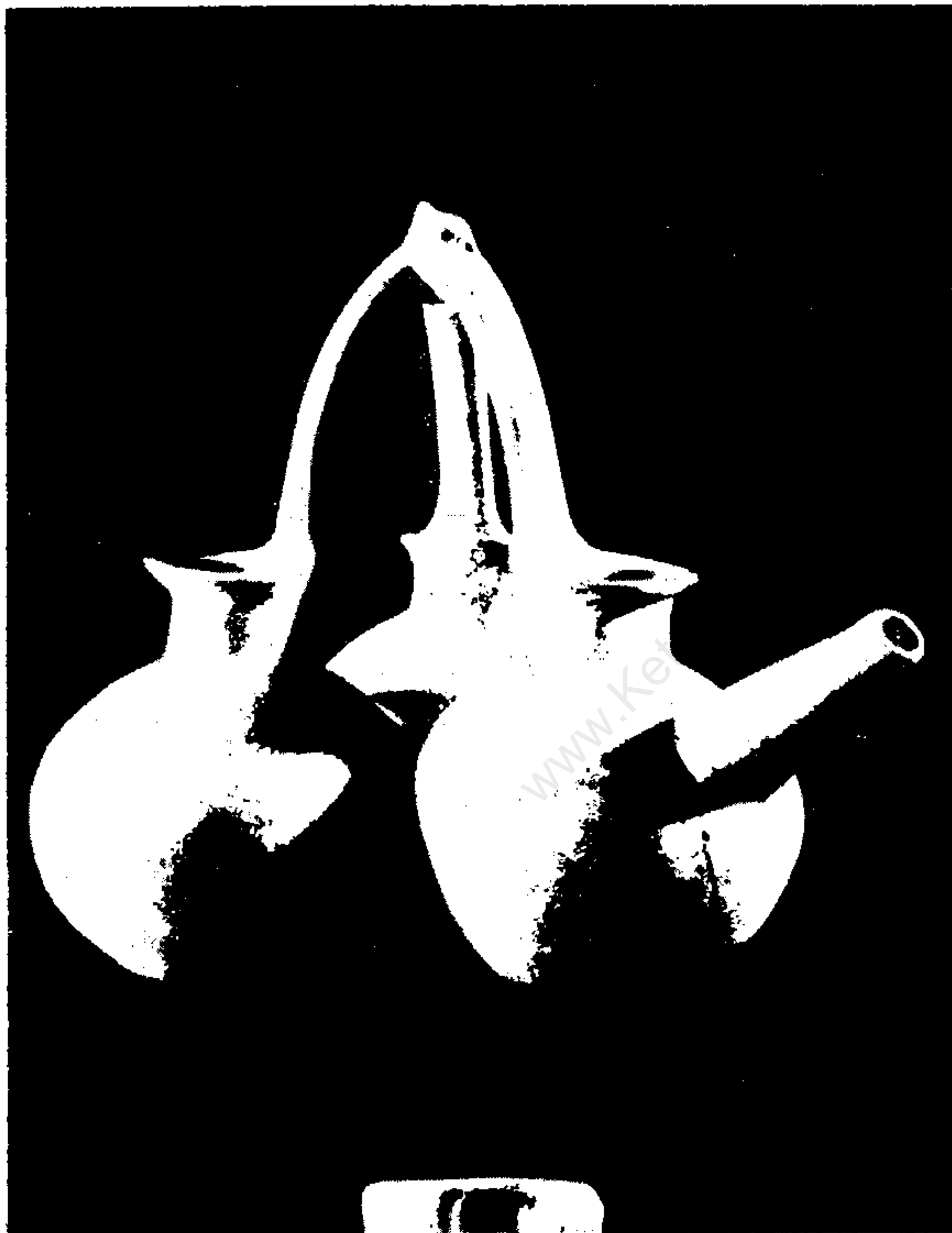
فاصله بین کشفیات «کارلتون کون» در سواحل دریای خزر و پروفسور «برایدوود» در حوالی کرمانشاه با کشفیات معتبر تپه‌سیلک در کاشان و نواحی دیگر ایران

خالی مانده بود. مقصود من این است که معلوم نبود بین هزاره یازدهم پیش از میلاد مسیح و هزاره ششم چه تحولاتی در زندگی انسان‌های فلات ایران رخ داده است که یکباره از زندگی انفرادی غارنشینی به تمدن‌های پیشرفته هزاره ششم رسیده‌اند.

کشفیات «گنج‌دره» در حوالی کرمانشاه که بوسیله پروفسور «اسمیت» انجام گرفته این قسمت خالی را پرمیکند. تپه واقع در گنج‌دره فقط در مدت هزار سال مورد سکونت بوده است، از ۸۰۰۰ سال تا ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، و این تاریخ‌ها، علاوه بر مشخصات مربوط به علم باستان‌شناسی بوسیله تجزیه اشیاء مکشوف در این ناحیه از طریق تجزیه رادیوآکتیو نیز تأیید شده است، بنابراین شکی در قدمت و تاریخ دقیق آن نیست.

به این طریق تداوم سکونت انسان در هزاره یازدهم پیش از میلاد تا دوران‌های جدیدتر فقط بوسیله کشفیات گنج‌دره مشخص میگردد.

در طبقات زیرین تپه گنج‌دره آثار انسان‌هایی دیده میشود که از آنها ابزار سنگی مانند تبر سنگی که بدون دسته بوده و در دست برای دفاع یا حمله جای میگرفته، و تبرهای سنگی که دسته چوبی داشته و با الیاف طبیعی آنرا به دسته‌اش میپیچیده‌اند، و پیکان‌های سنگی که خود نشانه‌ای از این بوده است که با تیر و کمان آشنائی داشته‌اند، و بسیاری دیگر از ابزار سنگی که جای چاقو یا تیغ یا وسایل کوبیدن و خرد کردن غلات یا چیزهای دیگر پیدا شده، ولی آثار ساختمانی در



در شاه تپه نزدیک گرگان نیز در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد مسیح کوزه گران تا آن اندازه در هنرشان مهارت پیدا کرده بودند که این ظرف گلی سه قلو را با گل خاکستری رنگ ساخته و برای ما بیادگار گذاشته اند. بدون شک مردمی که هنرشان تا این درجه پیشرفت کرده بود هزاران سال تجربه و تاریخ را در پشت سر خود قرار داده بودند

این طبقه از تپه که مستقیماً با خاک بکر مجاور است بدست نیامده است. شاید این انسان ها در آن زمان زیر بوته هایی از شاخه های درخت که ممکن است روی آنرا با گل می پوشانده اند زندگی می کرده اند و این آثار در نتیجه ساختمان هایی که نسل های بعد از آنها در آن مکان بوجود آورده اند از بین رفته است. از ظروف سفالین هیچ اثری در این دوران بدست نیامده است.

بلافاصله بعد از این لایه یعنی در روی آن به طبقه ای برخوردیم که آثار ساختمانی یعنی قسمت پایین اطاق هایی پدیدار گشته است. دیوار این اطاق ها با چیزی که نمیتوان روی آن نام خشت نهاد ولی بهر حال مرکب از قطعات نامنظمی از گل بوده است که مالش یافته و روی آفتاب خشک شده است ترکیب یافته است. از روی این آثار بخوبی میتوان دریافت که اطاق های کوچکی بصورت مربع نامنظم یا مستطیل ساخته بوده اند و در داخل آن کندوها و اجاق های متعدد وجود داشته و ظروف سفالینی در میان تمام این آثار پخش است. در این دوران که باید آنرا در حدود اوایل هزاره نهم پیش از میلاد قرار داد کاملاً پیداست که انسان هایی که در حدود دو قرن پیش در این مکان مستقر شده بودند تدریجاً به فن خانه سازی و سفالگری آشنایی پیدا کرده و از آتش استفاده زیاد می کرده اند چون تعداد کوره های مکشوف بسیار زیاد است. قطعاً شما هم مانند من از خود می پرسید آتش را در آن زمان به چه طریق بوجود می آورده اند. بدون

شك قوطی کبریت و فندك نداشته‌اند و سوال این جواب را باستان‌شناسان اینطور داده‌اند که خیلی پیش از اینها انسان بوسیله مالش چوب یا برخورد دو سنگ به یکدیگر آتش را بوجود آورده‌اند و شاید نخستین ولی مهمترین اختراع بشر بوده است.

قطعا زندگی انسان‌ها در این خانه‌های محقر بسیار مشکل بوده است، ولی آثاری که بدست آمده نشان میدهد که در این موقع غلات را میکاشته‌اند و برای فصلهای سیاه در کندوها نگه میداشتند، زیرا پیش از آن فقط به جمع کردن غلات خود و اکتفا میکردند. در اینجا نیز این سوال پیدا میشود که از چه موقع انسان به این مطلب پی برد که میتواند تخم غلات را کاشت و از آن محصول برداشت. بعضی از باستان‌شناسان اعتقاد دارند که این کشف را زن‌ها انجام داده‌اند، چون بدون شك مردان قسمت مهمتر وقت خود را بشکار حیوانات و پرندگان یا صید ماهی‌ها میگذرانده‌اند. نه اینکه اینطور تصور شود که علت این امر این بوده است که زن‌ها از مردان ضعیفتر بوده‌اند، ولی اگر بخواهیم زندگی انسان‌های اولیه را با زندگی انسان‌های امروزی مقایسه کنیم می‌بینیم که زن‌ها بنابر غریزه‌ای که عموم حیوانات دارند قسمت مهمی از وقت خود را برای حمایت و پرستاری بچه‌هایشان میگذرانده‌اند و طبعاً کارهای مشکل‌تر به مردان محول میشده است.

زندگی در تپه گنج‌دره تدریجاً پیشرفت میکند و در آخر هزاره نهم پیش از میلاد ظروف سفالین را پکوره می‌برند

و حتی روی آن نقوشی بوجود می‌آورند. شاید اتفاقاً به این مطلب برخورده‌اند که گل وقتی در مجاورت آتش در کنار اجاق‌هایشان قرار میگرفته سخت میشده و توانسته‌اند از این کشف برای ساختن ظروف گلین استفاده نمایند.

در آخرین دوران تعدادی مجسمه‌های كوچك الهه مادر که فاقد سر می‌باشند نیز در طبقات بالای تپه گنج‌دره بدست آمده و این نشان دهنده این مطلب است که در آن دوره به مسائل مذهبی نیز اعتقاد پیدا کرده‌اند. این امری بسیار طبیعی است که در تمام نقاطی که در ایام کهن انسان‌ها مستقر گردیده‌اند خالق خود را بصورتی مجسم نموده‌اند و معمولاً الهه مادر که بوجود آورنده تمام احتیاجات بشر است بیش از دیگر خدایان مورد توجه آنها قرار گرفته است.

در این دوره از تاریخ انسان‌ها در تپه گنج‌دره اهلی کردن حیوان‌ها نیز آغاز شده است. اگرچه مدارك زیاد در این مورد در دست نیست ولی پروفیسور «اسمیت» روی خشت‌های نامنظمی که در ساختمان دیوارها بکار رفته جای پای متعدد از بز را مشاهده کرده‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که بدون شك وقتی این خشت‌ها را برای خشک شدن روی آفتاب قرار داده بودند بزهایی که اهلی شده بوده‌اند از روی آن رد شده‌اند و رفت و آمد کرده‌اند و همین اثر نشانه این است که در آن زمان انسان‌های گنج‌دره بز را اهلی کرده بودند. بنابر کاشف گنج‌دره احتمالاً هنوز زگوسفند اهلی نشده بوده‌است ولی آنها را شکار میکردند و از گوشت آن

استفاده مینموده‌اند.

باید امیدوار بود که نقاط دیگری از ایران که انسان‌ها در این ایام بسیار کهن در آن زندگی کرده‌اند و بمنزله ابتدای استقرار اجتماعات در يك محل میباشد بوسیله باستان‌شناسان جوان ما کشف گردد و ما بتوانیم اطلاعاتمان را راجع به پیشینیانمان لااقل تا هزاره دهم و یازدهم پیش از میلاد مسیح بالا ببریم، با اینکه امید این هست آثار انسان‌های بسیار قدیمی‌تر نیز در سرزمین ما کشف گردد.



چندین هزار سال است که مردم گیلان و قسمتی از مازندران با خاک نرم و لطیف خاکستری رنگشان ظروفی نظیر این کوزه میسازند که وقتی در کوره میروند رنگ آن بصورت رنگ آجری قرمز کم رنگ درمیآید. آنها عادت نداشتند روی ظروفشان نقوشی بوجود آورند و هنوز هم عادت به این کار ندارند، ولی شکل ظروفشان بسیار زیباتر از شکل ظروف دیگر نقاط ایران است. امروز در سیاهکل، نزدیک لاهیجان، در سلیمانآباد نزدیک شهنسوار و در بسیاری دیگر از نقاط گیلان و مازندران نظایر این ظروف ساخته میشود، و من بچشم خود دیدم که در سلیمانآباد سازنده آن زنی بود که با مهارت فوق العاده‌ای روی چرخ کوزه‌گری ظروف بسیار زیبایی حتی زیباتر از ظرفی که ملاحظه میفرمایید میساخت و شوهرش آنرا به کوره میبرد. واقعاً بسیاری از اصول زندگی در کشور ما از هزاران سال پیش بدون تغییر مهمی ادامه یافته است. این ظرف از کلورز نزدیک رودبار پیدا شده است (رودبار نزدیک رشت).

ابن سینا

فهرست راز و خیر و فتنه؛ کتاب بزرگ طب شیخ

دکتر محمود نجم آبادی

سرپرست بخش تحقیقات تاریخی، طبی
و بهداشتی دانشکده بهداشت دانشگاه تهران
نایب رئیس انجمن بین المللی تاریخ طب
دبیر کل انجمن ایرانی تاریخ علوم و طب

در شماره قبل مختصری از قانون شیخ به نظر خوانندگان
ارجمند محله «هنر و مردم» رسید و اینک دنباله مقاله را پیرامون
قانون متذکر میگردم.

قبل از هر چیز لازم است متذکر گردم که برای دانستن
محتوای این کتاب بزرگ طبی سالیان دراز وقت لازم است
تا حق مطلب و موضوعات آن ادا گردد. زیرا اگر مقرر شود
کتابی که قریب هشتصد صفحه به قطع رحلی بزرگ است با قطع های
کوچکتری مثل قطع وزیری و امثال آن ترجمه و چاپ شود
اقلاً دو هزار و پانصد صفحه خواهد شد و این دو هزار و پانصد
صفحه فقط متن کتاب خواهد بود. حال اگر بخواهیم ترجمه
و حواشی و زیرنویس و ملحقات آن را با موضوعاتی که شیخ
در قانون آورده با اصول طب کنونی تطبیق کنیم قطعاً و مسلماً
بیش از ده هزار صفحه (به قطع وزیری) خواهد شد.

اما آیا این امر از عهده یک نفر ساخته خواهد بود ؟
در جواب باید گفت اصل کتاب توسط یک نفر انجام شده
و آن «ابن سینا» است. اما برای موضوع بعد یعنی ترجمه
و شرح و تحقیق و تجزیه و تحلیل و تطبیق محتوای کتاب
با علوم امروزی (یعنی طبی و داروسازی و داروشناسی و اصول
تداوی و امثال آن) کار یک نفر نیست، بلکه چند طبیب و یکی
دو دانشمند عربی دان ادیب و عالم به کلیات علم طب و یکی دو
دانشمند داروساز و گیاه شناس که جمعاً قریب ده نفر خواهند
شد، از عهده این مهم برخوانند آمد.

پشت جلد قانون ابن سینا

919



شیخ
سید زین العابدین
الکاملی

المحيط

تاریخ احمدیہ

استقامت

الفرمان

شعبه ریاضیات و فیزیک

صفحہ اول قانون ابن سینا
چاپ تھران

454

هنر و مردم

امید است که این امر روزی جامه تحقق بخود بخشیده و این اثر بزرگ شیخ برای پزشکان و دارو شناسان و دانشمندان آتی کشور و فرزندان این آب و خاک فراهم گردد . بخواست خدای بزرگ .

همین مطالب قبلاً توسط عده‌ای به زبان‌های لاتین و عبری و اخیراً به زبان روسی و کتاب اول آن به زبان انگلیسی ترجمه شده است . افسوس که هنوز ترجمه آن به زبان مادری شیخ یعنی پارسی انجام نگرفته است !

اما نگارنده امیدوار است که ترجمه قانون بزبان پارسی هرچه زودتر صورت تحقق پذیرد که یادگاری ارزنده خواهد بود . مضافاً بدانکه غربی‌ها کم کم متوجه شده‌اند که در قانون بسیاری مطالب وجود دارد که با موازین کنونی علم طب ابداً تباینی ندارد ، سهل است بسیاری از موضوعات طبّی که غربی‌ها در کتاب‌های خود آورده‌اند از قانون است . بنده این قسمت را در فصل و مقاله علیحده به نظر خوانندگان مجله خواهم رساند . حال برویم بر سیر اصل کتاب و شروحي که بر قانون تحرير یافته تا ارج و مقام آن بر خوانندگان کتاب روشن تر شود .

خلاصه ترجمه ابتدای قانون چنین است :

« برخی از دوستان عزیز از من خواستند ، کتابی در علم طب تصنیف نمایم که مشتمل بر قوانین کلی و جزئی بطور اختصار و ایجاز باشد . من این درخواست را اجابت نموده و کتابی تألیف کردم که مشتمل بر امور عمومی و کلی طب یعنی قسمت نظری و عملی باشد و پس از آن در کلیات مربوط به داروهای مفرد و جزئیات آنها و بعد درباره بیماریهای کلی بدن و يك يك اعضا و سپس در داروهای مرکب آنرا تنظیم نمودم . . . »

خلاصه ترجمه آخر قانون چنین است :

« درباره بیان وزن‌ها و کیل‌ها از کناش یوحنا فرزند سرافیون^۱ میباشد . . . الی آخر کتاب » .

بهر حال عده زیادی از پزشکان و دانشمندان ، شروحي بر قانون و قسمتهای مختلف آن نگاشته‌اند که از شروح و حواشی بر سایر کتب و آثار طبّی تمدن اسلامی زیاده‌تر است .

این مطلب بسیار روشن است ، چرا که طبق گفته جوزجانی شاگرد و صاحب ابن سینا قانون توسط شیخ در دوران زندگیش تدریس میگردیده و همانطور که قبلاً در شرح حال شیخ آمد کتاب معتبر درسی طبّی دوران شیخ بوده که در مکاتب شرق و غرب بسیار رایج و مورد استفاده بوده است . بنا بر این بدیهی است همه طالبان علم طب و عشاق به این علم برای فرا گرفتن آن اشتیاق تامی داشتند .

علاوه بر شروحي که اختصاصاً بر قانون نوشته شده و به صورت کتاب درآمده ، عده‌ای از مدرّسین قانون ضمن

تدریس حواشی بر قانون تدریسی خود نگاشته‌اند ، که در بسیاری از نسخ چاپی و خطی قانون دیده میشود .

شرح قانون و قسمتهای مختلفه آن - اکنون شرح

عمده و معتبری که بر قانون نوشته شده است به ترتیب تاریخ و به اختصار از نظر خوانندگان مجله میگذرانم :

چنین به نظر میرسد اول دفعه ابو عبید عبدالواحد جوزجانی شاگرد و صاحب شیخ تفسیری بر مشکلات قانون نگاشته است (طبق گفته صاحب تنمة صوان الحکمه) .

۲ - شرح علی بن رضوان (متوفی به سال ۴۶۰ هجری قمری = ۱۰۶۷/۸ میلادی) .

۳ - شرح فخرالدین رازی (قرن ششم هجری = قرن یازدهم و دوازدهم میلادی) .

۴ - شرح علاءالدین ابوالحسن علی بن القاضی نفیس الدین - ابی الحزم القرشی معروف به (ابن النفیس) متوفی سال ۶۸۷ هجری = (۱۲۷۹/۸۰ میلادی) به نام «الموجز القانون = مختصر قانون» .

۵ - شرح ابی الفضائل محمد بن نامور الخونجی «الخنجی» (متوفی به سال ۶۴۶ هجری = ۱۲۵۰/۵۱ میلادی) .

۶ - شرح ابراهیم علی بن محمد السملی القطب المصری (قرن هفتم هجری = قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی) .

۷ - شرح یعقوب بن اسحاق السامری (قرن هفتم هجری = قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی) .

۸ - شرح محمود بن مسعود بن المصلح الشیرازی معروف به قطب الدین شیرازی (متوفی به سال ۷۱۰ هجری = ۱۳۱۰/۱۱ میلادی) به نام «التحفة السعدیه» . این شرح در میان اطباء قدیم از معروفترین و بهترین شروح قانون است که عموم طالبان علم طب از آن استفاده می‌کردند .

۹ - شرح کلیات قانون توسط سدیدالدین الکازرونی (متوفی به سال ۷۴۵ هجری = ۱۳۴۴/۵ میلادی) .

۱۰ - شرح محمد بن عبدالله الاقرائی (قرن هشتم هجری = قرن سیزدهم میلادی) که صاحب تألیفات چندی در طب میباشد .

۱۱ - شرح محمد بن محمود الاملی (متوفی به سال ۷۵۳ هجری = ۱۳۵۲/۳ میلادی) .

۱۲ - شرح علی بن عبدالله مشهور به «زین العرب الممری» (متوفی به سال ۷۷۰ هجری = ۱۳۶۸/۹ میلادی) .

۱ - یوحنا ، فرزند سرافیون (سرافیون) را کتابی است بنام «کناش سرافیون» یعنی مجموعه داروهای مفرد و مرکب که در اصطلاح امروزی به زبان فرانسوی فورمولر "Formulaire" گویند و از کتب معتبر طب قدیم میباشد و ابن سینا از آن استفاده کرده است .

في ذكر الاوزان في المكيال

٥٨

جوز من الزيت ستة ارطال ومن الشرب عشرة ارطال ومن العسل ثلثة وعشرون رطلا ونصف وفي ثوب من الزيت سبع اوقيات ومن الشرب
عشر اوقيات ومن العسل ثلثة عشر اوقية ونصف سطرود كبير من الزيت ثلث اواق ومن الشرب ثلث اواق ومن العسل ربع اواق
ونصف اسوان من الزيت ثلثة عشر وخمسة من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلث اواق وربع من ثوب من الزيت ثلث اواق
ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق
وتعريف كراة في المكيال من كل شئ من اوقية ثلثة اوقية من هذا الباب في هذا المجموع لا يهاذ كراة كراة من
ورقة تاهو وورقة من القندار ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق وفي هذا الكتاب القسط على حق
الذي يخط به الانسان اليونان يعرفون في المكيال في كل شئ من اوقية ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق
ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق
الا انما في المكيال من كل شئ من اوقية ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق وفي هذا المجموع لا يهاذ كراة كراة من
ورقة تاهو وورقة من القندار ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق وفي هذا الكتاب القسط على حق
الذي يخط به الانسان اليونان يعرفون في المكيال في كل شئ من اوقية ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق
ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق
وتعريف كراة في المكيال من كل شئ من اوقية ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق وفي هذا المجموع لا يهاذ كراة كراة من
ورقة تاهو وورقة من القندار ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق وفي هذا الكتاب القسط على حق
الذي يخط به الانسان اليونان يعرفون في المكيال في كل شئ من اوقية ثلثة اوقية من الشرب اربعة اواق ومن العسل ثلثة اواق
ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق ومن العسل اربعة اواق ومن الشرب اربعة اواق

در جمادى

سبع

الحوالي

لقد

ر

في كتاب الحكم

في كتاب الحكم

في كتاب الحكم

في كتاب الحكم

في كتاب الحكم

في كتاب الحكم

۱۳ - حاشیه بر قانون توسط ضیاءالدین بن بهاءالدین الشجاعی .

۱۴ - شرح حکیم علی الجیلانی (قرن دهم هجری = قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی) .

۱۵ - شرح برحمیات (تبها) قانون توسط اسحاق بن اسماعیل خان دهلوی (قرن دوازدهم هجری = قرن هفدهم و هیجدهم میلادی) به نام «غایت الفهوم فی تدبیر الحوم» .

۱۶ - شرح کلیات قانون از مسیح الملک (حکیم شفائی خان بن حکیم عبدالشافی خان) .

۱۷ - ترجمه و شرح کلیات قانون توسط حکیم خواجه رضوان احمد به اردو (چاپ لاهور) بیست و پنجم رمضان المبارک ۱۳۶۳ هجری - اوت ۱۹۳۹ میلادی .

۱۸ - شرح نجم الدین ابوالعباس احمد بن ابی الفضل - الطیب معروف به «ابن العالمه» (متوفی به سال ۶۵۲ هجری) . (= میلادی) .

۹۱ - شرح عبدالعزیز بن عبدالله الجیلی .

۲۰ - شرح امین الدوله الحکیم ابوالفرج بن یعقوب بن - الطیب الکرکی المسیحی معروف به «ابن القف» (متوفی بسال ۶۸۵ هجری = ۱۲۸۶/۷ میلادی) .

تلخیص بر قانون - عده ای از اطباء و دانشمندان قانون را مختصر و تلخیص کرده اند بدین ترتیب :

۱ - محمود بن عمر الجعینی (= چمغینی متوفی بسال ۷۴۵ هجری = ۱۳۴۴ میلادی) تحت عنوان «قانونچه» (القانونچی فی الطب) .

۲ - علی بن النفیس القرشی (چنانکه آمد) معروف به «ابن النفیس» بنام «الموجز القانون» که بسال ۱۸۲۸ میلادی (= ۱۲۴۴ هجری) در کلکته به چاپ رسیده است ، که بهترین ملخص قانون میباشد .

۳ - محمد بن یوسف الایلاقی (متوفی بسال ۴۶۰ هجری = ۱۰۶۷/۸ میلادی) به نام «الفصول الایلاقیه» .

۴ - هبه الله بن جمیع الاسرائیلی (متوفی به سال ۵۹۴ هجری = ۱۱۹۷/۸ میلادی) تحت عنوان «التشریح المکنون فی تنقیح القانون» .

۵ - ابوسعید بن السرور الاسرائیلی السامری العسقلانی بنام «خلاصه القانون» .

۶ - ابوعلی محمد بن یوسف بن شرف الدین به نام «مختصر - القانون» .

تا اینجا شروح و ملحقات به قانون و اجزاء آن بود که تا آنجا که برای مقدور گردید جمع آوری کرده ام . اما برای اطلاعات زیاده تر رجوع شود به کتابهای «کشف الظنون» تألیف حاجی خلیفه و «آثار و رسالات و مقالات شادروان سعید نفیسی» درباره ابن سینا و مؤلفات ابن سینا «تألیف قنواتی» ، «تاریخ

ادبیات عرب» تألیف کارل برکلمان و «مجموعه جشن نامه ابن سینا» گردآوری های دکتر ذبیح الله صفا و «فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا» تألیف آقای دکتر یحیی مهدوی و «مؤلفات و مصنفات ابن سینا» در دوره های مجله جهان پزشکی تألیف نگارنده مقاله .

حال ملاحظه فرمائید برای آنکه تحقیق درباره قانون ابن سینا و تجزیه و تحلیل محتوای کتاب علاوه بر آنکه باید اصل کتاب بخوبی مورد مطالعه گردد ، شروح و ملحقات و مختصرهای آن نیز باید مورد دقت قرار گیرد تا بخوبی حق مطلب درباره ابن سینا ادا شده باشد و چنانکه آمد طی بالغ بر هزار سال که این کتاب تألیف گردیده باید از ابتدا تا انتها همه آنها را خواند و درباره هر یک قضاوت صحیح کرد تا معلوم گردد که ابن سینا کیست ؟ و قانون چیست ؟

نسخه های خطی قانون - نسخه های متعدد قانون و یا اجزاء و کتابهای پنجگانه آن در اغلب کتابخانه های جهان و ایران و کتابخانه های شخصی موجود است .

این مطلب بسیار طبیعی است ، زیرا کتابی که قریب شش قرن در اروپا و بیش از ده قرن در مشرق زمین کتاب درسی طلاب علم طب بوده ، قطعی است که عشاق فراوان داشته و هر طالب چه شاگرد و چه معلم مایل بوده که یک نسخه از آن را داشته باشد . بدین جهت برخلاف کتاب «حاوی» رازی (وبیاری از مؤلفات طبی وی) و «ملکی» اهوازی از قانون نسخه های فراوان در کتابخانه ها دیده میشود .

ایضاً نسخه های خطی مشروح و حواشی قانون در اغلب کتابخانه های عالم و ایران و کتابخانه های شخصی نیز موجود است . علاوه بر آنکه نسخ خطی قانون در کتابخانه هاست ، عده ای از اطباء و دانشمندان شخصاً مشروح و حواشی بر قانون و قسمتهای مختلفه آن نگاشته اند و این مشروح و حواشی از دوران شیخ شروع گردیده و تا قرون اخیر و معاصر امتداد داشته ، چرا که قانون در زمان شیخ توسط خود او تدریس میگرددیده است . از آن گذشته مدرسین قانون هر یک به سهم خود ضمن تدریس به ذوق و سلیقه خود نکات و یادداشت هایی بر این کتاب نگاشته اند . اکنون در بعضی از نسخ خطی و ایضاً قانون های چاپی در حاشیه آنها یادداشت هایی دیده میشود ، که دلیل از آن است که کتاب تدریس گردیده و مدرسین در حاشیه آن مطالبی نوشته اند .

چنانکه آمد نسخه های خطی فراوان از قانون در کتابخانه های جهان و شخصی موجود است . در کتابخانه ملی ملک (حاج حسین آقا ملک) نیز چند نسخه خطی از قانون موجود است ، که قدیمترین آن به شماره ۴۵۰۰ ثبت و تاریخ کتابت آن به سال ۵۹۱ هجری قمری (= ۱۱۹۴/۵ میلادی) یعنی یکصد و شصت

بطور خلاصه در کتابخانه ملی ملك مجموعاً دوازده نسخه خطی قانون که دو عدد آنها کامل (یعنی هر پنج کتاب را داراست) و ده عدد دیگر قسمتهائی از قانون باشد .
بنده نگارنده نیز يك جلد قانون خطی نسبتاً قدیمی در کتابخانه شخصی خویش دارم که البته به پای نسخه خطی کتابخانه ملك نمیرسد .

ترجمه‌های قانون — ترجمه قانون اول دفعه به لاتین توسط ژراردوس کرمونسیس^۳ (ژراردو کرمون) به عمل آمده است . این ترجمه چنانکه قبلاً هم اشاره شد اساس چاپهای بعدی قانون میباشد .

ترجمه عبری قانون توسط یوسف لورکی^۴ بعمل آمده سال ۱۴۹۱ میلادی (= ۸۹۷ هجری قمری) در ناپل (از شهرهای ایتالیا) به چاپ رسیده است .

ترجمه فارسی کلیات قانون توسط ملافتح الله بن فخرالدین شیرازی به سال ۱۳۰۶ هجری (= ۱۸۸۹/۹۰ میلادی) در لکهنو به چاپ رسیده است .

قسمتهای مختلف قانون به زبانهای مختلف ترجمه و تشریح گردیده است که اگر بخواهیم به ذکر تمام آنها بپردازیم مطلب بديرازا کشد .

ترجمه تمام پنج کتاب قانون به زبان روسی به سال ۱۹۶۰ میلادی (= ۱۳۸۰/۸۱ هجری) در شهر تاشکند و ترجمه انگلیسی کلیات قانون توسط دکتر مظهر شاه در چهارصد و نود و نه صفحه به قطع وزیری به سال ۱۹۶۶ میلادی (= ۱۳۸۵/۶ هجری) در کراچی (پاکستان) به چاپ رسیده . این ترجمه از روی ترجمه اردو میباشد و بقرار اطلاع ترجمه کتاب دوم قانون نیز توسط آقای دکتر مظهر شاه در دست اقدام است .

اکنون که سال ۱۹۷۳ میلادی (= ۱۳۹۳ هجری) است در دهلی نو قانون به زبان انگلیسی از روی متن عربی چاپ تهران توسط انجمن تاریخ طب و تجسّسات طبّی تحت نظر حکیم عبدالحمید از دانشمندان بنام طبّ قدیم با هیئتی به ترجمه آن مشغول میباشد .

چاپهای قانون — قانون مکرر به چاپ رسیده است. در این قسمت تا آنجا که ممکن گردیده فهرست وار این موضوع را به نظر خوانندگان گرامی مجله میرساند :

اولین بار در شهر رم (ایتالیا) قانون با کتاب نجات ابن سینا در دو مجلد به سال ۱۵۹۳ میلادی (= ۱۰۰۲/۳ هجری) به چاپ رسیده که در دو قسمت است :

قسمت اول مشتمل بر کتاب اول تا سوم و قسمت دوم مشتمل به کتابهای چهارم و پنجم است .

پس از آن چاپهای دیگر قانون به ترتیب در سالهای ۱۲۹۰ هجری (= ۱۸۷۳/۴ میلادی) در قاهره و سال ۱۲۹۴ هجری (= ۱۸۷۷ میلادی) در بولاق (مصر) و ۱۲۹۶ هجری در تهران (= ۱۸۸۱/۲ میلادی) و ۱۳۰۷ هجری (= ۱۸۹۰/۱ میلادی) و ۱۳۲۴ هجری (= ۱۹۰۶/۷ میلادی) در لکهنو و در سال ۱۹۰۵ میلادی (= ۱۳۲۳ هجری) با شرح فارسی آن در لاهور و کتاب چهارم با شرح فارسی در سالهای ۱۲۷۴ هجری (= ۱۸۵۷/۸ میلادی) و ۱۲۹۶ هجری (= ۱۸۷۸/۷۹ میلادی) و ۱۲۹۸ هجری (= ۱۸۸۰/۸۱ میلادی) در لکهنو به چاپ رسیده است .

اما قانون چاپ تهران که سال ۱۲۹۶ هجری (= ۱۸۸۱/۲ میلادی) در تهران بعمل آمده با قطع رحلی بزرگ و چاپ سنگی و به خط نسخ به همت مرحوم سید رضی خان طباطبائی سمنانی حکیم باشی کل نظام و با مقابله و تصحیح مرحوم غلامعلی شاملو صدرا لاطبا خراسانی و به خط میرزا محمدعلی طبیب نظام و محمدحسین گلپایگانی در هفتصد و هشتاد و سه صفحه میباشد که بنظر میرسد یکی از چاپهای خوب (تقریباً بی غلط) قانون است .

آقای دکتر محمد شهراد به نگارنده گفتند : «ایشان (دکتر محمد شهراد) قانون چاپی تهران را دارند که توسط مرحوم صدرا لاطباء مکرر تدریس گردیده و در حواشی کتاب به خط آن مرحوم (صدرا لاطباء) یادداشتهائی شده است . بنابراین بنظر آقای دکتر شهراد که از شاگردان ممتاز مرحوم صدرا لاطباء میباشد و قانون را نزد آن مرحوم آموختند قانون نسبتاً کم غلط است» .

بنابراین قانون چاپ تهران که توسط سه طبیب که طب ابن سینائی را به خوبی میدانستند، انجام یافته و به ظن قوی نزدیک به یقین چاپ ممتازی است .

اکنون که سال ۱۹۷۳ میلادی (۱۳۹۳ هجری) است در دهلی نو (چنانکه آمد) انجمن تاریخ طب و تحقیقات طبّی تحت نظر حکیم عبدالحمید از دانشمندان بنام طبّ قدیم هیئتی مشغول تهیه و ترجمه قانون از متن عربی به انگلیسی میباشد که بعداً چاپ شود و احتمال دارد قسمتهائی از کتاب اول نیز چاپ شده باشد .

در اینجا مطلب مربوط به کتاب قانون را ختم می‌نمایم ، چرا که اگر مقرر شود تجزیه و تحلیل کاملی از این کتاب به عمل آید باید چندین هزار صفحه نگاشته گردد و بقیه مطلب را ضمن مقام شیخ در طب به نظر خوانندگان محترم مجله خواهم رساند .

۳ - Gerardus Cremonensis

۴ - Joseph Lorki

تجلی عرفان و تصوف در ادب پارسی

بقلم دکتر سیدجعفر سجادی

در باب کلمه ادب و اینکه منظور از ادب و ادبیات چیست سخنان گوناگون گفته‌اند و تعاریف مختلفی برای ادب و ادبیات کرده‌اند که هیچ‌یک جامع و مانع و مطلق و منعکس نمیباشد البته مفهوم آن تا حدودی برای همه مردم روشن است و منظور از آنرا کم و بیش درمی‌یابند بدون آنکه نیازی به قالب‌گیری در تعریف و حدود معینی باشد و شاید هم قابل قالب‌گیری نباشد و یا اگر باشد خیلی دشوار باشد، آیا میتوان مرزی و حدی برای ادبیات ملتها قائل شد و اگر میتوان حدی برای آن دانست دامنه آن تا کجا کشیده میشود، من هنوز نتوانسته‌ام احساس را از اندیشه بازشناسم و اصولاً نمیدانم و یا نتوانسته‌ام بدانم که احساسات مردم از تفکرات آنها جدا باشد وجه امتیازی بین تفکرات منطقی و احساسات ذوقی پیداکنم، روزگاری گفته میشد تمام اندیشه‌های انسانی در تمام شئون فلسفه است، من نمیدانم که آیا چگونه میتوان خود را از دانش‌های معمول عصر و زمان برکنار داشت و باز هم ادیب و نویسنده و یا شاعر بود، ادبیات کهن ما پر است از افکار علمی و اندیشه‌های مذهبی و عرفانی، اگر دواوین و نوشته‌های شعراء و بزرگان باستان را بررسی کنیم این امر برای ما مسلم میشود که ادیب نمیتواند از دانشهای روزگار خود بیگسو باشد - زیرا ادب با تمام شئون زندگی انسانی سروکار دارد در هر حال چون ما نتوانستیم برای ادب و ادبیات مرزی و حدی معین کنیم از تعریف آن صرف‌نظر کردیم و از ائتلاف وقت و بیهوده‌گوئی خود را برکنار داشتیم، آنچه مسلم است هرملتی زبانی دارد و ادبیاتی یعنی آنچه خواسته‌های وی را بیان میکند و احساسات لطیف او را منعکس میکند و بدیهی است که این امر در مرحله بعد از زبان معمولی است که از لوازم ضروری و اولیه انسانهاست و بدون آن انسانها را توانائی زندگی ولو در سطح حیوانی نیست و باز آنچه مسلم است این زبان معمولی که بیان نیازمندیهای روزمره انسانها را میکند کافی نیست و تا حدود خورد و خوراک و پوشاک ارزنده است. بلکه در سطح بالاتر آدمی را زبان دیگری لازم است که رشد دهنده روح و روان است، روح آدمی را حقیقی میکند و جلا میدهد، تیرگی‌ها را از دل می‌زداید، احساسات و عواطف او را برمی‌انگیزد، قلب او را به جنبش و هیجان می‌آورد، او را از جهان تاریک ظلمانی به جهانی دیگر که روشن و نورانی است میکشاند، آن زبان زبان ادب و ادبیات است.

در این مرحله از زندگی یعنی زندگی ادبی انسان درمی‌یابد که رسالت وی در این جهان تنها خورد و خواب نیست بلکه رسالت مهمتری بعهده دارد و انسانیت باین نیست که تنها گلیم خود را در سطح انفرادی از امواج متلاطم برکنار دارد و در نجات خود بکوشد، انسان آنست که برای سعادت نوع خود گام بردارد.

پس شك نیست که افکار و اندیشه‌های انسانی در سطح انسانیت یکی از عناصر مهم ادب است.

من نمیدانم قبل از این که کتاب نوشته شود و یا امر نوشتن اختراع شود و ادبیات ملتها بصورتهای شعر و نثر و احیاناً تفکرات فلسفی مدون شود پدران واجداد ما که در صحراها و بیابانها و غارها زندگی میکردند و عمده اشتغالات روزانه آنها شکار و احیاناً پرورش حیوانات بوده است درجه سطحی از ادب بوده‌اند و نوع احساس آنها در برابر طبیعت و وقایع و حوادث و در برابر جامعه‌های کوچک خود چگونه بوده است. آنچه از منابع تاریخی بدست می‌آید آنکه پس از فراغت از اشتغالات روزانه و جنگ و ستیز با ایلات و اقوام همسایه گرد هم می‌نشستند و در اطراف خدایان و کارهای روزانه و عقاید نو و کهن خود داستان‌سرایی میکردند و دلیریه‌ها و شجاعت‌های خود را برای یکدیگر نقل میکردند و احیاناً سرودهایی که يك نوع از تجلیات روحانی است می‌خواندند و بدین طریق احساسات و اندیشه‌های خود را بیان میکردند.

اساس ادبیات

مدتها ادبیات ملتها بر اساس نقل روایات و داستان خودنمایی میکرد و بطور قطع زندگی انسان هیچگاه از ادبیات قومی و بیان داستان خالی نبوده است. ما از تاریخ آباء واجداد و نسلهای گذشته انسانها بجز قسمتی از داستان‌ها و افکار و اندیشه‌های مذهبی چیزی در دست نداریم و حتی تاریخ مردم باستان بصورت نقل و داستان‌سرایی به ما رسیده است و احیاناً جنبه‌های اجتماعی اعصار گذشته را هم باید از همین داستانها بدست آورد.

میتوان گفت پیش از آنکه به ادبیات منشور توجه شود و نثرهای ادبی بصورت مکتوب درآید سرودها و شعرها مدون و مکتوب شده است و به ادبیات منظوم توجه شده است.

بدیهی است که اشعار و منظومات اولیه در سطح ابتدائی و بسیار ساده و بی‌پیرایه بوده است و بعید نیست که بعد از سرودهای مذهبی نخست سرودها و اشعاری که در باب شجاعتها و حماسه‌های ملی دور می‌زده است بوجود آمده باشد.

در این مورد سرودها و مزامیر داود را باید مثال زد.

بطور قطع هر اندازه انسانها توانسته‌اند زندگی اجتماعی خود را مرفه‌تر کنند و تجمعات خود را استوارتر گردانند ادبیات و اندیشه‌های آنها متمدن‌تر شده و رو به تکامل رفته است، مذهب در این میان از همه مهمتر است و بلکه میتوان گفت که پایه و اساس ادبیات بدو از عواطف و احساسات مذهبی سرچشمه گرفته است.

بهر حال در دوران چوپانی علاوه بر اشعار حماسی در باب دلاوریها و جنگ و جدال و توصیف عظمت خدایان و بت‌های محلی و قبیله‌ای و سرودهای مذهبی نوعی از سرود و زمزمه و اشعار چوپانی و حدی و بیابانگردی بوجود آمده است گویانکه میگویند شعر به معنی حماسی توأم با پدید آمدن اوضاع سیاسی پدید آمده است و لو بصورت ابتدائی و رعایت همان سیاست قبیله‌ای.

در هنگامیکه مدنیت‌ها قوی‌تر میشود و ملل متمدن رم و یونان و چین و ایران اساس تمدن جهان را می‌ریزند، ادبیات تجلیات دیگری پیدا میکند و احساسات و عواطف انسانی گوناگون میشود و از صورت ساده ابتدائی بیرون می‌آید رنگی منطقی و فلسفی به خود می‌گیرد و احیاناً در خدمت سیاست‌ها و یا مذاهب قرار می‌گیرد، نوع تفکر و اندیشه‌ها دگرگون میشود، جنگها منظم و تحت ضابطه در می‌آید، حکومتها قالبهای خاصی بخود می‌گیرد، نیازمندیهای انسانها طوری دیگر میشود، صنعت و صنعتگری بوجود می‌آید و خواه ناخواه ادبیات منشور و منظوم ظاهر میشود و مطابق با اوضاع و احوال اجتماعی عصر و زمان در می‌آید، اشعار غنائی تکامل می‌یابد و بتدریج نظام بخود می‌گیرد و گذشته از ادبیات حماسی ادبیات دینی رونق پیدا می‌کند. داستانهای در اطراف سحر و کهان و جن و شیاطین ساخته میشود چنانکه در افسانه‌های بابل و اساطیر هندی دیده میشود و بتدریج اوضاع سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و دینی دگرگون

میشود ، روح فردی از ادبیات کم و بیش خارج میشود و روح جمعی پیدا میکند .
حکم و مواظ و اندرزها بوجود میآید چنانکه نمونه کامل آن در ادبیات بودائی و
زردشتی دیده میشود .

ادبیات کهن پارسی

بطوریکه از متون مذهبی و منابع تاریخی بدست میآید در ایران قدیم ادبیات دینی عمیقی
وجود داشته است که بنای آن اغلب بر اساس اخلاق اجتماعی نهاده شده است و بطوریکه گفته
شده است مردم پارس در قدیم بردو دسته بوده اند ، دسته موحد و معتقد به خدای یگانه و دسته
دیگر پای بند ثنویت و دو گانه پرستی ، البته این امر تصویری بیش نیست و ما اکنون نمیتوانیم
بطور قطع در باب عقاید مردم ایران کهن اظهار نظر کنیم و شاید هم از موضوع این مقالت
خارج باشد . آنچه مسلم است پیروان تعالیم زردشت مردمی موحد بوده اند این مطلب را شیخ
اشراق ، فیلسوف بزرگ ایران نیز تأیید کرده است .

تعلیمات دینی زردشت بر این مبنی است که انسان باید به دوستی و راستی توجه کند
و اهورامزدا را پرستش کند زیرا وی نمودار کامل گفتار و کردار نیک است و ازا هر من که
نمودار نادرستی و بد کرداریست دوری کند ، در دین زردشت خدای خیر بر اهرمن که خدای
شر است غالب میشود ، دنیا باید همه خیر و خوبی و زیبایی شود و حکومت خیر مطلق برقرار
شود .

و مسائلی دیگر در باب حلول ارواح طیبه و خبیثه در ابدان مطرح شده است که بعید
نیست منشأ آن ادبیات بودائی هندی باشد .

آبادانی سرزمینها و زراعت یکی از اموری است که کاملاً مورد توجه دین زردشت
بوده است (رجوع شود به : قصة الادب فی العالم - احمد امین وزکی نجیب - قاهره ۱۹۴۳) .

نور و ظلمت

در ادبیات و فلسفه زردشت نور و ظلمت که ظاهراً کنایت از همان خیر و شر و
اهورامزدا و اهرمن است ، اغلب خود نمائی میکند که بعدها در دوران اسلامی در فلسفه اشراق
شیخ شهاب الدین سهروردی و کسانی بعد از او دیده میشود .

عزیزالدین نسفی که از عرفاء بنام ایران نیز کاملاً متأثر از همین فلسفه است چنانکه
در انسان کامل وی آمده است : ای درویش عالم دو چیز است ، نور و ظلمت ، یعنی دریای نور
است و دریای ظلمت ، این دو دریا در یکدیگر آمیخته اند ، نور را از ظلمت جدا می باید کرد
تا صفات نور ظاهر شود و این نور را از ظلمت اندرون حیوانات جدا می توانند کرد از جهت
آنکه در اندرون حیوانات کارکنانند و همیشه در کارند و کار ایشان این است که این نور را
از ظلمت جدا کنند .

ای درویش انسان کامل این اکسیر را بکمال رسانید و این نور را تمام از ظلمت جدا
گردانید از جهت آنکه نور هیچ جای دیگر خود را کماهی ندانست و ندید و در انسان کامل
خود را کماهی بدید و دانست .

ای درویش این نور را بکلی از ظلمت جدا نتوان کردن که نور بی ظلمت نتواند بود
و ظلمت بی نور هم نتواند بود ، هر دو بایکدیگر بوده اند و بایکدیگر خواهند بود . (رجوع شود
به انسان کامل ص ۲۴) .

و بدین ترتیب ملاحظه میشود که در دوران دینی و مذهبی ادبیات خاص اخلاقی نمودار
میشود و این نوع ادبیات بر ادبیات حماسی ملی افزوده میشود و شاید هم ادبیات دینی دوشادوش

ادبیات حماسی وداستانها بوجود آمده باشد .

البته لازم بیادآوری است که منظور از دینی که اینجا گفته میشود تنها دین توحید نیست و بلکه ادیان بطور اعم از بت پرستی گرفته تا ثنویت و توحید در جلوه دادن بادیات نقش بسیار مؤثری داشته است اگر دیده میشود که کلماتی مانند بت ، بتخانه ، بتکده ، آتش ، آتشکده ، گلخن ، بت عیار و جز آنها در نشر و نظم فارسی وجود دارد و معانی استعاری و مجازی بخود گرفته و کلماتی مانند مغ ، مغان ، پیر مغان ، مغیچه معانی خاصی را افاده کرده است و جنبه های سمبلی یافته است ، دربدو امر به حقیقت بکار رفته است و معانی حقیقی از آن خواسته شده است و لکن این کلمات چون از لحاظ لفظی و معنایی که ابتدا افاده میکرده است جالب و مورد توجه و احیاناً زیبا بوده اند همچنان در افکار وداستانهای مردم باقی مانده اند و ادبیات را متهور خود کرده اند و در ادوار خاص اجتماعی و دینی معانی دیگر بخود گرفته اند و کلماتی مانند ترسایچه ، زنگار ، خرابات ، پیردیر ، دیر و جز آنها خود نمونه و جلوه خاصی است از مذاهب که ادبیات فارسی را رنگ آمیزی کرده است .

ادبیات در سطح اندیشه های فلسفی و عامیانه

در ابتدای بحث خود یادآور شدیم که منظور از ادبیات بمعنی عام کلیه افکار و اندیشه های مردم است پاره ای از این افکار و اندیشه ها از مذاهب و عقاید دینی باستانی سرچشمه می گیرد و پاره دیگر از جهات سیاسی و اقتصادی و قسمت مهم آن منعکس کننده احساسات انسانی است در موضوعات مختلف طبیعی و بیان زیباییهای طبیعت .

و بالاخره اندیشه های انسان در باب طبیعت و مظاهر مختلف آن از اوضاع موجود و یا گذشته اجتماعی بطور اعم ، سرچشمه می گیرد و قسمت دیگری بیان خواست و ایده آل انسانها را میکند .

تذکر دادیم که فلسفه بمعنی عام خود نمیتواند از ادبیات جدا باشد و اصولاً افکار و اندیشه های انسانی در هر یک از موضوعات جهان در اجتماع بشری انعکاس خاصی دارد و نظام خاصی را ایجاد میکند ، آیا میتوان موسیقی و هنر را از ادبیات جدا دانست . و بهر حال در طبقه بندی علوم در مکتب های مختلف فلسفه که نمونه کامل آنها « اخوان الصفا » میباشد و مجموعه رسائل آنها دائرة المعارف بشری است عنوان خاصی بنام ادبیات وجود ندارد . این دائرة المعارف شامل رساله های مختلف است که در باب اعداد و اشکال هندسی ، نجوم ، جغرافیا ، موسیقی ، صنعت ، اخلاق ، منطق و بویژه ایساغوجی یا کلیات خمس ، مقولات عشره ، طبیعیات ، کون و فساد ، تکوین معادن ، نباتات ، تکوین حیوانات ، ترکیب اجساد ، حساس و محسوس ، سیر تکامل نطفه ، احوال انسان ، نشو و رشد نفوس انسانی ، ارزش و حدود شناسائی انسان ، حکمت مرگ و زندگی ، لذات و رنجها ، خطوط و واژه های معمول ، عقلیات و نفسیات انسانها ، عشق و ماهیت آن ، بعث و قیامت ، حرکات اجسام ، علل و معلولات ، حدود و رسوم اشیاء ، آراء و دیانات ، سیر و سلوک و طریق الی الله ، اعتقادات اخوان ، کیفیت معاشرت و برخورد با افراد ، ماهیت ایمان و خصلت های گروندگان ، نوامیس الهی و نبوات ، چگونگی احوال روحانیان ، انواع سیاسات ، ماهیت سحر و جادو و مسائلی بسیار دیگر مورد بحث واقع شده است .

آیا ما می توانیم مجموع آنچه اخوان الصفا در باب نفسانیات و عادات و رسوم و قوانین مذهبی و اجتماعی انسانها شرح کرده اند از ادبیات بیرون بدانیم .

من اکنون در این مقالت نمیخواهم حدود و ثغور ادبیات را معین کنم و یا اثرات همه علوم را در ادبیات برشمارم و بنمایانم و بلکه آنچه اکنون مورد نظر بنده است بیان این معنی است که عرفان از ادبیات جدا نبوده است و بعبارت دیگر عرفان بمعنای وسیع خود که

تجلیات خاص روحی است و یا نوعی احساسات لطیف ذوقی است متن ادبیات کهن ما بوده و هست .

من نمیتوانم بپذیرم که تنها عرفان جنبه‌های منفی و انزال از جامعه و گوشه‌گیری داشته باشد ، همچنانکه درمتون ادبی از نثر و نظم اغلب جنبه‌های قوی و مثبتی از تجلیات عرفانی خودنمایی کرده است .

منشأ تصوف و عرفان در ایران و اسلام

نموده شد که ادیان بطور اعم درپایه‌ریزی نوعی از ادبیات سهمی بسزا داشته‌اند و با وجود تحولات و دگرگونی‌هایی که در جامعه‌ها بوجود آمده است و اوضاع ادبی هم دوشادوش دگرگونی‌های جوامع انسانی دگرگون شده است همچنانکه عقاید دینی و مذهبی و احکام و مقررات آن در ادبیات و حتی زبان ملتها عامل بسیار مؤثری بمانده است و این خود نمودار این معنی است که اصول مذهبی ثابت و پابرجا تر از اصول اقتصادی و دگرگونی‌های سیاسی است. ادبیات کهن هندی بودائی از لحاظ جنبه‌های خاص عرفانی که داشته است بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در ادبیات دنیا بویژه در ادبیات فارسی نقش مهمی داشته است . یکی از نمونه‌های افکار برهمنان هندی که مستقیم وارد در ادبیات فارسی شده است و یا نخست در ادبیات پهلوی و سپس فارسی کتاب کلیله و دمنه میباشد که همه آنرا می‌شناسند .

در بخش طبیعیات رسائل اخوان الصفا از این سبک بسیار استفاده شده است که بزبان حیوانات و پرندگان مسائل اجتماعی و اندیشه‌های بشری بیان شده است .

در داستانها و قصه‌های باستان اینگونه اندیشه‌ها بسیار دیده میشود و بعید نیست که در اوضاع خاص سیاسی ناچار بوده‌اند خواست انسانها را بصورت داستانهای مرغان و چارپایان و یا جن‌گیری بیان کنند و شاید هم جنبه‌های بلاغی امر قوی‌تر بوده است .

گذشته از افکار و اندیشه‌های ذوقی هندی افکار دانایان یونان هم بطور مستقیم از طریق روابط فرهنگی بین ایران و یونان که احیاناً مدارس بزرگ ایران بوده است و هم غیرمستقیم از طریق اسلام بادیات ایران راه یافته است .

درمقالتی راجع بعلوم بلاغی نوشتم و تاحدودی این مطلب را روشن کردم که افکار ذوقی و ادبی از طریق ترجمه بطور مؤثری از یونان بادیات فارسی وارد شده است . اثر مباحث الفاظ و صناعات خمس منطقی را در ادبیات فارسی نمیتوان منکر شد و حتی انکار فلسفی و اجتماعی یونان و جنبه‌های ذوقی و هنری افلاطونیان و یا نوافلاطونیان سرتاسر ادبیات کهن پارسی را دربر گرفته است .

اینگونه افکار و عقاید در کتب عرفانی و دواوین اهل ذوق بسیار دیده میشود گذشته از جنبه‌های ذوقی و هنری و اجتماعی یونان و حتی عقاید مربوط به تناسخ و سیر ارواح که مخلوطی از هند و یونان است جنبه‌های خشک فلسفی نیز در ادبیات فارسی فراوان است . بسیاری از داستانهای چینی و قصه‌های مربوط به اندیشه‌های آن سرزمین و سرزمینهای ملل متمدن دیگر مانند روم و حکایاتی از حبش و زنگبار در ادبیات کهن ایران خودنمایی کرده است این داستانها که احیاناً بصورت مجموعه منطلق الطیر عطار و جز آن در آمده است حکایت از دقت و موشکافی ادیبان و دانایان این سرزمین میکند .

البته من را آن بضاعت نیست که بتوانم منشأ ورود و مناسبات قصه‌ها و داستانها را شرح دهم و یا وجه مناسبت آنها را با قصه‌ها و داستانهای ایرانی بیان کنم و شاید این خود نیاز به کتاب و مقالاتی دیگر داشته باشد که البته اهل ادب بررسی خواهند کرد .

درباب تصوف و عرفان و منشأ آن بحثهایی مفصل کرده اند که آیا تصوف اسلامی و یا ایرانی اسلامی ریشه هندی دارد یا نه ، ممکن است باین صورت بحث کردن مقرون بواقع نباشد زیرا بطور مسلم تصوف هندی و همه تصوف های دیگر در عرفان و تصوف اسلامی اثر داشته است و بلکه باید گفت هر نوع فکری در جهان شرق درهم آمیخته است و در یکدیگر اثر کرده است ، نوع برداشت افکار و اندیشه های شرقی از هند و سند و چین و ماچین و ایران و غیره همه مشابه و متقارنند . حال اسلام با تعلیمات خاص خود رنگ دیگری به این افکار داده است و آنها را در قالبهای خاص خود بریخته است ، بحث دیگر نیست . عزیزالدین نسفی در باب سلوك اهل هند ، بحثی خاص دارد که راه و روش و سلوك آنها را بیان میکند و مبانی سلوك آنها را بر نور و ظلمت میداند .

البته میدانیم که تجلیات روح عرفانی و دینی زردشت نیز بر اساس نور و ظلمت میباشد . بحث در اینکه آیا در دین زردشت فلسفه خاصی بوده است یا نه بطور قطع بحث زائد است ، و شاید این بحث بطور کلی متأثر از تعصبات خاصی باشد که عجله جای بحث آن نیست .

ایران زمین ، خود منشأ عرفان و حکمت ذوقی اشراق است

این مطلب قابل قبول نیست که ملت متمدنی با تمام آثار و نمونه هایی که از تمدن و فرهنگ آن بدست آمده است و اعجاب آور است فلسفه نداشته باشد ، و از لحاظ ادبیات ذوقی و احساسی حماسی بی بهره باشد در حالیکه در ابتدائی ترین ملتها آثار بدیعی از ادبیات و ذوقیات آن بدست آمده است .

من اصولاً در این مورد نمیتوانم شك داشته باشم و باز هم معتقدم کسانی که در این امر شك و تردید کرده اند یا از روی غرض و مرض بوده است و یا از روی جهالت و نادانی و کم مایگی و من عجله در اندیشه آن نیستم که جرح و تعدیلی کرده باشم .

تنها باز هم باین نکته اشاره میکنم که با وجود تعصبات ضد مذهبی ایرانی و اصرار در محو آثار ادبی بوسیله متعصبان مذهبی کلماتی مانند مغ ، مغیجه ، پیرمغان ، آتش ، آتشکده در ادبیات فارسی بعد از اسلام دیده میشود که بعضاً محور اساسی کار آنها است . بسیاری از کلمات قصار و امثال و حکمی که هم اکنون در ادبیات عرب دیده میشود و در دوران خلفای اموی و عباسی بزبان عربی نقل شده است ، از امثال و حکم فارسی است و ریشه پهلوی دارد و بی جهت نیست که شیخ شهاب الدین سهروردی پادشاهان ایران را مانند کیخسرو مبارک جزء انبیاء و پیامبران بحساب میآورد .

سیر فلسفه در ایران و اثر آن در ادب فارسی

مرحوم اقبال لاهوری تحت عنوان سیر فلسفه در ایران گوید : برجسته ترین امتیاز معنوی مردم ایران گرایش آنان به تعقل فلسفی است و پس از آن مقایسه بین اندیشه های برهمنان هندی و فکر فلسفی ایرانی میکند و میگوید : برهمن نازک اندیش هندی بروحیت درونی هستی دست مییابد ، ایرانی نیز چنین میکند اما برهمن هندی میکوشد که این وحدت کلی را در همه آزمایشهای جزئی زندگی بجوید و در مظاهر گوناگون هستی منعکس به بیند ، حال آنکه ایرانی تنها به دریافت کلیت این وحدت خوشنود است و برای سنجش عمق و وسعت آن تلاش نمی ورزد .

ذهن ایرانی چون پروانه ایست سرمست از گلی به گلی پر میکشد و ظاهراً هیچگاه صورت کلی باغ را در نمی یابد از اینجاست که ژرف ترین افکار و عواطف مردم ایران در ادبیات پراکنده ای که غزل نام دارد و نمایشگر تمام لطائف روح هنری آنانست تجلی میکند .

در جای دیگر گوید : در تاریخ اندیشه آریائی‌ان ایرانی نخستین پایگاه از آن زردشت، حکیم ایران باستان است . هنگامیکه در دشتهای آسیای میانه سرودهای ودائی پرداخته‌میشدند، آریائی‌ان ایران که از گشت و گذار دائم به تنگ آمده بودند به زندگی سکونی تن در دادند و آغاز کشاورزی کردند و سپس غلّ ستیزه و کشمکشهایی که بین آریائی‌ان ایرانی و غیرایرانی بوقوع می‌پیوست شرح داده است و در باب خدایان و تقسیم خدایان و نام آنها بحث کرده است و سپس به مسائل دینی و فلسفی براساس تعلیمات زردشت پرداخته است و پدید آمدن فرقه‌هایی را در دین زردشت مانند زندیکان و مغان و زروانیان و کیومرثیان بررسی میکند ، زردشت را بعنوان يك حکیم عالیقدر ، مورد ستایش قرار میدهد که وی در سطح بالاتری بطرف وحدت و یکتاپرستی گرائیده است و باوجود کثرت عینی بوحدت هستی گرویده است^۱ .

بجز افکار فلسفی و دینی بودا و زردشت افکار دینی و اخلاقی یهود نیز دریایه‌گذاری ادبیات جهان بی‌تأثیر نبوده است و بطور قطع اسرائیلیات ادبیات جهان و بویژه ایران و اسلام خدمت کرده است ، اخبار و حکایات و داستانهای اسرائیلی حتی در متون مذهبی اسلام و ادبیات عرب و ایران بعد از اسلام کم نیست .

از ابراهیم خلیل‌الله و اسحق و یعقوب نبی یعنی پدر بزرگ اسرائیلیان گرفته تا سلیمان نبی و داود پدر وی بطور کامل در ادبیات شرق زمین جلوه‌گری میکند و در این باب داستانها گفته شده است که ثراً و نظماً در ادب کهن پارسی منعکس است .

منشأ ورود این داستانها در ادب عرب و ایران نخست قرآن مجید است که شمه‌ای از آنها را ضمن داستان ابراهیم و قربانی کردن اسماعیل و سرد شدن آتش نمرودیان بر ابراهیم و داستان موسی و فرعون و هارون و حکایت زلیخا و یوسف و جز آنها در قرآن آمده است .

جلوه اسرائیلیات در ادب فارسی

اشاره رفت که منشأ ورود اسرائیلیات در ادب فارسی نخست قرآن مجید است که داستانهای معروف اسرائیلی را در موارد خاصی بیان کرده است این داستانها که بعضاً مانند داستان یوسف و زلیخا جنبه‌های ذوقی دارد جلوه خاصی بادیب منشور و منظوم پارسی کهن بعد از اسلام داده است و منشأ داستان‌پردازیهای دیگر نیز شده است ، و بعید نیست که داستان وامق و عذرا و مجنون و لیلی از این روش بهره‌مند شده باشد .

من الآن نمیتوانم بین داستان یوسف و زلیخا و قصه شیرین و فرهاد و وامق و عذرا و جز آنها مقارنت و سنجشی کنم و نیاز به مقالت و احیاناً مقالاتی جداگانه دارد که اهل فن باید این کار را انجام دهند .

این قدر میتوانم بگویم که قسمت مهمی از ادب پارسی پس از اسلام براساس این داستانها است .

گذشته از قرآن ، اخبار و روایات بسیاری در این باب نقل شده است که بعدها بطور کامل در ادب عرب و بویژه ادبیات فارسی جلوه‌گری کرده است .

در کتاب قصة الادب فی العالم آمده است : ادب عرب زنجیره‌ایست از سلسله آداب سامی قدیمی که در شبه جزیره عربستان درخشان گردیده ، عبریان در مسیر خود از صحرای سینا و اردن بگذشتند و در ملک فلسطین مستقر شدند و پیش از اینکه در سرزمین فلسطین سکونت کنند بزبان آرامی که نزدیک به عربی است سخن میگفتند و سپس زبان کنعانی را پذیرفتند .

۱ - رجوع شود به مسیر فلسفه در ایران ترجمه ح - آریانپور نشریه شماره ۸ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

مهمترین اثری که از آنها مانده است که بطور قطع در ادب عربی اثر بسیاری گذارده، کتاب مقدس عهد عتیق است و بدنبال آن عهد جدید که بنای کار عیسویان است .
تورات اساس ادب عربی و دیانت یهود است همانطور که در واقع اساس دیانت مسیح نیز هست .

بعد از تورات کتاب تلمود است که در حقیقت تفسیری است بر تورات ، داستان انبیاء و تاریخ شاهان و قضات بنی اسرائیل و حکایت میقات و مناجاتهای حضرت موسی باخدای جهان از چیزهاییست که هم در ادب عرب و هم در ادب ایران نقش مؤثری دارد ، بویژه داستانهای مناجاتهای او جنبه‌های خاص عرفانی و ذوقی در ادب فارسی بخود گرفته است .
و حتی بنا بر تحقیقی که عبدالرحمن بدوی در مقدمه اشارات الهیه ابوحیّان توحیدی کرده است منشأ مناجات نامه‌ها در اسلام ، مزامیر داود است البته ایشان در این باب تحقیقات ارزنده‌ای کرده‌اند .

تأثیر ادبیات یونان در ادبیات فارسی

بطور خلاصه اشارت رفت که افکار و اندیشه‌های دانایان یونان در ادب پارسی تا حدود زیادی اثر گذاشته است . این تأثیر در ادبیات ایران از دوراه انجام شده است ، یکی مستقیم و از راه اختلاط یونانیان با مردم ایران در جنگهای اسکندر مقدونی و یا از راه جلب دانشمندان و فلاسفه و اطباء یونانی و یا تحصیل کردگان یونان در مدارس عالی ایران . و یکی دیگر از راه اسلام است که پس از نقل و ترجمه علوم یونان و ورود آن در جهان اسلام افکار دانشمندان و بزرگان ایران زمین را مقهور خود کرد و بدنبال آن ادب پارسی بنحوی آشکار از اینگونه افکار متأثر شد .

البته کار به همین جا پایان نمی‌پذیرد و آمدن علوم و فلسفه یونان در جهان اسلام يك سلسله اموری دیگر را بدنبال دارد که اثر آنها در ادب فارسی خیلی بیش از اصل فلسفه و علوم عقلی یونان است و آن پدید آمدن افکار کلامی و بوجود آمدن فرقه‌های اشعری و معتزلی است که قسمت مهمی از ادبیات منظوم و منثور قدیم پارسی را به خود مشغول کرده است و این امر غیر از افکار و آراء اسماعیلیان و زیدیان و فرق دیگر است که خود داستانی جداگانه دارد . نمونه این گونه افکار دیوان ناصر خسرو و آثار دیگر اوست .

علاوه بر علوم عقلی داستانها و اساطیر یونانی نیز در ادبیات جهان اسلام وارد شد . البته تأثیر افکار فلسفی یونانی در ادب شرقی خیلی بیش از تأثیر ادبیات یونانی است . چنانکه میدانیم ادبیات یونانی و آثار ادبی آنها بعداً بوسیله کشورهای دیگر مغرب زمین نشر و گسترش یافته است و از آن طریق در عصر جدید به ادبیات ایران و کشورهای دیگر راه یافته است .

البته بلاغت و معانی بیان عربی از علوم بلاغی یونان هم سرچشمه گرفته است و بویژه فنون خطابه و برهان و جدل و بالاخره صناعات پنجگانه منطقی پایه گذار علوم بلاغی ادب عرب و سپس مؤثر در ادبیات فارسی میباشد که نگارنده مقاله تحت همین عنوان نوشته است .

البته باید دانست که آنچه از ادب فارسی زیاده‌تر تحت تأثیر این علوم و فنون واقع شده است پارسی بعد از اسلام است که از قرن سوم بطور کامل استقرار یافته است .

و میدانیم که ادبیات فارسی پس از اسلام در اندک زمانی در انحاء بلاد ایران و شبه قاره هندوستان و کشورهای چند گسترش یافت و نیز شکی نیست که ادبیات فارسی بعد از اسلام دنباله ادبیات قبل از اسلام است .

آثار تاریخی جی

لطف‌الله هنرفر دکتر در تاریخ
استاد دانشگاه اصفهان

در شمال شرقی آن واقع شده ، حد شرقی جی بلوک برآ آن و حد غربی آن بلوک سرسبز ماربین است . زمین این بلوک شیرین و آب آن از زاینده‌رود است و بعضی جاها چشمه و قنات دارد ، چاههای آب آن آب‌گوارا دارد و حاصل تابستانی خود را اکثر از آب چاه مشروب میسازند ، در اراضی جی بیشتر زراعت میشود و باغستان آن کمتر است . محصول آن گندم و جو و ماش و عدس و نخود و ذرت میباشد ، در روزگاران پیش‌محمول پنبه و تریاک آن نیز مشهور بوده مخصوصاً تریاک دوقریه کهنستان و کفتان که در زمره بهترین تریاکهای ایران بشمار میرفته است . روستاهای جی که هنوز نام قدیمی و تاریخی خود را حفظ کرده‌اند و این اسامی باید همچنان حفظ شود بشرح زیر است : آسینجان . آبر . آرداجی . باطان . برتیان . بوزان . بیجی . پزوه . پناوت . جوهران . خاتون‌آباد . خابجان . خورا سکان (که پنبه کاغذی آن معروف است) . زر دنجان (آب بر خوار در شمال جی و بلوک قهاب

جی که در دوران هخامنشیان گیتی و گابه نامیده میشد نام قدیم اصفهان است ولی امروز بعزت وسعت قابل ملاحظه شهر اصفهان که مخصوصاً در دوره‌های اسلامی تاریخ ایران عظمت و اهمیت فوق‌العاده حاصل کرده است نام جی تنها یکی از بلوک اصفهان اطلاق میشود که دوساحل شمالی و جنوبی زاینده‌رود را در برمیگیرد . قسمت واقع در شمال رودخانه را جی و قسمت واقع در جنوب آنرا ابرزر رود جی مینامند . بلوک

آثار برجای مانده برج و باروهای جی در قریه شهرستان



آن ازمادی جی است) سَنجِوان سَور یا سَمُور (خربوزه و طالبی آن مشهور است) سَنجِوان مَرِه . سَوارچی . سَوار دز (اصفهور دز) سودان . قاعه یَرْتیانچی . طامه (امتداد خیابان چهارباغ که از فلکه پهلوی بعد به نام خیابان کاوه نامیده میشود مستقیماً بدطامه منتهی میگردد) . قاعه نو . کَنگاز . اتشاران . خورشاد . کَفز آن . زان . چَنگان . هَستیان . کَلَمِخواران . هَرَمَنجِد . ازیسان . کِرد آباد . ساسان . مَنجان . باد رَنگی . کَنداَمیز . دَهَمَرْتین (ده مرد) باتِر قان . جیران . کوهسار . فَرسان .

ساحل جنوبی زاینده رود بین پل شهرستان در مشرق و قریه دَسْتِگَر در مغرب (بَرز رودجی) نام داشته است که حد شمالی آن بستر زاینده رود وحد جنوبی کوهستان هزار دره و کوه صَفه میباشد و بر مقیاس قدیم عرض این ناحیه را نیم فرسخ و طول آنرا دوفرسخ ذکر کرده اند . چهارباغ بالا و باغ عباس آباد یا باغ هزار جریب (محل فعلی دانشگاه اصفهان) و باغ وسیع سعادت آباد (بین پل اللهوردیخان تا پل خواجو) و عمارت مشهور هفت دست و آینه خانه و نمکدان و سایر قصرهای باغ سعادت آباد و سربازخانه فعلی اصفهان و فرح آباد جزء برزر رودجی محسوب میشود و دستگرد و سیچان و حسین آباد و قینان و مارنان و جلغا از قصباب و روستاهای مشهور آن بشمار میرفته است. در این قسمت از جی نیز گندم و جو و حبوبات کشت میشده و باغهای میوه فراوان داشته که هنوز هم باقی است و مخصوصاً تاکستانهای جلغا و دستگرد هنوز هم انگور خوب و فراوان دارد و بهترین خیار اصفهان را در دستگرد بعمل میآورند .

وجه تسمیه جی :

مفضل بن سعد بن حسین مافروخی

اصفهانی^۴ صاحب رساله محاسن اصفهان که کتاب خود را در نیمه دوم قرن پنجم هجری و به روزگار سلطنت ملکشاه سلجوقی در اصفهان به رشته تحریر

۱ - این روستا دارای مسجدی قدیمی است و محراب گچبری عالی آن مورخ سال ۵۲۸ هجری از دوران سلاجقه به تهران انتقال داده شده و در موزه ایران باستان نگاهداری میشود .

۲ - مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی صاحب کتاب محاسن اصفهان است که اصل آن بزبان عربی است و رساله ایست که مؤلف در وصف اصفهان و ذکر محاسن آن جمع آورده و در ضمن بسیاری از فواید تاریخی و جغرافیائی و ادبی متعلق به موطن خود را در آنجا گنجانده و بیش از همه در فصاحت عبارت و نمودن جنبه هنر انشاء خود در زبان عربی کوشیده و آنرا تحفه مجلس فخرالملک بن خواجه نظام الملک والی اصفهان که مردی فضل دوست و شاعر پرور بوده ساخته است . از چند موضع کتاب محاسن بخوبی واضح میشود که تألیف آن در ایام سلطنت سلطان معزالدین ابوالفتح ملکشاه سلجوقی (۶۵۰ - ۶۸۵ هجری) و دوره صدارت خواجه نظام الملک طوسی صورت گرفته و در آن ایام حکومت اصفهان با نصرالدین ابوالفتح مظفر ملقب بدفخرالملک (متولد در ۴۳۴ و مقتول در روز عاشورای سال ۵۰۰) بوده است .

رساله محاسن اصفهان بوسیله حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی در نیمه اول قرن هشتم هجری بفارسی ترجمه شده و از طرف مترجم به خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر دانشمند سلطان ابوسعید بهادر خان در سال ۷۲۹ هجری تقدیم شده است . ترجمه فارسی محاسن اصفهان چون وقایع نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم ایران بخصوص اصفهان را نیز دربردارد بر نسخه عربی آن مزیت تمام دارد . مترجم رساله مدتها در اصفهان زندگی کرده و با بزرگان و متنفذین آن شهر مانند خاندان ماعدی و خواجه شمس الدین محمد بن نظام الدین یزدی و امیر مظفرالدین شیخ علی حکام آنجا محشور بوده و از خوان نعم ایشان بهره برده است .

متن عربی رساله محاسن اصفهان در سال ۱۳۱۲ شمسی بوسیله استاد دانشمند آقای سیدجلال الدین تهرانی انتشار یافته و ترجمه

در آورده است به نقل از کتاب اصفهان حمزه اصفهانی^۴ درباره وجه تسمیه جی چنین ذکر میکند که این مدینه را اسکندر بنا فرمود بردست معماری جی بن زراده

فارسی آن در سال ۱۳۲۸ شمسی بوسیله استاد دانشمند آقای عباس اقبال بضمیمه مجله یادگار بطبع رسیده و منتشر شده است .

۳ - ابو عبدالله حمزه بن الحسن مورخ و زبان شناس اسلامی از مردم اصفهان بوده است و پدر و اجدادش در این شهر ساکن بوده اند ، حمزه در حدود سال ۲۷۰ هجری بدنیا آمده و حدود سال ۳۵۰ تا ۳۶۰ بدورد زندگی گفته است ، وی بیشتر سالهای عمر خود را در اصفهان گذرانیده و برای تکمیل تحمیلات علمی و ادبی خود طبق معمول زمان چند بار به بغداد سفر کرده و از حوزه های درسی آن شهر استفاده کرده است . امروز فقط شماره کمی از نوشته های این دانشمند اصفهانی را در دست داریم و با آنکه موضوع بیشتر آثار او علم نحو بوده در ادبیات اسلامی بعنوان یک مورخ اشتهار دارد وی کتاب معروفی داشته بنام اخبار اصفهان «اصبغان و اخبارها» که یاقوت حموی در قرن هفتم هجری چندبار از آن یاد کرده و ثعالبی مورخ قرن چهارم و آغاز قرن پنجم بنابر آنچه در کتاب یتیمه الدهر در باب «محاسن شهر اصفهان» میگوید این کتاب را در دست داشته و مطالبی از آن نقل کرده است.

آخرین سفر حمزه به بغداد در سال ۳۲۳ هجری بوده و در پایان این سال و اوائل سال بعد بوده است که به مسقط الراس خود اصفهان مراجعت کرده و در همین سال که شرح قحطی عظیمی را که در اصفهان روی داده است نوشته است و چنین توضیح داده که در اواخر سال ۳۲۳ و اوائل سال ۳۲۴ هجری قحطی عظیمی در اصفهان روی داد و بدنبال آن کشتار فجیعی روی نمود بطوریکه در دومحله جی و یهودیه بیش از دوست هزار نفر تلف شدند .

حمزه کتابهای دیگری مانند التنبیه علی حدوث التصحیف و مجموعه امثال و شرح اخبار ابی نواس و کتاب الامم را نیز به رشته تحریر در آورده و کتاب تاریخ «سنی ملوک الارض والانبیاء» نوشته این مورخ هم اکنون در دست است و بوسیله بنیاد فرهنگ ایران بزبان فارسی ترجمه شده است .

وفات حمزه در اصفهان اتفاق افتاده ولی از محل دفن او فعلاً اطلاعی نداریم .

اصفهان^۴ و این شهر بنام او شهرت یافت و بعضی گویند این مدینه مبنی بود پیش از زمان جم، در وقتیکه افراسیاب ترك مداین ایرانشهر را خراب میکرد این را نیز خراب گردانید، بعد از آن خمّانی جمه آزاد^۵ دختر بهمن اسفندیار که پیش از آمدن اسکندر بدان حدود برتنخت بخت، مملکت در تحت تصرف و فرمان او بود اساس و بنای آنرا فرمان فرمود.

باروی جی و دروازه‌های آن :

حافظ ابونعیم^۶ در یکی از تألیفات خود بنام ذکر اخبار اصفهان در کیفیت توسعه شهر اصفهان در باره جی چنین مینویسد :

شهر جی قبل از اسلام شهر مسکونی نبود بلکه قلعه‌ای بود برای اهالی دهات روستای جی و مردم در شهر قه زندگی میکردند تا آنکه اسلام آمد و اعراب شهر «قه» را خراب کردند و هر کسی از اهالی آن شهر باقی بماند به شهر جی کوچ کرد و بنابراین، آن قوم نخستین اقوامی هستند که در آن شهر سکونت اختیار کردند.

نخستین خانه‌ای که در شهر جی بنا شد خانه «مطیار» بود بفرمان کسری پرویز در آن هنگام که مطیار قسطنطنیه را برای او گشود و پس از انتقال مردم شهر قه به جی خانه‌های دیگر نیز بنام شد.

مساحت شهر جی : حافظ ابونعیم درباره شهر جی چنین ادامه سخن میدهد: دوره باروی آن دو هزار نی بوده پس مساحت شهر دو هزار جریب بوده است زیر قطر شهر سیصد و بیست نی است و چنانچه نصف قطر آنرا در نصف دایره اش ضرب کنیم حاصل هشتاد هزار نی میشود که عبارت از دو هزار جریب باشد و در باروی آن یکصد و چهار قصر (کوشک) بوده که هر یک بصورت برجهایی منحنی و فراخ با فواصلی ثابت از سور «حصار» شهر بنا شده^۷ و از باب (دروازه) خور

تا باب «یهودیه صغری» یک هزار و یکصد ذراع و در میان این دو دروازه هیجده برج واقع بوده و از آنجا تا دروازه تیره یک هزار و یکصد ذراع و مابین آنها سی و سه برج و از آنجا تا دروازه اسفیس^۸ یک هزار و سیصد ذراع و در میان، بیست و چهار برج و از آنجا تا دروازه «خور» یک هزار و چهارصد ذراع و در میان، سی و پنج برج، بنابراین دوران شهر جی هفت هزار و یکصد ذراع^۹ و به ذراع دست، ده هزار و ششصد و پنجاه ذراع و طول آن یک هزار و پانصد و عرض یک هزار و هفتصد و پنجاه و دو ذراع بوده است.

این مساحت بشرحی که ذکر شد از محمد بن لره حسابدار است.

مافروخی اصفهانی در رساله محاسن اصفهان خود درباره باروی جی چنین نوشته است :

بعد از وفات خمّانی ملکه، رایت اسکندری بدانجا نزول فرمود، یک نیمه بارو صورت ارتفاع یافته بود، اسکندر چون آنجا عمارتی زیادت ندید و ارادت عمارت نداشت برقرار بگذاشت، بعد از آن بر آن منوال حال شهر یاری و روزگار منتهی شد بنوبت دولت فیروز بن یزدجرد، و صورت آن بود که فیروز فرمان فرستاده بود به آذرشاپوران پسر آذرمانان، پهلوان از دیه هریستان^{۱۰} از روستای ماریین جد مافروخ بن بختیار (که حد صاحب رساله محاسن اصفهان بوده است) به اتمام باروی مدینه جی و این حال پیش از اسلام بود به صد و هفتاد سال.

آذرشاپوران بر مقتضای فرمان بنای

۴ - جی بن زراده حافظ ابونعیم .

۵ - خمّانی چهار آزاد «حافظ ابونعیم» .

۶ - احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق بن موسی بن مهران اصفهانی سبط احمد بن یوسف البناء الاصفهانی معروف به حافظ از اعلام محدثین و از اکابر حفاظ ثقات است که در رجب سال ۳۳۶ و بقولی ۳۳۴ متولد شده و وفات وی باصفهان در صفر یا روز دوشنبه بیست و یکم محرم سال ۴۳۰ هجری بوده است،

باروی را تمام کرد و شرف^{۱۰} و مواضع مقاتله و تیر گذارها را کمابنغی و شاید مرکب و مرتب ساخت و چهار در بر آن تعلیق کرد یکی دروازه جور^{۱۱} نام کرد

حافظ ابونعیم در قبرستان قدیمی «آب بخشان» اصفهان مدفون شده و مدفن او نزدیک محله «در شیخ» آنجا که بقعه و خانقاه شیخ ابومسعود رازی واقع است در باغ بزرگی که سابقاً دارای عمارت وسیعی بوده قرار داشته است. مولی نظام الدین قرشی از شاگردان شیخ بهائی در قسم ثانی از کتاب رجال خود مسمی به نظام الاقوال میگوید قبر او را در اصفهان دیدم و بر لوح مزار او مکتوب بود :

قال رسول الله صلى الله عليه و آله مکتوب على ساق العرش لاله الا الله وحده لا شريك له محمد بن عبدالله عبدی و رسولی و ایدته بعلی بن ابیطالب و اواله الشیخ الحافظ المؤمن الثقة العدل ابونعیم احمد بن محمد بن عبدالله سبط احمد بن یوسف البناء الاصفهانی رحمه الله و رضی عنه و رفع فی اعلی علیین درجته و حشره مع من یتولاه من الائمة المعصومین .

صاحب روضات به استناد کتاب (حلیه الاولیاء) که از تألیفات مهم حافظ ابونعیم است او را از پیروان مذهب شیعه میدانند . قبر شیخ احمد صوفی بناء که حافظ ابونعیم از اسباط اوست در محله «شیخ یوسف» از محلات قدیمی اصفهان میباشد و عوام بدخلط او را (شیخ سنا) تلفظ میکنند . (برای اطلاع بیشتر از حافظ ابونعیم و تألیفات او رجوع شود به لغت نامه دهخدا صفحه ۹۱۳ و ۹۱۴) .

۷ - وفی سورها من القصور مائة و اربعة قصور و هی بروج معوجة واسعة ثابتة من استدارة السور «ابونعیم» این عبارت در کتاب حافظ ابوالشیخ ابن حیان چنین آمده است : وفی سور المدینة مائة قصر و قد حجب عن السور الف نار بطلمس و من باب حورا (کذا) الی باب الیهودیة الصغری القومائة ذراع

۸ - فدوران مدینة جی سبعة آلاف و مائة ذراع «ابونعیم» لکن حافظ ابوالشیخ گوید : و دوران المدینة سبعون الف و مائة ذراع .

۹ - این دهکده هم اکنون نیز در بلوک ماریین در مغرب شهر اصفهان واقع شده و هریستان نام دارد .

۱۰ - شرف جمع شرفه : کنگره و آنچه بر سر دیوار حصار و قلعه و دیوارهای دیگر سازند (برهان قاطع) .



منظره فعلی پل جی که امروز آنرا پل شهرستان می‌نامند

۱۱ - خور (بمعنی خورشید) «ابونعیم».
 ۱۲ - فرهیز؟ درست معلوم نشد به چه معنی بوده است، شاید چیزی بوده از نوع جان‌پناه‌های امروز «ازحواشی مرحوم عباس اقبال بر ترجمه محاسن اصفهانی».
 ۱۳ - شیفتق: این کلمه که در متن چاپی، الفهرست و تاریخ حمزه اصفهانی بصورت شقیق چاپ شده بدون شبهه همانست که ما امروز «شفته» می‌گوئیم و آن مخطوطی از شن و آماک و خاک است که آنرا در پی بناها و کف مجاری آبها و غیره بمنظور استحکام و بستن راه نفوذ آب میریزند «ازحواشی عباس اقبال».

نیر اعظم را بوقت وصول به اول درجه جدی، مطلع مشرق دروازه جور باشد و مغرب دروازه جهودان و به اول درجه سرطان، مشرق آفتاب دروازه ماه باشد که آنرا اسفیش میخوانند و مغرب تیره و عرض اساس و پهنای باروی شست خشت بود بیرون از فرهیزها^{۱۴} به شیفتق^{۱۵} محکم و ملزق گردانید.
 و بعضی متقدمان آورده‌اند که بردری از درها دیدیم که نوشته بود برین سیاق:

برابر میدان بازار دوم دروازه ماه که دروازه اسفیش میگویند و سیوم دروازه تیر که تیره میخوانند و چهارم دروازه جوش که معروف است به دروازه جوسودان و در پهلوی آن دیهی بنا کرد نام آن آذرشاپوران و در آن دیه سرای عالی در حال عمارت آورد و در باغ سرای ایوانی رفیع برافراشت و آنرا آتشکده ساخت و آن دیه بر آن وقف کرد.
 و از غرائب آن بنا یکی آنستکه

اشتادویر^{۱۴} موکل بر گلیکران^{۱۵} و قیاسان گوید که بهای نان و خورش عمده و کارکنان این باروی مدت عمارت بمبلغ ششصد هزار درم برسد .

و بعضی دیگر گویند رقی از آن موکل بیرون آمد مبلغ پنجاه هزار درم استرداد کرده بر خرج عمارت فرهیזהا و گل شیفتق صرف نمودند^{۱۶}.

ابوعلی احمدبن عمر رسته اصفهانی که در قرن سوم هجری می زیسته در کتاب خود بنام «الاعلاق النفیسه» درباره شهر جی چنین مینویسد : طول آن نیم فرسخ و وسعت آن دوهزار جریب است و چهار

دروازه دارد ، اول دروازه خور و آنرا دروازه زرین رود هم میگویند که اسم قدیم رودخانه است دوم دروازه اسفنج سوم دروازه طیره «تیره» چهارم دروازه یهودیه . این نویسنده شماره برجهاییکه درباروی شهر بین هر دو دروازه بوده و فاصله هر برجی را از برج دیگر به ذراع معین کرده است .

توصیف جی از خلال نوشته های سیاحان خارجی :

شوالیه شاردن فرانسوی Chardin

که در اواخر عهد شاه عباس دوم و اوائل سلطنت شاه سلیمان در اصفهان بوده است در مورد قریه شهرستان از قراء معروف جی که بزرگترین قریه آن بوده است و بهمین مناسبت نام جی در نوشته های چند قرن اخیر تحت الشعاع آن قرار گرفته چنین مینویسد :

«قریه شهرستان یکی از بزرگترین دهکده هائی است که مانند آن در هیچ کشوری در دنیا نیست ، طول آن قریب يك فرسخ و باغهای میوه زیادی دارد ، این ده در مشرق شهر و کنار رودخانه است که پل بلند و کم عرضی بر روی آن



قرار دارد و نزدیک آن ویرانه هائی از بناهای بزرگ وجود دارد و چنانکه در تواریخ نوشته شده در روزگاران پیش شهر بزرگی بوده است .»

اوژن فلاندن Eugène Flandin که در سال ۱۸۴۰ میلادی برابر با ۱۲۵۵ هجری قمری و در دوران سلطنت محمدشاه قاجار در اصفهان بوده است در سفرنامه خود درباره شهرستان جی چنین مینویسد: «شهرستان از دو کلمه شهر و استان تشکیل شده که بر روی هم جایی را گویند که در آن بنائی ساخته باشند . تاریخ- نویسان شرق اظهار میدارند که محل شهر اصفهان را ابتداء در این قریه تعیین کردند

که سپس تغییر یافت و بجای فعلی اصفهان مستقر شد ، نمیشود این عقیده را قبول کرد چه آثاری از تأسیس آن مشهود نمیگردد اما از وضعیت محلی که در ساحل زنده رود دارد و طرز تقسیم آبرودخانه و پل بزرگی که بر روی رودخانه کشیده شده و دو ساحل را بهم متصل میسازد معلوم میشود شهرستان مهم بوده است شاید عده زیادی از ساکنین آن ترك وطن گفته و شهر جدید رفته باشند . در نتیجه بعد از مدتی بکلی از اسم و رسم افتاده و بصورت فعلی درآمده است . در بین آثار برجای مانده آن هنوز مسجدی كوچك برجاست كه گنبد و مناره دارد ۱۷ .

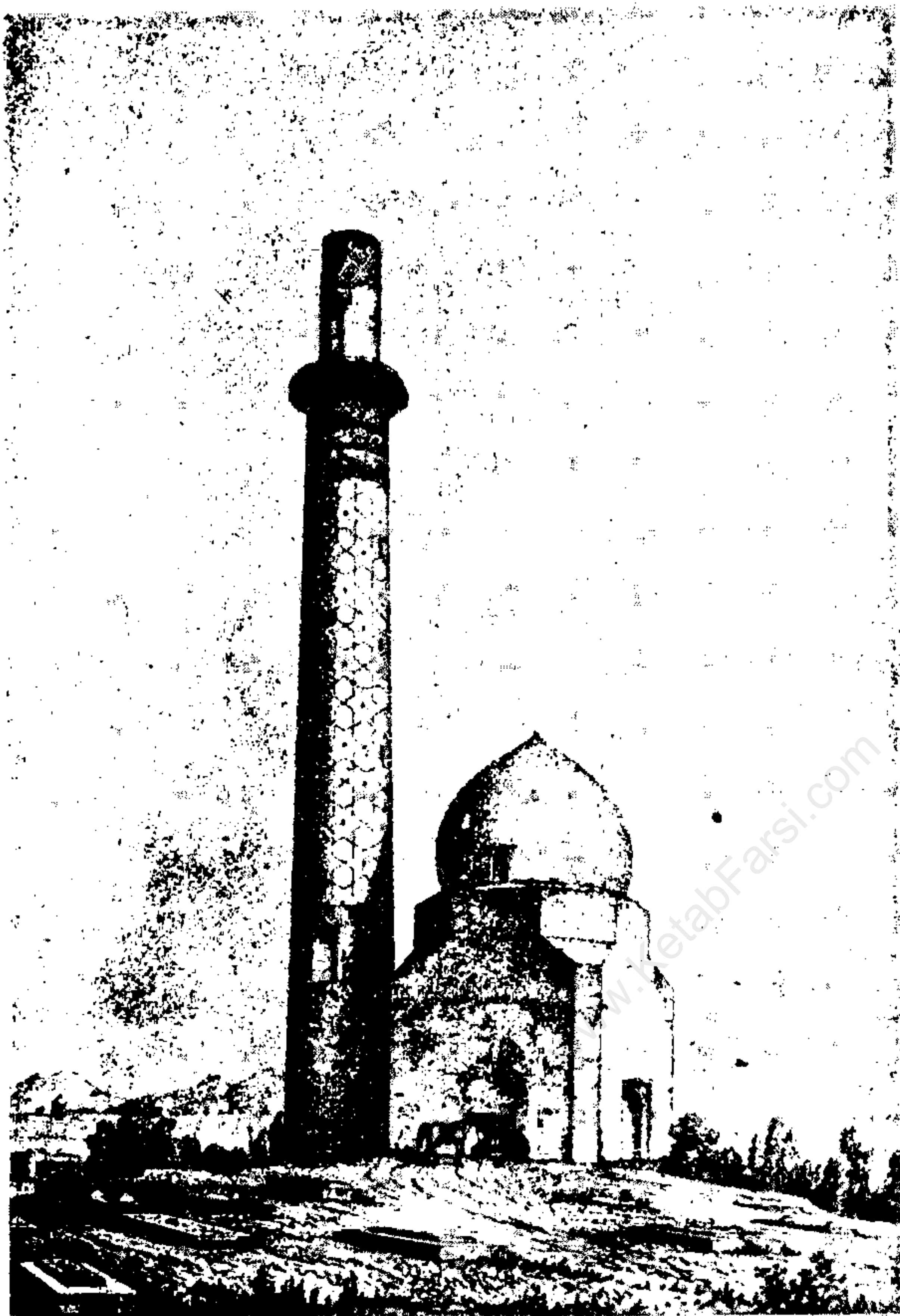
دیولافوآ Dieulafoy که حدود چهل سال بعد از اوژن فلاندن در سال ۱۸۸۱ میلادی برابر با ۱۲۹۸ هجری قمری در اصفهان بوده و سفرنامه او مشهور است درباره شهرستان جی چنین مینویسد :

- ۱۴ - اشتادویه «حافظ ابونعیم» .
- ۱۵ - گلیکران جمع گلیکر که لغتی است در گلکری یعنی گل کار «از حواشی عباس اقبال» .
- ۱۶ - پایان عبارات «ترجمه محاسن اصفهان» .
- ۱۷ - مقصود از گنبد در اینجا گنبد بقعه الراشد بالله است که در این مقاله ذکر آن خواهد آمد و منظور از مناره ، مناره شهرستان است که فعلاً وجود ندارد .

شرح صفحه مقابل : پل جی که امروز آنرا پل شهرستان مینامند با منظره اطراف آن نقاشی سمات کوریقیان

آثار برجای مانده بقعه الراشد بالله در جی





منظره بقعه الرّاشد بالله و مناره شهرستان نقاشی و ترسیم باسکال کست معمار و باستانشناس فرانسوی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی

در ۱۸ سپتامبر آخرین گردش و سیاحت ما در شهرستان صورت گرفت، شهرستان، قدیمی‌ترین محلات اصفهان است که در محل جی قدیم واقع شده و امروز از شهر اصفهان به اندازه دوفرسنگ فاصله دارد^{۱۸} برای رفتن به شهرستان باید در ساحل زاینده‌رود راه پیمود و از محله موسوم به عباس‌آباد عبور کرد، این محله هم مانند جلغا از محلات خارج شهر اصفهان محسوب می‌شود و پر آب و اشجار است، باری ما پس از عبور از این محله و یکساعت رادپیمائی به مقابل منار با شکوهی رسیدیم که متجاوز از ۳۹ متر ارتفاع داشت و با کتیبه موزائیک یکرنگ زینت یافته بود، امامزاده‌ای هم در آنجا هست که در مقابل مرور زمان و زیان دست انسان مقاومت کرده و کمتر خرابی در آن راه یافته است مخصوصاً طرز بنای سقف آن قابل توجه است و چون از تزیینات خارجی عاری می‌باشد خمیدگی طاق آن که ایرانیان در معماری آن هنر خاصی بروز داده‌اند بخوبی دیده می‌شود^{۱۹}.

آثار تاریخی جی

سارویه

سارویه نام بنائی بسیار قدیمی در جی بوده است که نویسندگان تاریخ قدیم اصفهان عموماً از آن یاد کرده‌اند از جمله ابن رسته در قرن سوم هجری چنین مینویسد:

در شهر جی بنای کهنه‌ای بشکل قلعه وجود داشته است موسوم به ساروق یا سارویه و این اسم نظیر اسم قلعه همدان است، ابن رسته میگوید چون این بنا بسیار کهنه است نمیتوان بانی آنرا معلوم کرد و گویند قبل از طوفان نوح ساخته شده است.

حمزه اصفهانی در قرن چهارم هجری توضیح بیشتری راجع به این قلعه بسیار قدیمی اصفهان در جی میدهد و

اینست آنچه که حمزه در کتاب خود بنام « سنی ملوک الارض والانبیاء » آورده است :

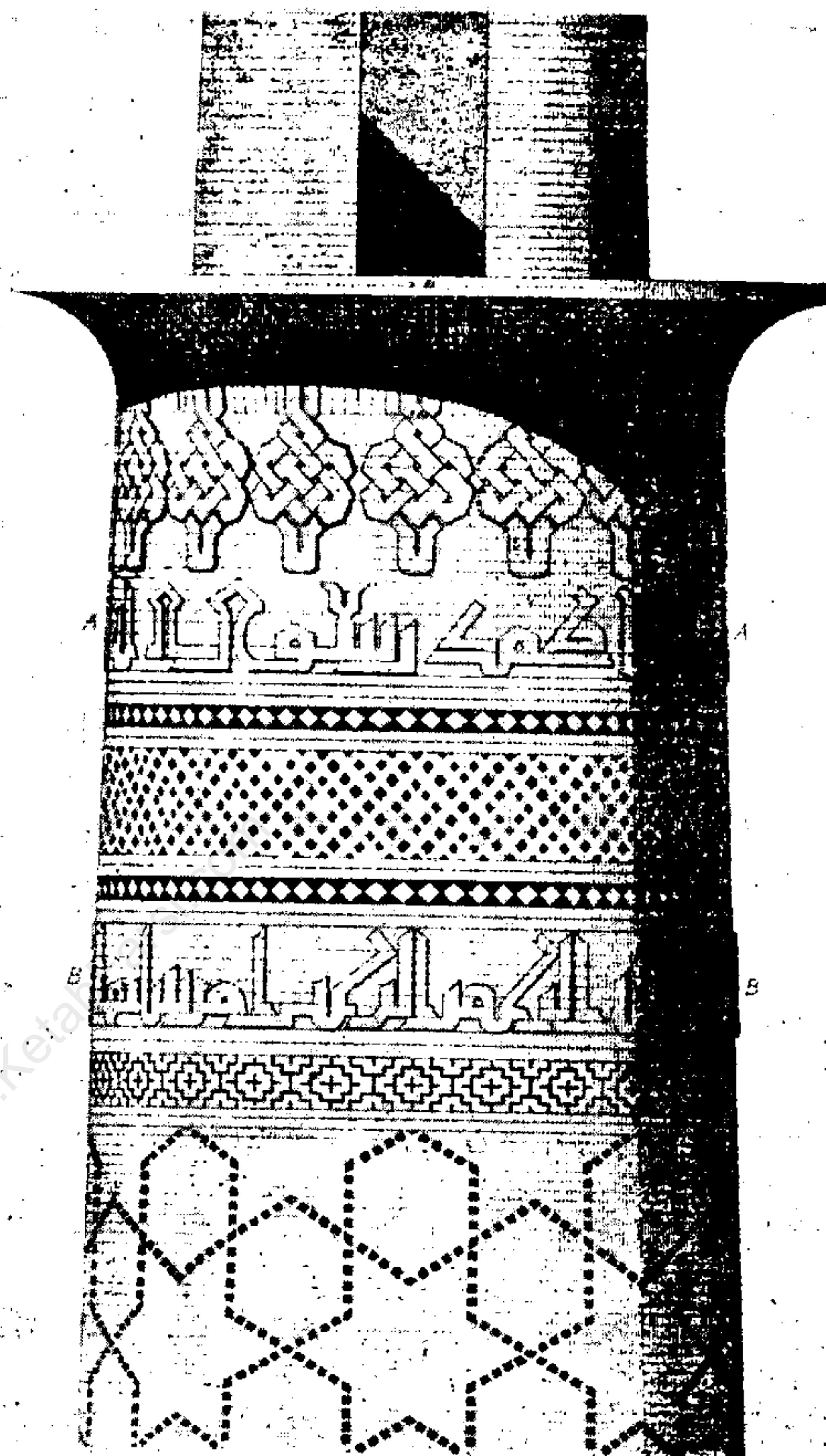
از حوادث سال ۳۵۰ هجری اینکه در این سال قسمتی از بنای موسوم به سارویه در داخل بخش جسی اصفهان خراب شد و اطاقی از آن نمایان گردید که تقریباً پنجاه عدل کتاب از پوستهایی که تثبیت شده بود که مردم آن نوع خط را تا آنوقت ندیده بودند، کسی نمیدانست که چه وقت این کتابها در این محل قرار داده شده است تا اینکه کتابی از ابومعشر منجم موسوم بکتاب « اختلاف الزیجات » بدست آمده که در آن چنین نوشته شده بود : سلاطین آنقدر توجه و عنایت به حفظ دانشهای بشری داشتهاند که برای نگهداری آنها از شرحواضت زمینی و آفات جوی ، اوراقی را انتخاب کردند که در مقابل حوادث روزگار پایدار و از تعفن و اندراس برکنار ماند ، این خواص در پوست درخت خدنگ که بنام توز موسوم است یافتند .

مردم کشورهای هندوچین و بلاد مجاور آنان نیز از ایرانیان اقتباس نموده و از توز برای تثبیت استفاده نمودند و چون این پوست خیلی محکم و نرم و دوام داشت مدت مدیدی دروگر کمان بکار برده میشد .

پادشاهان ایران پس از انتقال علوم بر روی پوست درخت خدنگ ، درصدد برآمدند که در روی زمین شهری پیدا کنند که خاک آن زود فاسد نگردد و از زلزله و خسوف برکنار باشد این بود که تمام اطراف مملکت را جستجو نمودند ، در زیر آسمان شهریکه واجد این اوصاف باشد بجز اصفهان یافت نشد و در نقاط

۱۸ - دیولافوآ در ذکر این مسافت اشتباه کرده زیرا شهرستان در چهار کیلومتری مشرق اصفهان است .

۱۹ - ترجمه فارسی سفرنامه دیولافوآ صفحه ۳۲۱ چاپ تهران .



جزئیات تزئینات مناره زیبای سلجوقی شهرستان از پاسکال کُست

مختلف این شهر بخشی بهتر از بخش جی و در جی محلی که سالیان دراز پس از آن بنام قهندز موسوم گردید و در داخل بخش جی بود پیدا نکردند و در این محل بود که علوم و دانش‌های خود را در آن قرار دادند و این محل تا امروز باقی و بنام سارویه موسوم است ، و از روی همین بنا بود که مردم به بانی و تاریخچه آن پی بردند ، تفصیل این اجمال آنکه سالها قبل از زمان ما (مقصود ، زمان ابومعشر منجم است) قسمتی از این بنا خراب شد و چند اطاق تودرتو از آن نمایان گردید که همه از گل آهک ساخته شده بود ، در این اطاقها مقدار زیادی از کتب خیلی قدیمی که همه روی پوست توز نوشته شده و با خط فارسی قدیم انواع علوم روی آنها کتابت شده بود ظاهر گردید.

بعضی از این کتابها بدست کسانی که آشنا به این نوع خط بودند افتاد ، در بین کتابها کتابی بود متعلق به یکی از پادشاهان قدیم ایران و در آن نوشته شده بود که قبل از آمدن طوفان به طهمورث پادشاه دوستدار دانش و اهل علم خبر دادند که بارانهای متوالی و فراوان نازل میگردد ، فاصله آغاز سلطنت طهمورث تا شروع این حادثه جوی ، دویست و سی و یکسال و سیصد روز بوده است . از روزی که طهمورث به سلطنت رسید پیوسته او را از وقوع این حادثه می‌ترسانیدند و لذا او هم دستور داد مهندسين ، محلی را که از حوادث برکنار و ضمناً خاک و هوای آن زود فاسد و خراب نگردد انتخاب کنند .

پس از آنکه در داخل شهر جی ، محلی که بعداً به سارویه شناخته شده و اکنون پابرجاست انتخاب نمودند ، از کتابخانه خود علوم مختلفی را بروی توز نقل کرده و در يك طرف از این بنا (یعنی سارویه) قرار دادند تا پس از فرو نشستن طوفان ، مردم بتوانند از این دانش‌ها استفاده نمایند .

سپس حمزه اصفهانی از قول ابومعشر مطالبی راجع به ادوار هزارات و کتاب زیج شهریار نقل میکند و در پایان مینویسد : تا اینجا گفتار ابومعشر منجم درباره بنائی که تا امروز در اصفهان برپاست ختم میگردد ، بعد اضافه میکند که ابومعشر منجم قسمتی از این بنا را که هزار سال کم و بیش از خرابی آن میگذرد وصف کرده است .

و اما آنچه در سال ۳۵۰ هجری قمری از این بنا خراب گردید اطاقهای دیگری بود که کتابهای بزرگی در آنها پیدا شد ، این کتابها را نه کسی میتواند بخواند و نه خط آنها شبیه به خطوط ملل مختلف بود .

خلاصه سخن آنکه بنائی که اکنون در یکی از شهرهای مشرق‌زمین برپاست از آثار و ابنیه شگفت مشرق‌زمین است چنانچه اهرام مصر از ابنیه عجیب مغرب زمین میباشد^{۲۰} .

در فصل چهارم کتاب تاریخ «سنی ملوک الارض والانبیاء» در ذیل نام طهمورث زیباوند نیز بنام سارویه و زمان آن بشرح زیر اشاره شده است :

معنی زیباوند اند شاکی السلاح و بنی مدینه بابل و قهندز مرو ، و فی بعض النسخ انه بنی کردیندادوهی مدینه من مدن المدائن السبع وانا اقدر کرد ابادالتي علیها دستان ادرسوا کردآباد ، فصفحوا لفظة الاسم ، و بنی باصفهان بنیتین عظیمتین سمی احدهما مَهْرِین و الاخری سارویه فاما مَهْرِین فانه صار من بعد اسماً لرستاق تحت هذه البنية کان یسمى قبل ذلك کوك واما سارویه فانه احاطه بها بعدالوف سنین سورمدینه جی و هما بعد قائما الاثر^{۲۱} .

در فصل حواشی و اضافات تاریخ راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق تألیف راوندی ضمن توضیح اصطلاح «توز» از قول بیرونی راجع بمکتوباتی که در حصار سارویه بدست

آمده چنین نقل شده است .
قال البيروني وجد في زماننا بجي مدينة اصفهان من اطلال التي انشئت عن بيوت مملوءة اعدالاكثرية من لحاء الشجرة التي يلبس بها القسي والترسه و تسمى التوز مكتوبة بكتابة لم يدركها وما فيها «الاثار الباقية صفحة ۳۴» ۲۲ .

پل شهرستان

قدیمی‌ترین پلهای زاینده‌رود پل شهرستان است که در بلوک جی و حدود چهار کیلومتری مشرق شهر اصفهان قرار دارد ، از دوجاده‌ای که در شمال و جنوب بستر زاینده‌رود از مغرب به مشرق کشیده میشود میتوان از پل شاهی (پل خواجو) به این پل رسید ، پل شهرستان بر روی صخره‌های طبیعی بستر رودخانه بنا شده و ارتفاع آن از کف رودخانه جلب توجه میکند ، عرض پل در هیچ نقطه به پنج متر نمیرسد و فقط کاروانها از روی آن عبور میکنند ، امروز آنرا منحصرأ پل شهرستان مینامند ولی در روزگار قدیم جسر حسین و پل جی هم نامیده میشده . از نویسندگان قدیم مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی در کتاب خود بنام محاسن اصفهان از این پل بنام جسر حسین یاد کرده است و قصوری را که نزدیک این پل بنا شده بوده مانند قصر خصیب و قصر مغیره و قصر یحیی چنانکه از اشعار زیر برمیآید ستوده است :

سقى قصر المغيرة كل دان

اجش الرعد منه مر الغزالي

الى جسر الحسين فثعب تيم

فاكناف المصلى فالتلال

فجزعى زرنرود فقصر يحيى

فمرج الخندقين فذات ضال^{۲۳}

بعقیده بعضی از مورخین و باستان‌شناسان پل شهرستان دارای اساس و بنیاد ساسانی است ، در دوره دیلمیان و سلجوقیان تنها پل مهم زاینده‌رود در داخل شهر اصفهان بوده و یقیناً در

دوره‌های مزبور تعمیراتی از آن بعمل آمده و آثاری بر آن افزوده شده است. پل شهرستان همیشه واسطه ارتباط جی در شمال بستر زاینده‌رود با برزرو دجی در ساحل جنوب این رودخانه بود .

بقعه الراشد بالله

در نزدیکترین فاصله قریه شهرستان جی تا ساحل زاینده‌رود در محوطه‌ای که از سطح جاده‌های مجاور آن کمی مرتفعتر است آثار يك بنای قدیمی و دیوارهای مخروبه و يك گنبد آجری مشاهده میشود ، در داخل این گنبد صورت دو قبر موجود است که بدور آنها ضریحی چوبی قرار دارد و اهالی قریه آنها را بنام شاهزاده ابراهیم و حسین بن حسن بن علی زیارت میکنند درحالیکه مورخین عموماً این مقبره را آرامگاه الراشد بالله خلیفه عباسی معرفی کرده‌اند که در رمضان سال ۵۳۲ هجری بدست باطنیه در جی به قتل رسیده و در همین محل فعلی مدفون شده است .

الراشد بالله فرزند المسترشد بالله خلیفه عباسی است که در اندیشه تجدید قدرت خلفای عباسی با سلاطین لجوجی مانند سلطان محمود بن محمد (۵۱۱ - ۵۲۵) و غیاث‌الدین مسعود بن محمد (۵۲۷ - ۵۴۷ هجری) مواجه گردید ، سلطان محمود همان کسی است که چندی بغداد را در حصار داشت و خلیفه را به دشنام زشت یاد کرد . مسعود هم خلیفه المسترشد را که میخواست بر عراق مستولی

۲۰ - رجوع شود به کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان تألیف نگارنده صفحه ۸۶۵ تا ۸۷۰ .

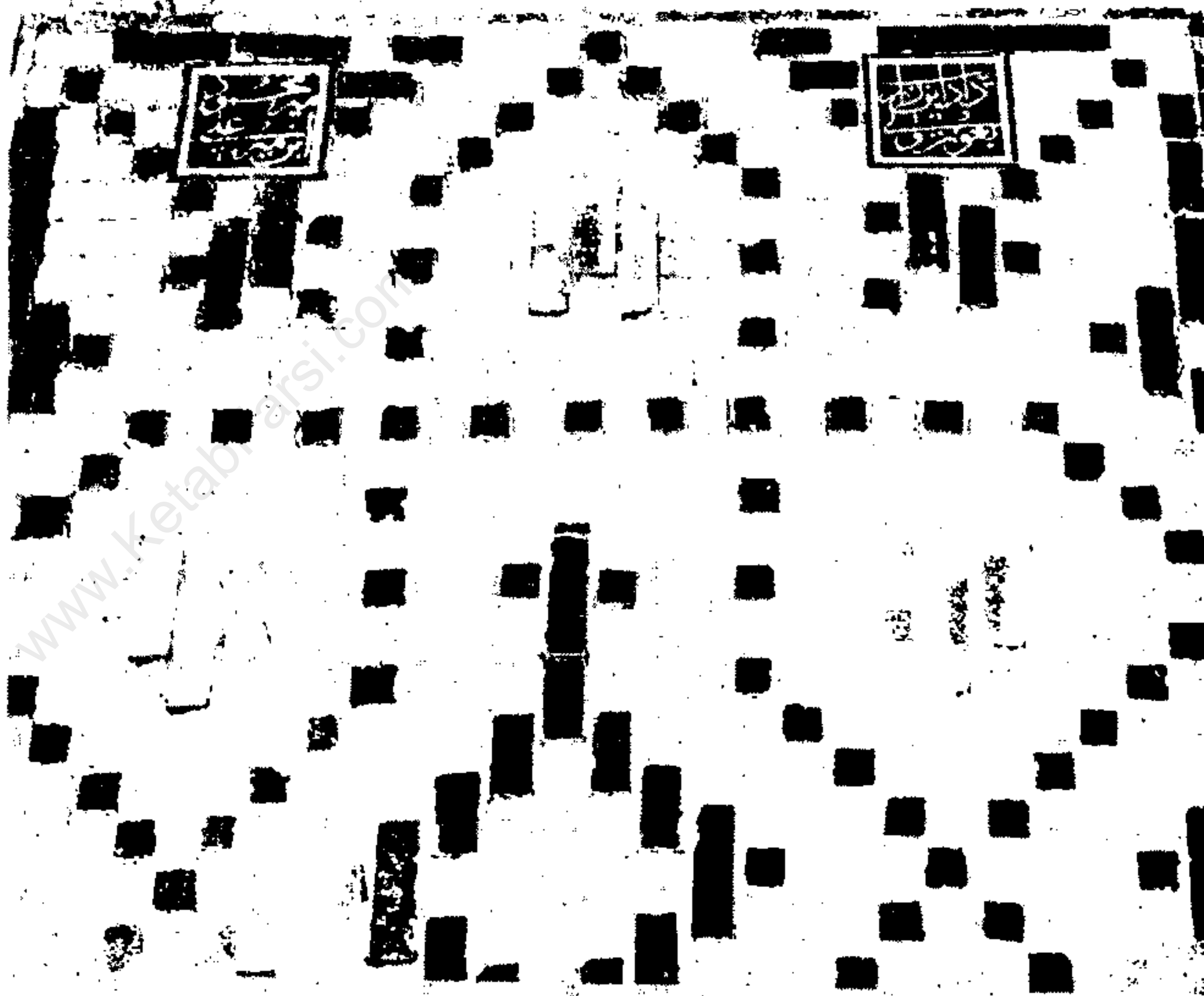
۲۱ - نقل از کتاب تاریخ سنی ملوك الارض والانبياء چاپ بیروت صفحه ۳۱ .

۲۲ - تاریخ الصدور و آية السور چاپ تهران صفحه ۴۹۶ .

۲۳ - کتاب محاسن اصفهان بزبان عربی چاپ تهران صفحه ۵۷ .



مسجد السید الشهدا
در برزرو دجی



سردر مسجد سروش‌فادران ، بنائی که دراصل آتشکده بوده و سروش آذران نام داشته است

شود در جنگی که در آذربایجان واقع شد شکست داد و در مراغه او را تحت نظر گرفت تا باج یکساله را او بستاند و خلیفه در همین شهر در تاریخ ۱۷ ذی القعدة سال ۵۲۹ هجری به ضرب کارد یکی از فدائیان از پای درآمد.

بعد از قتل المسترشد فرزندش الراشد بالله بیش از یکسال خلیفه نبود (۵۲۹ - ۵۳۰) و چون نتوانست به تعهدات پدرش مسترشد در پرداخت باج به مسعود عمل کند و علاوه بر این به تحریک داود سلجوقی فرزند محمود که مدعی مسعود بود با آن سلطان از در خلاف درآمد بود گرفتار خشم مسعود گردید چنانچه سلطان مسعود بغداد را محاصره کرد و خلیفه از بیم او به موصل گریخت و پادشاه سلجوقی وی را از خلافت خلع کرد و عم وی المتنضی لامرالله (۵۴۰ - ۵۳۰) را بخلافت نشاند و خود بجنگ داود و راشد رفت و آنان را نزدیک اصفهان شکست داد.

در سال ۵۳۲ راشد از موصل به آذربایجان پیش داود رفت و اتابک فارس و بعضی دیگر از امراء هم که از مسعود ترس داشتند دور داود و راشد را گرفتند و بجنگ مسعود آمدند، مسعود در شعبان این سال آنها را در نزدیک دینور شکست داد، راشد با داود بخوزستان آمد و از آنجا به اصفهان رفت و در آن شهر در ۲۵ رمضان سال ۵۳۲ بدست يك تن اسماعیلیه بضرب کارد جان سپرد.

قدیمی ترین مورخی که تفصیل قتل الراشد بالله را در شهر اصفهان نوشته است عماد کاتب اصفهانی^{۴۴} می باشد که در کتاب «تاریخ آل سلجوق» شرح این واقعه را که خود شاهد آن بوده نوشته است، بنابراین آنچه را او نوشته از روی علم و اطلاع کامل می باشد، عماد کاتب چنین نوشته است:

الراشد بالله پس از قتل پدرش المسترشد در ذی قعدة ۵۲۹ در بغداد بخلافت



تزیینات کاشیکاری سردر مسجد سروشفادران از دوره شاه طهماسب صفوی

نشست و مدت ۹ ماه با ترس و اضطراب زیاد خلافت نمود تا اینکه سلطان مسعود سلجوقی به بغداد آمد و خلیفه از بغداد فرار کرد و مدت دو سال در این شهر و آن شهر آواره بود و بالاخره به آذربایجان رفت و به داود بن سلطان محمود پناه برد و با قشون وی برای محاصره اصفهان بجانب این شهر شتافت، در محاصره اصفهان جمعی از فدائیان باطنیه هنگام ظهر روز سه شنبه ۲۶ شهر رمضان سال ۵۳۲ ناگهان بر سر اوربخته و وی را بقتل رسانیدند.

عماد کاتب مینویسد این حادثه در اوان طفولیت من رخ داد و هنوز خاطره آن در ذهن من باقیست سپس وی شرح مفصل و جالبی از محاصره اصفهان بدست داود سلجوقی و خرابی‌های وارد به این شهر بدست میدهد تا آنجا که مینویسد:

«و دفن الراشد بالله فی مدینه جی و افردت له تربة فی جامعها و صار السی الیوم موضع قبره عن اشرف مواضعها.» از عبارت «وافردت له تربة» معلوم میشود بنای بقعه در همان زمان سلجوقیان بوده و مردم بواسطه عظمت مقام خلافت به زیارت قبر خلیفه توجه مخصوص داشته و آرامگاه او را مکان شریفی میدانسته‌اند، واضح است که پس از گرویدن مردم اصفهان به مذهب شیعه در زمان صفویه قبر الراشد بالله نیز مانند سایر مقابر بزرگان بصورت مدفن یکی از امامزادگان درآمده است.^{۲۵}

قحطی شدید اصفهان

و محل آرامگاه الراشد بالله

از خلال نوشته‌های مورخین دیگر

از جغرافیایان و نویسندگان قدیمی کسی که اسمی از مقبره الراشد بالله در شهرستان اصفهان برده یا قوت حموی صاحب کتاب «معجم البلدان» است. وی درجائیکه از کلمه جی گفتگو میکند مینویسد:

«وفی جی مشهد الراشد ابن المسترشد معروف یزاروهی علی شاطئی نهر زنده رود.»

در تاریخ آل سلجوق در آناتولی نوشته شده است که الراشد بالله بهنگام فرار از مقابل سپاهیان مسعود چون به دیهی رسیدند ستوربانسی از ملحدان، خلیفه را بکشت^{۲۶}.

مؤلف کتاب راحة الصدور و روآیه السرور در تاریخ آل سلجوق نوشته است که در این موقع سعدالدوله والی اصفهان بود و مردم از قحطی یکدیگر را میخوردند.

صاحب کتاب مجمل التواریخ والقصص در ذکر مدفن خلفاء راجع به آرامگاه الراشد بالله مینویسد:

«الراشد بالله باصفهان حماء الله من الافات دفن کردند.»

منظره داخل و خارج بقعه الراشد

منظره خارجی بقعه الراشد بالله مانند سایر گنبد‌های دوره سلجوقی آجری میباشد و هیچگونه تزیینات دیگری نداشته است ولی با مشاهده چند قطعه کاشی فیروزه‌ای جدید که بر گنبد مزبور نصب شده معلوم میشود در یکی دو قرن اخیر از طرف مردم قریه که مقبره راشد را امامزاده میدانستند اقدام به کاشی گنبد آنهم شده بوده ولی بر اثر عدم مراقبت تدریجاً این کاشی‌ها هم ریخته است.

گنبد الراشد بالله در داخل تزییناتی ندارد و با گل سفید رنگ آمیزی شده و بطوریکه نقل شده است در سال ۱۳۱۶ هجری قمری بوسیله یکی از بانوان قاجار بنام افتخارالدوله از این بقعه تعمیر شده و علیرضای موسوی متخلص به انجم در دو شعر، تاریخ تعمیر این بقعه را بشرح زیر آورده است:

افتخارالدوله از باب کرم
گشت باعث بهر تعمیر حرم

انجم بیدل بتاریخش شگفت
الف پس سیصد و گشتا زده گفت

کتیبه داخل بقعه الراشد بالله بخط کوفی برجسته بر زمینه گچ که بعداً رنگ آمیزی شده است مشتمل بر آیه ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ از سوره نور است بشرح ذیل:

بسم الله الرحمن الرحيم فی بیوت اذن الله و یذكر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصل رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب و

۲۴ - ابو عبدالله محمد بن محمد بن حامد معروف به عماد کتاب در سال ۵۱۹ در اصفهان متولد شد، سالها در شام سکونت داشت و در خدمت سلاطین ایوبی معزز و محترم می‌زیست، عموم نویسندگان و مورخین وی را به عظمت و بزرگی یاد نموده‌اند، تحصیلات وی در اصفهان در مدرسه نظامیه انجام گردیده و برای تکمیل معلومات خود به شهرهای مختلف مسافرت نموده و وزارت سلطان صلاح الدین ایوبی را یافته است، عماد کاتب شافعی مذهب بوده و در مدرسه نظامیه اصفهان مدتی هم تدریس می‌کرده، وی فقیه و ادیب بود و در فنون شعر و ادب مهارت داشت، کتب زیر از تألیفات اوست:

۱ - البرق الشافی در تاریخ در هفت مجلد
۲ - خریده العصر و جریده اهل العصر در شرح حال ادباء و شعرا ۳ - دیوان رباعی ۴ - دیوان الرسائل ۵ - دیوان الشعر در چهار مجلد ۶ - زبدة النصره و نخبة العصر که از معروفترین آثار اوست ۷ - عتبى الزمان که به نام العتبى والعقبى نیز معروف است ۸ - کتاب النسل علی الذیل که شرحی است بر کتاب الذیل ابن سمعی ۹ - کتاب نصره الفتره و عصره الفطره در اخبار دولت آل سلجوق و کتابهای دیگر.

وفات عماد کاتب در رمضان سال ۵۹۷ در دمشق اتفاق افتاده و از گفته‌های اوست که: «هیچ کتابی نیست که به يك مرتبه خواندن نیارزد».

۲۵ - اقتباس از شماره ۵۵ و ۵۶ روزنامه سرنوشت مرحوم محمد صدرهاشمی.

۲۶ - نسخه عکسی کتاب تاریخ آل سلجوق در آناتولی متعلق به کتابخانه دانشمند محترم آقای دکتر امیرحسن یزدگردی.

الابصار لیجزیهم الله ما عملوا ویزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغیر حساب . بطوریکه ملاحظه میشود نام خطاط کتیبه وتاریخ نصب آن یا ساختمان گنبد ذکر نشده است .

مناره شهرستان

در مجاورت بقعه الراشد بالله و پل قدیمی شهرستان سابقاً مناره‌ای هم از قرن ششم هجری و از دوران سلاجقه وجود داشته است که در ردیف مناره‌های بسیار زیبای اصفهان بشمار میرفت این مناره دارای دو پلکان بوده که از یکی بالا میرفتند و از دیگری پائین می‌آمدند و از نظر معماری بسیار جالب بوده است ، راه اول مناره از کف زمین شروع میشده و راه دوم تقریباً سه متر ونیم بالاتر قرار داشته است ، مناره قطوری بوده و از نظر تزیینات بیشتر به مناره مسجد علی که هم‌اکنون وجود دارد شباهت داشته است ، بیشتر سیاحان خارجی که از عهد صفویه ببعده به اصفهان آمده‌اند مخصوصاً سیاحانی که در یک قرن اخیر اصفهان را دیده‌اند توصیف این مناره را بدست داده‌اند از باستانشناسان آقای سمیث Myron Smith در مقاله «مناره‌های اصفهان» از ملحقات جلد اول - جزوه دوم آثار ایران از این مناره بنام «مناره شهرستان» و «شاه رستم» یاد کرده است ، دیولافوا هم این مناره را بنام شاه رستم ذکر کرده است که باید تحریف کلمه شهرستان باشد. پاسکال کست Pascal Cost معمار وباستان شناس فرانسوی که در سال

۱۸۴۰ میلادی برابر با ۱۲۵۵ هجری قمری و در دوره سلطنت محمدشاه قاجار مدتی در اصفهان بسر برده و راجع به آثار تاریخی و هنری این شهر آلبومی مصورتحت عنوان Monuments modernes de la Perse در فرانسه بچاپ رسیده است از این مناره تصاویر جالبی بدست داده که در این مقاله از نظر خوانندگان عزیز میگذرد^{۲۷} .

مسجد شهرستان

در داخل قریه شهرستان ویرانه‌های مسجد محقری مشاهده میشود که فقط کتیبه تاریخی آن بخط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی رنگ باقی مانده و ساختمان مسجد را بدوره شاه صفی میرساند . این کتیبه که بخط محمدرضا امامی مورخ سال ۱۰۴۲ هجری میباشد شرح زیر است .

قال الله تعالی انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر و اقام الصلوة و آتی الزکوة و لم یخس الا الله فعی اولئک ان یکنوا من المهندین فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۴۲ کتیبه محمدرضا الامامی الادهی .

مسجد سروشفادران

سروشفادران که در عرف تلفظ «سیرش بادران» خوانده میشود قریه‌ای از قراء جی و برآ آن است که در ساحل شمالی زاینده‌رود واقع شده ، این اسم در اصل «سروش آذران» بوده و محل یکی از آتشکده‌های معروف اصفهان است ،

اکنون آثار قابل ملاحظه‌ای ندارد بغیر از مسجد سروشفادران که بفحوای کتیبه آن در دوره شاه طهماسب اول بوسیله محمد سروشفادرانی در سال ۹۷۶ هجری بنا شده ، کتیبه سردر این مسجد که قسمتی از کاشی‌های انتهای آن موجود نیست بخط ثلث با کاشی لاجوردی بر زمینه آجری بشرح زیر است :

«درایام خلافت سلطان الاعظم نیر اوج فیض و کرم اختر برج مکارم و نعم السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان خلدالله ملکه بنا نمود این مسجد را ابن یوسف محمد سروشفادرانی ، اتمام داد سنه ۹۷۶ میرعلی بنا .» در قسمت فوقانی دو اسپر طرفین سردر مسجد در دو لوحه بخط آجری بر زمینه کاشی لاجوردی نوشته شده :

داد این زیب را بعون ولی
میر محمود ابن میر علی
و این اشعار بر در قدیمی مسجد
نقش بسته است :

محمد عربی آب روی هردوسرای
کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او
شنیده‌ام که تکلم نمود همچو مسیح
بدین حدیث لب لعل روح پرور او
که من مدینه علم علی دراست مرا
عجب خجسته حدیثیست من سگ دراو

۲۷ - بطوریکه آقای حسین معارفی معمار ابنیه تاریخی اصفهان برای نگارنده نقل کرده است این مناره زیبای عهد سلجوقی در اواخر سلطنت احمدشاه قاجار بوسیله شخصی بنام سکیترخان ارمنی که سرپرست ساختمانهای سربازخانه اصفهان بوده خراب شده و مصالح آن در ساختمان این سربازخانه بکاررفته است .

دین دوره‌ی ساسانی

دکتر بدیع‌الله دبیری‌نژاد
استاد دانشگاه اصفهان

پیش از آنکه شیوه‌ی پرستش در دوره‌ی ساسانی مورد بررسی قرار گیرد نخست گفتاری بس کوتاه از بنیاد شاهنشاهی این دودمان بزرگ که نمایانگر نژاد برتر منش ساسانیان و روشنگردلبستگی آنان به سرافرازیهای گذشته‌ی این مرز و بوم بوده است نگاشته خواهد شد.

ساسان که مردی آزاده و پاک‌نژاد و بزرگ‌زاده بود با زنی از خانواده‌ی بازرنگی بنام «دینگ»^۱ پیوند زناشویی بست.^۲ ساسان پیشوا و مهین پرستار پرستشگاه اناهیتا در شهر استخر بود. پس‌ازاو پسرش پاپک بجانشینی او چنین جایگاهی یافت و بستگی خود را با بازرنگیان مغتنم شمرد، و یکی از پسران خود را که اردشیر (ارتخشتر) نام داشت در دارابگرد^۳ به مهین پایه‌ی ارتشی ارگبندی رسانید (ارگبذ: پایه‌یی بوده است بس بزرگ همانند بیگلربیگی یا کوتوال یا صاحب اختیار یک شهر). گویا پس از سال ۲۱۲ میلادی اردشیر چند تن از شاهان پارس را برانداخت و سرزمینهای قلمرو فرمانروائی آنان را بدست آورد. در همین زمان پاپک برگوچیهر^۴ شاه که خویشاوند او بود، شورید و جایگاه گوچیهر را که کاخ سفید^۵ نامداشت، فراچنگ آورد و پس‌ازکشتن گوچیهر خود برتخت پادشاهی نشست، البته خواست اردشیر این بود که برسر تاسر پارس پادشاهی یابد ولی پاپک از قصد پسر جاه‌طلب خود هراسان شده، نامه بحضور شاهنشاه ارتبان پنجم (اردوان) نوشت و رخصت طلبید که تاج گوچیهر را بسر فرزند ارشد خویش شاهپور گذارد. شاهنشاه در پاسخ نوشت که او پاپک و پسرش اردشیر را یاغی می‌شناسد. پاپک اندکی بعد از این جریان بدرود حیات گفت و شاهپور بجای او نشست. میان او و برادرش اردشیر نزاع درگرفت اتفاقاً شاهپور بطور ناگهانی

وفات یافت و سبب را چنین نوشته‌اند که هنگام حمله بدارابگرد، شاهپور در خانه‌یی ویران فرود آمد ناگهان سنگی از سقف جدا شد و او را از پای درآورد. برادران دیگر تاج و تخت را به اردشیر تقدیم کردند و بدینسان او در سال ۲۰۸ میلادی شاه شد. اردشیر بعد از آنکه یورش دارابگرد را فرونشاند، باستحکام مبانی قدرت حکومت خویش پرداخت و ایالت کرمان را که در جوار کشور و در قلمرو حکومتش بود، مسخر و پادشاه آنجا موسوم به ولخش Valaxsh را اسیر کرد و سواحل خلیج فارس جزو قلمرو آن پادشاه جهانگیر گردید. آورده‌اند که در این ناحیه سلطانی بود که مردم او را چون خدایی ستایش میکردند. وی بدست اردشیر از پای درآمد، اردشیر

۱- ملك الشعراى بهار در سبك‌شناسی جلد اول صفحه‌ی ۱۳۵ چنین آورده است این ساسان از خاندان ملوك محلی فارس که آنانرا «بازرنگان» یا «بازرنگیان» میگفتند زنی گرفت نامش را مبهشت و خود ساسان در اصطخر متولی آتشگاه اناهیتا بود

۲- کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشت. (تاریخ استقلال ایران تألیف دبیر الله قدیمی).

۳- کارنامه در نسب اردشیر با خدای نامه و کتیبه‌های اردشیر و شاهپور اختلاف دارد (مقایسه شود با آگاثیاس).

۴- گوچیهر از سلسله‌ی بازرنگیان بود. وی امیر اصطخر میباشد و طبری او را «جوزهر» نامیده و کریستن‌سن و دیگران این نام را «گوچیهر» دانسته‌اند. اردشیر در کنف تربیت «جوزهر» ارگبذ دارابگرد شد. سبك‌شناسی بهار جلد اول و کارنامه‌ی ساسانیان تألیف نگارنده.

۵- شهر فسا در پارس.

۶- این تاریخ در کتیبه‌ی شهر شاپور ذکر شده است.

بعد از بسط قدرت خود در تمام پارس و کرمان فرمان داد تا درگور (فیروزآباد کنونی) قصری و آتشکده‌یی برآوردند و یکی از فرزندان خود را که اردشیر نام داشت والی کرمان کرد. به سبب جنگی که میان اردشیر و شاهنشاه اشکانی درگرفت اردوان آخرین پادشاه این سلسله به حاکم اهواز (خوزستان) دستور داد که به جنگ اردشیر بشتابد و او را اسیر کرده به تیسفون فرستد. ولیکن اردشیر فرصتی به او نداد و بعد از آنکه شاذ شاهپور شهریار اصفهان را شکست داد رو بجانب اهواز نهاد و پس از شکست پادشاه اهواز، سرزمین او را به قلمرو خود افزود آنگاه ولایت کوچک میسان Mesene را که در دهانه‌ی رود دجله بر کرانه‌ی خلیج فارس قرار داشت به تصرف درآورد. این ولایت در دست اعرابی بود که از ناحیه‌ی عمان آمده بودند. ایندسته از اعراب در شروع سلطنت ساسانیان ناحیه‌ی حیره را در مغرب فرات فرو گرفتند و بعدها بنا بر روایات تاریخ بلعمی و آثار دیگر جزء دست‌نشانندگان حکومت ساسانی گردیدند.^۷ سرانجام در سرزمین هورمزدقان که فرماندهی سپاه آن با خود اردشیر بود نبرد بزرگی روی داد اردوان بدست اردشیر اسیر شد و سپس بقتل رسید. پس از این نبرد که در روز ۲۸ آوریل ۲۲۴ رخ داد^۸ اردشیر پیروز و سرفراز بشهر تیسفون درآمد سپس ایالت بابل را پیرو خود ساخت و شهر یاری دودمان اشکانی را رسماً برچید و بنیادی شکوهمند از برای شاهنشاهی ساسانی استوار کرد^۹ وی چون از پارس برخاسته بود و خواستش همه زنده نمودن شکوه هخامنشی بود پایتخت را از شمال بجنوب ایران برگرداند و در سال ۲۲۶ میلادی تاجگذاری کرد و عنوان مزداپرست شاهان شاه ایران و انیران برگزید. جانشینان او در آبادانی کشور و گسترش دانش و فرهنگ و نوساختن شیوه‌های زندگی ایرانی کوشش بسیار نمودند.

از جمله مسائلی که در ایندوره قابل ذکر است پیدایش سنتها و ادیان گوناگون است که هر یک از آنها توانست طی دوران حیات اجتماعی خود پیروان و هواخواهانی پیدا کند. از جمله مذاهبی که در این عهد روائی و رسمیت کامل داشت کیش زرتشت است.

آنچه مسلم است تاریخ حیات مؤسس آئین مزدیسنی درست معلوم نیست و حتی روایات و عقاید بقدری مختلف و متنوع است که بعضی از نویسندگان و به ویژه محققین در وجود او تردید نمودند و تعجب در اینست که هم هردوت مورخ یونانی که بایران سفر کرده و هم گزنفون که ده هزار یونانی را از آسیا به یونان رهبری نموده هیچیک اسمی از زرتشت نبرده‌اند. رویهمرفته دانش و اطلاع مورخین یونانی و لاتینی در مورد اشوزرتشت از روی پندارها و افسانه‌هاست^{۱۰} ولی تحقیقات و بررسیهای اخیر اکثر دانشمندان و محققین طراز اول که در این باب بعمل آمده جای هیچگونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که اشوزرتشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه و یا زائیده‌ی اندیشه‌ی انسانی نیست. براساس آموزشهای زرتشت که در سرودهای مقدس گاتها بجای مانده زرتشت نخستین و بزرگترین پیامبر نژاد پاک آریاست که در زمانهای بسیار کهن پرستش خداوند گاریگانه «اهورامزدا»ی دانا و توانا را بمردمان آموخت و آنها را بشاهراه یکتاپرستی رهنمون ساخت. این فرزند بزرگ ایران که جهان مردمی باو میبald و از رای روشنش اندیشه و خرد بجهان پرتوافکن گشت پیامبر است ارجمند که آئین فرخنده‌ی او برپایه‌ی منش و گفتار و کردار نیک استوار شده است و آدمی از فروغ اندیشه‌اش

۷ - رك : تاريخ بلعمی ، بكوش ملك الشعراى بهار و كارنامه‌ی ساسانیان تألیف نگارنده .

۸ - سال ۲۲۴هـ میلادی رسماً آغاز تاریخ دوره‌ی ساسانی است. رك - تاريخ استقلال ایران به تألیف ذبیح‌الله قدیمی .

۹ - رك : به تاريخ استقلال ایران تألیف ذبیح‌الله قدیمی .

۱۰ - در آثار نویسندگان قدیم نام زرتشت برده شده ولی متأسفانه اصل آنها از میان رفته و نویسندگان دیگری که بعد از آنها نقل کرده‌اند از آنجمله : گراتوساردی است که پیش از هردوت در زمان اردشیر اول بوده ولی آثار وی از میان رفته و دیگری دیوژن لائرسی که معاصر الکساندرسور بوده است از آن نقل کرده و دیگر هرمیپوس میباشد که در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد کتاب خود را تألیف کرده و پلین ، طبیعی‌دان از وی نقل کرده و پس از آن ادوکس شاگرد افلاطون و ارسطو از زرتشت نام برده‌اند .

برتیر گیها و ویرانگیها چیره میگردد.

پیام پیامبر بزرگ آریائی در سرودهای مقدس گاتها بجهان امروز رسیده است. این سرودها که در پروردگی زبان ادب و پرورش اندیشه یکه و بی‌همتاست برای ما ایرانیان یادگار پرارزشی از فرهنگ دیرین و تمدن پیشین این مرز و بومست و آموزشهای اخلاقی آن یادآور بزرگیها و بزرگواریهای پارسایان و دلیران ایران میباشد. و بگفته‌ی شادروان پروفیسور میلز Mills استاد پیشین آکسفورد زبان اندیشه و فکر، درخشانتر و بلندتر از آموزشهای زرتشت در «گاتها» سخن نتواند گفت. شگفت نیست که «گاتها» را جاودانه گرامی شمرند که نه تنها بیان بهترین و پاکترین و پرداخته‌ترین و بزرگترین آرزوهای بشر است، بلکه از سخنان روانی یگانه و بی‌همتا، پیامبر ایران باستان «زرتشت سپیتما» است. سرزمین مینوی ایران باید بخود بیابد و سرافراز باشد که در چنان دوران کهنی پیام‌آوری بجهان آورد که جاودانه آوازه‌اش جهانگیر و نامش نرد همه گرامی است.

«اهورامزدا یگانه خداوندگار دانائی است که آفرینش را به نیروی اندیشه خود پدیدار ساخته و از نیستی بهستی آورده و باتوانائی بیکرانه و سامان خود ساخته‌ی خود بر سراسر آفرینش و جهان هستی فرمان میراند و آنرا نگاهبانی و نگاهداری میکند. در سامان جهان‌آفرینی و فرمانروائی او دو نیروی ناساز پدیدآرندگی، تباهکاری، روشنی، تیرگی، افزاینده‌گی، کاهنده‌گی، گرمی، سردی، نیکی، و بدی درخور مهربانی و داد خداوندی بکار میرود. نخستین نیرو می‌آفریند و پرورش میدهد و دومین نیرو بکاستی دچار میکند و به تباهی میکشاند و نیست و نابود میکند. آدمی درین میان پاک و آزاد کام آفریده شده و بی‌آنکه پای‌بند و گرفتار سرنوشتی ناشناخته باشد، میتواند بخواست خود روی زمین آزادانه زندگی کند و پرورش یابد و در پهنه‌ی رزم هستی یکی از دو نیروی «نیک» و «بد» را خود برگزیند. خواست والای آفرینش گسترش نیکی است و پیداست که آنکه «نیکی» را برمیگزیند و با افزاینده‌گی و پدیدآرندگی و آبادانی در راه آراستن جهان و نوساختن زندگی گام برمیدارد و بخوشبختی

و «رسائی» و جاودانگی میرسد، و آنکه بسوی بدی و سیاهکاری میگراید، بکاهش و تباهی دچار میشود و نیست و نابود میگردد. پس این دانایان هستند که پرتو «نیکی» و «پدیدآرندگی» را برمیگزینند و ریشه‌ی پلیدی و تباهی و تیره‌روزی و ویرانگری را ازین درپهنه‌ی زمین برمیکنند^{۱۱}. برای آشنائی و اطلاع از آئین و اصول مذهب این پیامبر ایرانی‌الاصل ایران باستان ما بذکر بعضی روایات از قول محققین بزرگ اکتفا میکنیم. از جمله آثاری که در مورد پادشاهان ذکر کرده و اشوزرتشت مطالب جامع و کاملی آورده است، کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی^{۱۲} است. مسعودی در صفحه‌ی ۲۲۳ اثر ارزنده‌ی خود درباره‌ی زرتشت چنین آورده است: «... پس از لهراسب پسرش بشتاسپ (گشتاسپ) به پادشاهی رسید و مقر او بلخ بود سال سیام پادشاهی او زرادشت پسر اسبیمان سوی وی آمد. گویند وی زرادشت پسر بورشف پسر فذراسف پسر هیجدهسف پسر حبیش پسر باتیر پسر ارحدس پسر هردار پسر اسبیمان پسر واندست پسر هایزم پسر ارج پسر دورشزین پسر منوچهرشاه بود. وی از اهل آذربایجان بود و در باره‌ی نسب او مشهورتر اینست که زرادشت پسر اسبیمان بود. وی پیغمبر مجوس است و کتاب معروف راهمو آورده که بنزد عامه بنام «زمرمه» معروف است و به نرد مجوسان نام آن «بستاه» است.

به نظر ایشان زرادشت معجزات محیرالعقول آورده و از اتفاقات جزئی و کلی جهان پیش از حدوث آن خبر داده است اتفاقات کلی چیزهای عمومی است و اتفاقات جزئی چیزهای خصوصی است مانند آنکه زید فلان روز میمیرد و فلانی فلان وقت بیمار میشود و فلانی در فلان وقت فرزندی می‌آورد و نظایر آن و این کتاب براساس شصت حرف الفباء منظم شده و در هیچیک از زبانهای دنیا بیشتر از این حرف نیست و حکایت

۱۱ - نقل از ادبیات باستانی ایران. تألیف آقای محمد قائمی.

صفحات ۱۱ - ۱۳.

۱۲ - ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده.

آنها دراز است که در کتاب اخبار الزمان و کتاب اوسط آورده ایم زرادشت این کتاب را بزبانی آورد که از آوردن نظیر آن عاجز بودند و کنه معنی آن در نمی یافتند پس از این کتاب زردشت و تفسیری که برای آن نوشت و تفسیر تفسیر سخن خواهم داشت این کتاب در هیجده هزار مجلد بطلا نوشته بود که مندرجات آن وعده و وعید و امر و نهی و دیگر آداب شریعت و عبادات بوده و شاهان پیوسته به مندرجات این کتاب عمل میکردند تا دوران اسکندر و کشته شدن دارا پسر دارا که اسکندر قسمتی از این کتاب را بسوخت. و چون از پس طوایف پادشاهی یار دشیر پسر پاپک رسید، ایرانیان را بر قرائت يك سورهی آن که «اسناد» نام دارد هم سخن کرد و تاکنون ایرانیان و مجوسان جز آنرا نخوانند و کتاب اول «بستاه» نام دارد.

و چون از فهم کتاب عاجز ماندند زردشت تفسیری بیاورد و تفسیر را «زند» نامیدند آنگاه برای تفسیر نیز تفسیری بیاورد و آنرا «پازند» نامید پس از مرگ زرادشت علمای آنها تفسیر و شرحی برای تفسیر تفسیر و شرحی برای مسائل دیگر که گفتیم نوشتند و این تفسیر را «پارده» نامیدند.

و مجوسان تاکنون کتاب منزل خود را از بر نتوانسته اند کرد و عالمان و موبدانشان عدهی را به حفظ يك هفتم یا يك چهارم یا يك سوم از این کتاب وادار کنند و هر يك از آنها آنچه را از حفظ دارد آغاز کند و بخواند آنگاه دومی قسمت دیگر را آغاز کند و بخواند و سومی بهمین طریق تا جملگی همهی کتاب را بخوانند زیرا یکی از ایشان همهی کتاب را بتمام حفظ نتواند کرد. سابقاً میگفتند که پس از سال سیصد یکی از ایشان در سیستان این کتاب را حفظ تواند کرد.

استاد سعید نفیسی در کتاب «تاریخ تمدن ایران ساسانی» دربارهی تولد و زادگاه زردشت چنین آورده است:

«روایات ایرانی که در کتاب پهلوی بندهشن ضبط شده زمان او را در میان قرن هفتم و ششم پیش از میلاد معین کرده است و این تاریخ را امروز تقریباً تمام محققین قبول دارند زیرا که درگاتها اسم زردشت هست و از روی قواعد زبان شناسی بواسطهی قدمت زبان گاتها مشکل است که این قسمت از «اوستا» را لااقل از آغاز دورهی هخامنشیان ندانیم. وست

مشرق معروف انگلیسی درین باب صراحت بیشتری بکار برده و زمان زردشت را از ششصد و شصت تا پانصد و هشتاد و سه سال پیش از میلاد دانسته است.^{۱۳}

زردشت در مملکت ماد اگر بخواهیم تصریح کنیم در آذربایجان در مرکز مغان ولادت یافته ولی ظاهراً در مشرق ایران یعنی در باختریان سرپرست مقتدری یافته که پیش از همه بدین وی گروید و از آن حمایت کرده است و وی «ویشاسپه» نام داشته. بعضی عقیده دارند که این همان ویشتاسپ پدر دارای بزرگست که سلطنت نکرده و نیابت سلطنت باختریان داشته است.^{۱۴}

بنابر روایات ایرانی پدر زردشت «پوئوروشسپه» و مادرش «دوغذه» نام داشته اند. پس از آنکه زردشت اصول دیانت و کیش خود را آشکار ساخت عدهی کثیری بدین وی گرویدند و دین او با کمال سرعت در ایران انتشار یافت. و عدهی معتقدند دین زردشت حتی در توران و بعضی نواحی هندوستان و یونان و آسیای صغیر منتشر شد و چون میدانیم که چنین چیزی هرگز نبوده است میتوان احتمال داد که این اقوال یادگارهایی از انتشار مذهب مهرپرستی بوده باشد و در زمانهای بعد با یکدیگر مخلوط کرده باشند. آورده اند که پیغمبر ایرانی آخرین سالهای زندگی خود را در جهاد گذراند و در سال آخر برای جلوگیری از تاخت و تاز «هیهئونه» ها جنگ میکرد و بدست «توری براتروخش» بسن هفتاد سالگی کشته شد.^{۱۵}

۱۳ - دانشمند گرامی آقای ذبیح الله بهروز تاریخ تولد زرتشت را بر طبق محاسبه گاه شماری و نجومی ۱۶ قبل از میلاد دانسته که مورد قبول اکثر محققین میباشد.

۱۴ - درگاتها جزئیاتی در باب حامیان زرتشت در دربار «ویشتاسپ» هست از آن جمله «جاماسپ» وزیر برادرش «فرمهئوشتره» که ندیم شاه بود. جاماسپ وزیر دختر زردشت را که «پوئوروشسپه» نام داشت بزنی گرفت و دختر فرمهئوشتره که «هوووی» نام داشت زن سوم زردشت شد.

۱۵ - «وست» این واقعه را در سال ۵۶۳ پیش از میلاد دانسته است.

در روایات فارسی نیز چنین آمده است که زردشت از خانواده‌ی «سیتاما» است. پدرش «پوروشسپ» اهل آذربایجان و مادرش «دغدو» اهل ری بوده درایام کودکی او جادوگران و ساحران کوشش بیهوده در هلاکت وی نمودند. در حدود بیست سالگی احساس وظیفه‌ی رسالت نموده گوشه‌گیری اختیار نمود.

زردشت اسپیتمان از روزگار جوانی باضالالت و گمراهی و بت‌پرستی مردم مبارزه میکرد و آنها را به گفتار نیک و کردار نیک و منش نیک^{۱۶} دعوت مینمود تا در سن سی سالگی در ساحل رود «دایتیا» یا «دائی‌تیه» در آذربایجان امشسپند بهمن (وهومانو = اندیشه‌ی نیک) بر او ظاهر شد و در آن مدت پیامبر ایران باستان به تبلیغ آئین جدید پرداخت و مردم را بقبول دین و آئین یکتا پرستی دعوت نمود. روحانیون که در اوستا بنام «کاوی» یا «کاراپان»^{۱۷} نامبرده شده در صدد آزار و قتل وی برآمدند. زردشت با تحمل مشقات فراوانی که احساس میکرد ۱۰ سال بعد از بعثت ناگزیر جلای وطن اختیار کرد و با یاران و کسان خود بجانب مشرق و شهر بلخ رهسپار شد. تا اینکه بامر اهورامزدا بدربار «ویشتاسپ» یا «گشتاسپ» پسر لهراسپ از سلسله‌ی کیان بود رفت. پیمبر ایرانی، رسالت و ادعای خود را به پادشاه بلخ اظهار کرد و پس از دو سال با تمام موانعی که برای او پیش آمد او را بآئین خویش درآورد. کی گشتاسپ آئین زردشت را بگرمی پذیرفت و او را در کنف حمایت خود گرفت و برای ترویج تعالیم و احکام او کوشش کرد و دستور داد دوازده هزار پوست گاو را دباغی کردند و کتاب «اوستا» را با طلای خالص در آن نوشتند و یک نسخه از اوستا را در آتشکده‌ی آذرگشسپ و نسخه‌ی دیگر را در تخت جمشید قرار دادند.

با مطالعه و بررسی گاتاها مقصود از رسالت زردشت آن بوده است که دین را از هر گونه آلودگی و آرایش پاک گرداند. و در واقع نظر زرتشت بی‌توجهی و یا از بین بردن عقاید سابق نبوده بلکه تمایل داشته است آنرا تصفیه و تزکیه کند. یعنی زشتیها و خرافات و بداندیشیها و موهومات را از بن براندازد و پوچی و بی‌ارزشی ساحری و جادوگری را نشان دهد و

بدینوسیله اساس معتقدات سست و بی‌ارج ایرانیان قدیم را برهم زد که میتوان اصول تعلیمات زرتشت را بطور خلاصه و فشرده بشرح زیر نام برد:

۱- در آئین او عالم عرصه‌ی جنگ بین دو نیروی «خیر» و «شر» است و سراسر کائنات تحت تأثیر دو قوه‌ی متضاد سپنتامینو (نیکی) نماینده‌ی خیر و انگرامینو (بدی، زشتی) مظهر شرارت و فوق آنها «اهورامزدا» هست. وی اعتقاد داشت برای رسیدن به کمال واقعی باید به نیکی گروید و از بدیها پرهیز کرد و سه اصل ذکر شده را بعنوان پایه و مرتبه‌ی دین درم نظر داشت. بعضی از محققین «اهریمن» را در مقابل «اهورامزدا» میدانند و براین عقیده‌اند که زرتشت به ثنویت معتقد بوده یعنی یکی خدای شر و دیگری را خدای خیر میدانند، در هر حال خواه اهریمن در مقابل اهورامزدا باشد و خواه در مقابل «اسپنتا» عالم در نظر زردشت محل نزاع خیر و شر است، آنچه خوب است جزء لشگر خیر هر چه بد است از سپاه شر است

۲- زرتشت بمانند بودا تعلیم نمیدهد که «نجات هر کس در فنای اوست و باید از همه‌ی لذایذ مادی دست شست و در گوشه‌ی اتروا، ریاضت کشید» بلکه دستور میدهد انسان برای زندگانی اجتماعی و انجام دادن کار مفید خلق شده و زندگانی مبارزه‌ی دائمی بین خیر و شر است و یک نفر زردشتی آنست که بر حسب قدرت خود با سپاه اهریمن بجنگد یعنی دروغ نگوید ویرانرا آباد کند، زمین بایر را دایر نماید. حیوانات مودی را از بین ببرد. از کثافات پرهیزد. حیوانات اهلی را تربیت کند و میتوان نتیجه گرفت که فی‌الواقع آئین زرتشت یک دین مثبت عملی است.

۳- مبداء و مقصد و نقشه‌ی سرتاسر جهان مادی و معنوی بدست یک وجود مطلق لایتناهی بنام اهورامزدا است (صاحب دانا و توانا). تحت امر اهورامزدا امشسپندان (جادوگران

۱۶- هوخت، هوورشت، هومت.

۱۷- شادروان استاد سعید نفیسی در «تاریخ تمدن ایران ساسانی» روحانیان آترمان را «کوی» و «کرین» نام برده است.

پاك) میباشد. اینان وجود خارجی ندارند و صفات اهورامزدا هستند. زرتشت به پیروان خود سفارش میکند که امشاسپندان یا مهین فرشتگان را نیز ستایش و پرستش کنند و همدی ارتش امشاسپند که صفات ایزدی هستند بهره‌مند شوند و آنها را در ضمیر خود پرورش دهند تا سعادت زندگی و رستگاری آخرت یابند. پس از امشاسپندان وجودهای دیگری هستند که «یزت» یعنی کسی مستحق پرستش است نامند و بمرورایام این کلمه ایزت (بمعنی قربانی و ستایش) شده است هر یک از ایام ماه بنام یکی از آن یزتهاست از جمله یزتها: آذرهور، مهر و ماه است. اما «فراوشی» فرشتگانی هستند که قبل از تولد شخص در آسمان وجود دارد و پس از مرگ با روح متحد میشوند. هرمزدنامه پاك اهورامزدا خدای بزرگ جهان، بمنزله‌ی مرکز دایره‌ی عالم وجود است و سایر فرشتگان مظهر صفات او هستند. از اینجهت هرمزد را در سر آنها قرار میدهند. که ما از ذکر خصوصیات هر یک از امشاسپندان خودداری میکنیم.

زردشتیان معتقد به بقای روحند و گویند روح انسان پس از خارج شدن از بدن سه روز در اطراف جسد حلقه میزند و درست مثل آنکه در بدن است احساس شادی و غم مینماید. سپس باد آنرا میبرد و چون در مقابل پل «چنوات» میرسد سه نفر از یزتان اعمالی که در دنیا مرتکب شده در میزان می‌سنجند پس از آن باید از پل مذکور که در روی جهنم کشیده شده عبور نماید. این پل برای اشخاص نیکوکار وسیع و عبورش سهل است ولی برای گنهکاران نهایت باریک و تنگ است و در آخر پای گنهکار لغزیده و با عمیق جهنم و تاریکی می‌افتد ولی روح متقی پس از عبور از پل داخل در نور ابدی و بهترین عالم اعنی «وهیشتا» (بهشت) میشود. کسانی که اعمال نیک و بد آنها مساویست داخل در اعراف یا همستگان (مأوای اوزان مساوی) میشوند.

در آخر زمان نجات دهنده‌ی عالم «سوشیات» ظهور خواهد کرد و عالم را پس از رستاخیز تجدید میکند. يك طبقه فلز ذوب شده روی زمین را پوشانیده و آنرا تطهیر خواهد کرد.

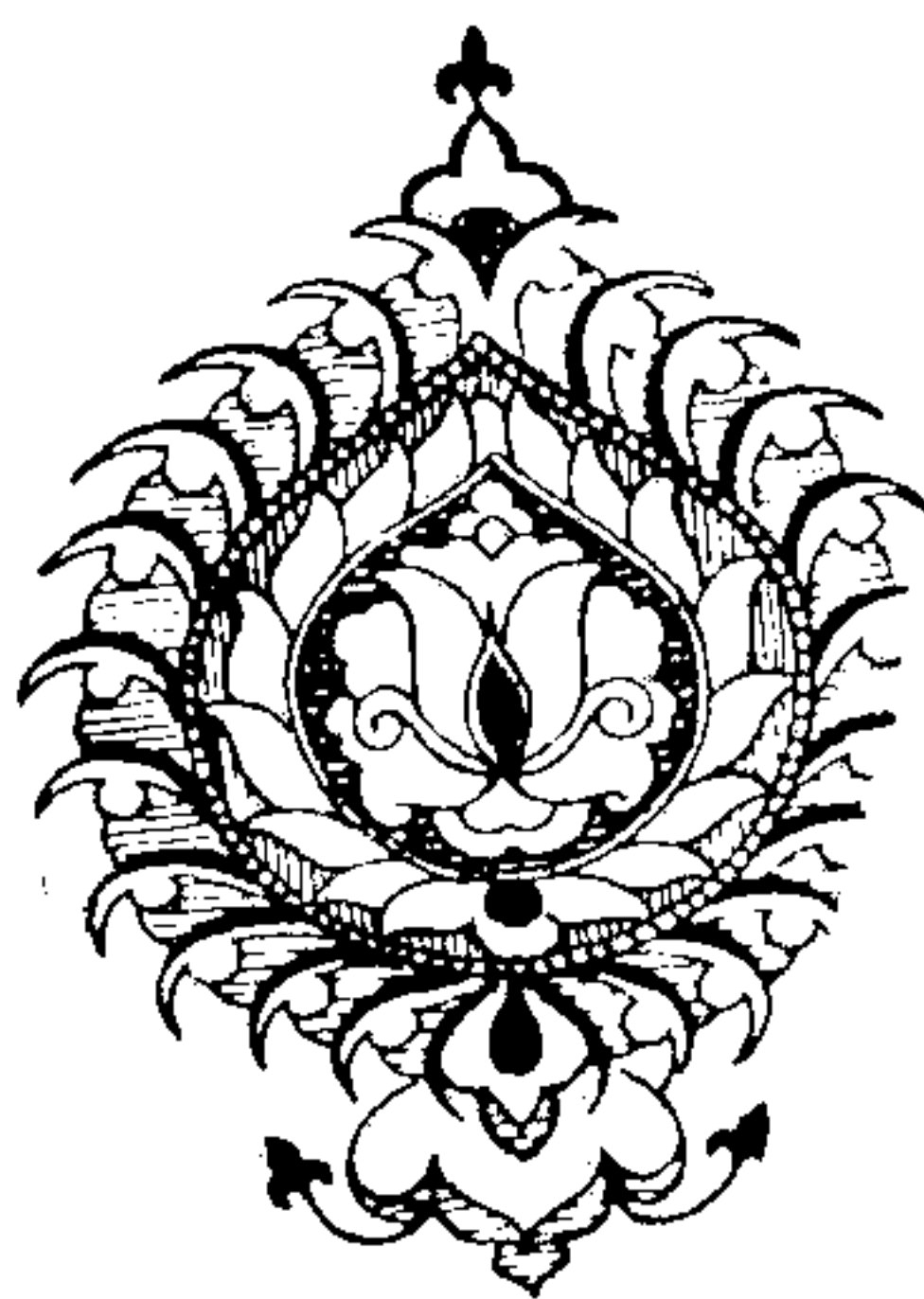
پس از آن آخرین جنگ بین «اهورا» و «اهریمن» (خیر و شر، نور و ظلمت) رخ خواهد داد و اهریمن مغلوب خواهد شد.^{۱۸}

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی مؤلف مشهور که در قرن ۱۲ میلادی میزیسته نام سه فرقه‌ی مختلف زردشتی را در کتاب «الملل والنحل»^{۱۹} آورده که ما از ذکر آنها بعلت اطالهی کلام خودداری میکنیم.

دنباله دارد

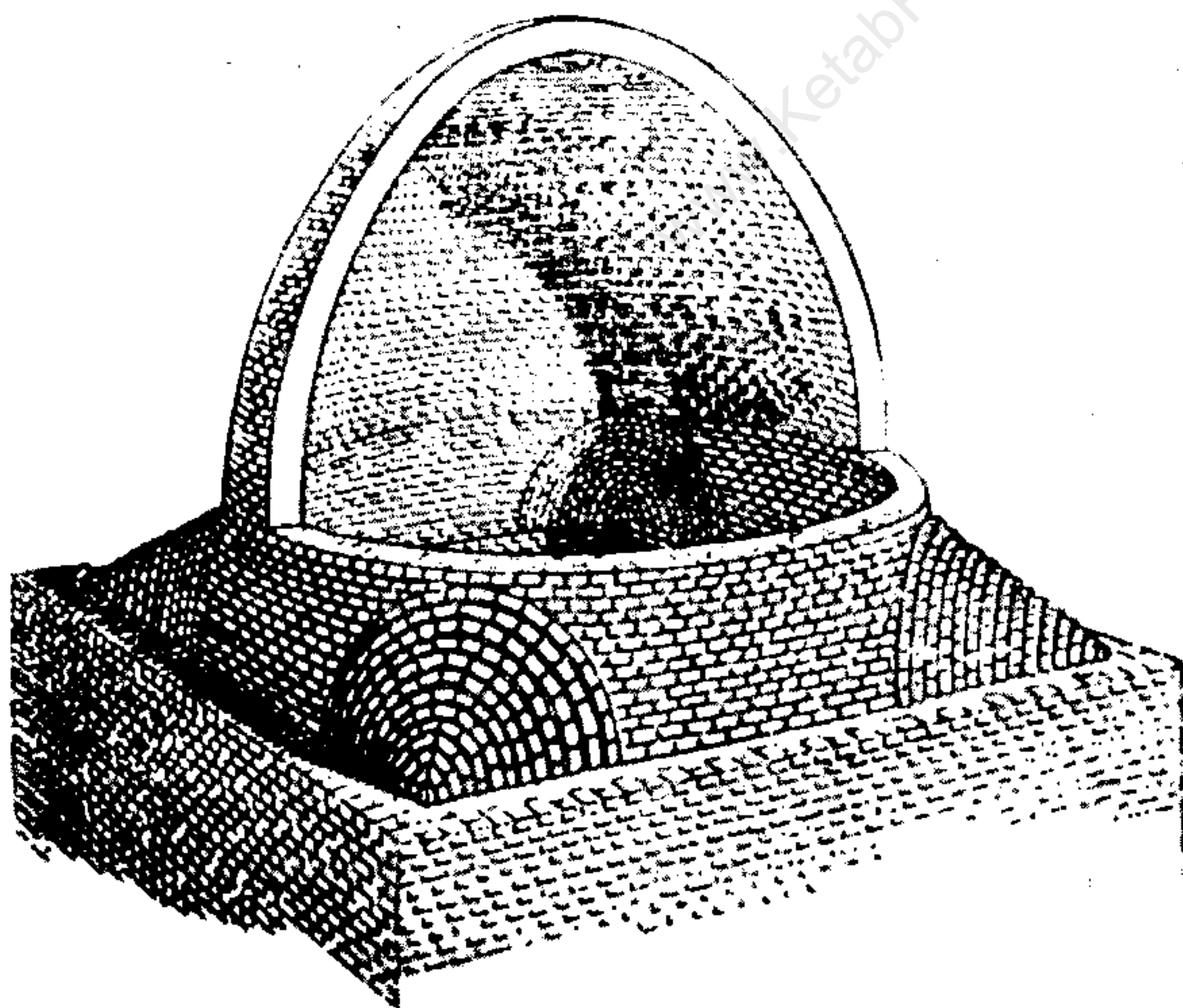
۱۸ - تاریخ مفصل ایران، دکتر عبدالله رازی چاپ دوم، تهران ۱۳۳۵.

۱۹ - شهرستانی در تاریخ و سیره‌ی ملل و امم مختلفه اطلاعات بسیار داشته و کتاب «الملل والنحل» را در تاریخ ادیان تألیف کرده که بزبانهای مختلف ترجمه شده و افضل‌الدین صدر ترکی‌اصفهانی در سال ۸۵۰ هجری آنرا بفارسی ترجمه کرده. در سال ۵۴۸ هجری وفات یافته.



گنبد پوشترین دانشگاه مدرسه

دکتر عباس زمانی
دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران



۱ - یکی از گنبدهای بازسازی شده دوره ساسانی

گنبد سقفی است نیم کروی (شکل ۱) یا مقعر که معمولاً در بالای پلانهای مدور یا مربع و کثیرالاضلاع، که با کماك گوشوار مدور می‌شود، تعبیه می‌گردد. گنبد دارای سوابق طولانی است که قدمت و سیر تحول آن بخوبی روشن نیست ولی با توجه به گفته‌های ویل دورانت مورخ هنر: «چنین خانه‌ها را در جایی که روزی سرزمین سومر بوده است هم اکنون باسانی می‌توان دید. کلبه‌ها دری‌چوبین داشت که روی پاشنه‌یی سنگی می‌چرخید، و کف اطاق معمولاً گلی بود؛ سقف کلبه را با خم کردن و اتصال سر نی‌ها بشکل قوسی می‌ساختند، یا اینکه نی‌ها را گل‌اندود می‌کردند و روی تیرهای عرضی سقف می‌کشیدند» گاهگاهی در میان ویرانه‌ها آثار قوس یا سقف گنبدی دیده می‌شود که از سومریان بابل رسیده و غیر ماهرانه و بی‌آنکه بدانند سرنوشت طاقها و قوسها چه خواهد بود، از آنها در بناهای خود استفاده می‌کردند. «^۱، می‌توان استعمال گنبد را اقللاً به هزاره چهارم قبل از میلاد نسبت داد. گنبد اصولاً جنبه حفاظتی دارد ولی این عنصر حفاظتی نیز، مانند سایر عناصر انتفاعی، عملاً دارای جنبه‌های هنری است و به عبارت دیگر ذوق و سلیقه زیبایی‌خواهی در آن وجود دارد و انواع ساده، و بخصوص نوع دوطوشی، آن را می‌توان در زمره هنرهای تزئینی محسوب داشت و با توجه به همین جنبه هنری، نگارنده بحث این مقاله را به موارد ذیل اختصاص می‌دهد:

- ۱ - تعریف گنبد.
- ۲ - سابقه گنبد.
- ۳ - سابقه و هدف گنبد دوطوشی در ایران.

۱ و ۲ - تاریخ تمدن ویل دورانت، مشرق زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۳۷، ص ۱۸۷ و ۳۸۲.

۴ - گنبدهای دوپوشی تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران .

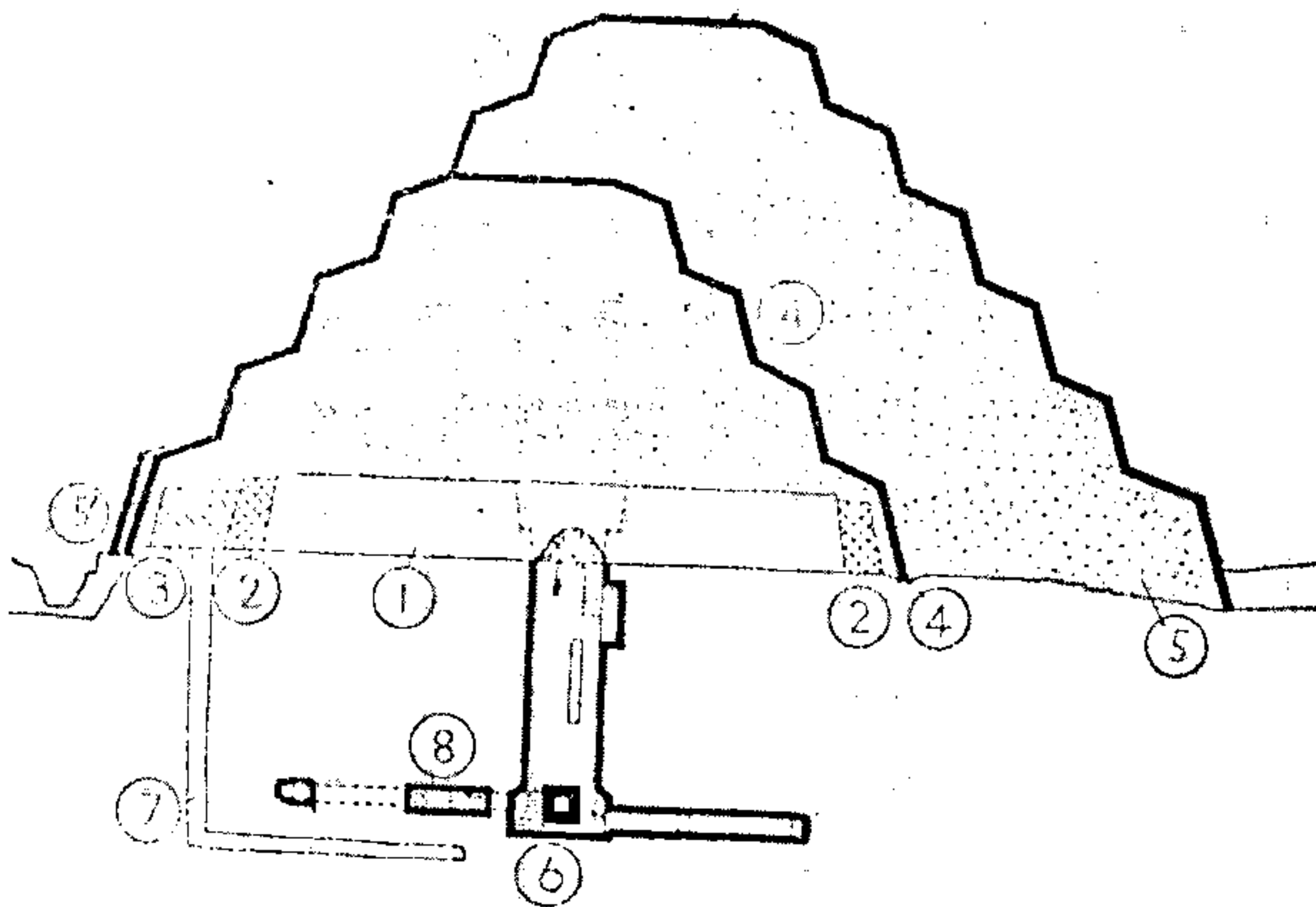
تعریف گنبد :

« گنبد ... ۱ - ساختمانی تقریباً به شکل نیم کره که از خشت و آجر و گچ و غیره بر فراز عمارتی سازند؛ قبه : » (طاووسها) بیشتر در گنبدها بچه می آورندی^۳ .

« گنبد و گنبده - بضم اول و فتح بای موحد و سکون ثانی و دال بی نقطه . ف . عمارتی مدور که سقف آن محدب بوده باشد و گنبد قابوس که در هشت فرسنگی استرآباد است قبر امیر کیکاوس ابن ابوطالب مشهور به وشمگیر است و ارتفاع آن پنجاه و پنج ذرع است و کاوس همان است که در حرف کاف تصحیح و تشریح یافته است و از مشاهیر شاهان تبرستان است و گنبد را بنا بر این بهر چیز مدور اطلاق نمایند و غنچه گل را نیز گویند زیرا که آن نیز بشکل گنبد است ...^۴ »

« گنبد Coupole ... معماری . درون ، قسمت مقعر يك گنبد ، گنبد انوالید ، گنبد پانتئون . « گاهی بخود گنبد نیز گفته می شود^۵ .

« گنبد (Dôme) ... معماری ۱ - يك سقف نیم کره ای ، یا ناشی از نیم گنبد ، گنبد نامیده می شود که يك بنا ، هر چه باشد ، را می پوشاند . این نوع ساختمان ، که به گنبد نیز اطلاق می شود ، می تواند فرمهای مختلف بخود گیرد . گاهی يك نیم گنبد نامیده می شود ، مانند بنای مدور پانتئون اگرارپا در رم ؛ گاهی يك نیم مدور شبه کره ای پهن شده را معرفی می کند مانند گنبد (Dôme) سن پیر رم ؛ هنگامی که قرار گرفته است ؛ گاهی يك نیم مدور تقریباً مسطح را نقش می کند : در این مورد گنبد (Dôme) هالالی کوتاه شده نامیده می شود . اغلب



۲ - یکی از اهرام پله پله مصر

بنا است در حالی که (Dôme) قسمت خارجی آن می باشد^۶ .

از مجموع تعریفهای فوق الذکر استنباط می شود که :

اولاً گنبد جسمی مدور ، نیم کره ای ، مخروطی یا بیضوی است^۷ و به پوشش اطاقهای مدور و یا مربع و کثیرالاضلاع که در پایه سقف به مدور تبدیل می شود ، نیز گفته می شود .

گنبدها (Dômes) در روی يك پلان مدور ارتفاع می گیرد ؛ اما انواع دیگر آن که پلان چند ضلعی دارد نیز دیده می شود . بعضی دیگر پایه چهار گوش نیز دارد ...^۸ .

« گنبد معماری . پوشش بشکل پیاله وارونه . « داخل ، قسمت مقعر يك گنبد (Dôme) encycl. Archit . عرق چین (قبه) مدور متشکل از حلقه های متحدالمرکز ، گنبد طبیعتاً بناهای مدور را متوج می کند . در مورد بناهای چهار گوش . دو روش گذر از مربع به مدور اجازه می دهد . در گنبد (Coupole) روی گوشوار لچکی ، تشکیل می شود (گنبد کلیسای بزرگ کاتار ، در سن فرون پریگو) . در گنبد روی گوشوار معمولی ، قوسهائی که دارای دیوارهای کوچک است در گوشه ها ایجاد می شود و مربع را به کثیرالاضلاع تغییر می دهد به عبارت بهتر (Coupole) پوشش داخلی

۳ - فرهنگ فارسی دکتر محمد معین

جلد سوم ، تهران ۱۳۴۵ ، ص ۳۳۹۷ .

۴ - فرهنگ آندراج ، جلد پنجم ، زیر نظر محمد دبیرسیاقی از انتشارات کتابخانه خیام تهران .

۵ و ۶ - Dictionnaire encyclopédique, quillet, paris, 1965, p. 1417, 1714.

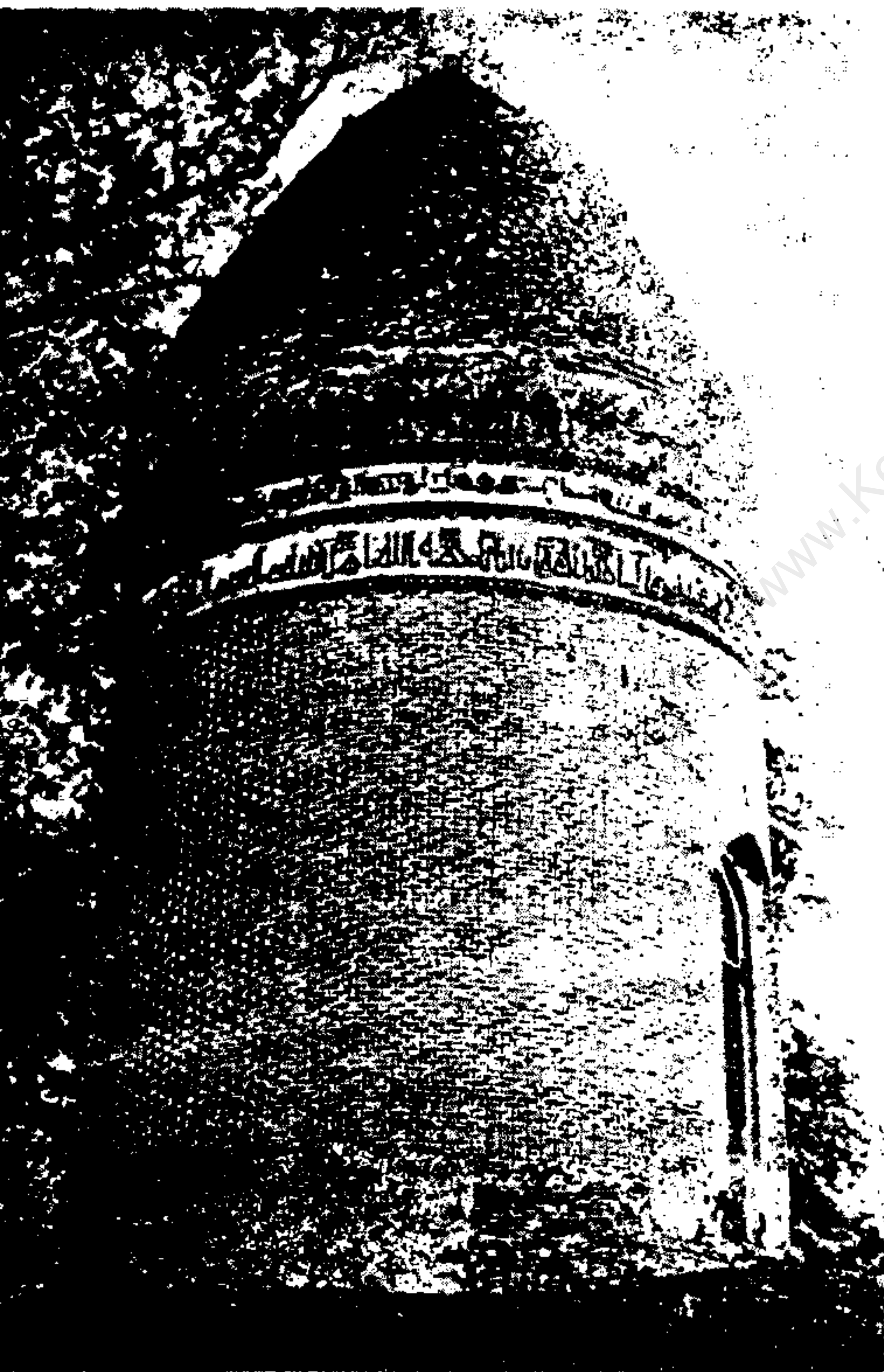
۷ - Grand Larousse encyclopédique, T. III, p. 574, 575.

۸ - فرهنگ عمید ، تألیف حسن عمید ، چاپ هشتم ، سال ۱۳۴۸ ، ص ۹۹۶ .

۳ - گنبد مقبره قابوس وشگیر



۴ - برج لاجیم





۵ - برج ازگت

پوشیده شده و در مرکز آن يك ستون سنگی تعبیه می گردید. این نوع پوششهای منحنی الخط در معماری یونان قدیم گویا

۱۱ و ۱۲ - I.E.S. Edwards, The pyramids of Egypt, London, 1946, p. 35-44.

۱۳ - تاریخ عمومی هنرهای مصور قبل از تاریخ تا اسلام، تألیف علینقی وزیری، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۹۷.

قبل از میلاد در شبه جزیره ایتالیا تشکیل یافت^{۱۳}. در این کشور به ساختن قبور اهمیت داده می شد و یکی از انواع آن هیپوژها (Hipogés) است که روی آنها با مخروط بلندی از خاک پوشانده می شد و مانند تپه ای بنظر می رسید. نوع دیگر قبور رگولینی گالاسی (Regolini Galassi) است که بعضی اطاقهای آن با يك سقف منحنی الخط

ثانیاً در فرانسه دو لغت (Dôme) Coupole برای گنبد وجود دارد به این معنی که به سطح مقعر داخل کوپل و به سطح محدب خارج دم می گویند. ثالثاً کلمه گنبد، نوعی پوشش بنا است، گاهی به مجموع بنا نیز اطلاق می شود مانند گنبد قابوس.

سابقه گنبد:

یکی از معانی گنبد قبه است که معادل کلمه (Dôme) در زبان فرانسه می باشد و چنانچه این کلمه را با کپه نزدیک بدانیم عبارت از تل خاکی خواهد بود که روی قبر ریخته می شود^{۱۰}. کپه در روی قبور مصر باستان، قبل از سلسله ها و حدود هزاره چهارم پیش از میلاد، معمول بوده و مصطبه نامیده می شده بدین معنی که در آن زمان جسد را در گودالی که باشن پوشیده می شد می سپردند و چون با گذشت زمان این شن ها از بین می رفت و اجساد نمایان می گردید بتدریج فکر استحکام بیشتری پیدا شد و شن های کپه شده روی قبر به بنائی که معمولاً از خشت خام بود مبدل گردید. در دوره سلسله های دوم و سوم ساختمان فوقانی این قبور تغییر کرد و معمولاً روی آنها را با توده ای از خاک و سنگ پر کرده و جدار خارجی را با خشت می ساختند و گاهی با تخته سنگهای بزرگ می پوشانند^{۱۱}.

بتدریج استعمال سنگ در مصطبه ها زیاد شد و تحول آن به احتمال قوی، به هرم پله پله (شکل ۲) منجر گردید و بالاخره شکل کامل هرم مربع القاعده بخود گرفت^{۱۲}. این مصطبه ها و اهرام می تواند از اولین گنبدها محسوب گردد و الهام بخش اشکال مختلف گنبدهای ادوار بعدی در نقاط دور و نزدیک از جمله آشور و روم و غیره باشد. سرزمین دیگری که نوعی گنبد در آن بکار رفته کشور اتروسک است که در هزاره اول



۶- گنبد مقبره سلطان سنجر در مرو

۷- گنبد تالار مربع جنوبی مسجد جامع
اصفهان

۸- گنبد تالار مربع شمالی مسجد جامع
اصفهان

نظائری داشته و اتروسک‌ها آن را دنبال و تکمیل کرده و بالاخره به رومیان تحویل داده‌اند^{۱۴}.

و اما درباره ایران باستان، این کشور از قدیم‌الایام مابین بین‌النهرین و آسیای صغیر در رابطه بوده و مبادلات هنری داشته است و احتمالاً، با توجه به شرایط مشابه طبیعی، مانند بین‌النهرین از گنبد استفاده می‌کرده است ولی تاکنون نمونه‌های روشنی در دسترس قرار نگرفته و اولین گنبد توسط گذار فرانسوی به اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی نسبت داده شده است: «قدیم‌ترین گنبد ایرانی که تا بحال شناخته شده، گنبد کاخ اردشیر در فیروزآباد است. این گنبد که بر روی دیوارهای خیلی ضخیم بنا شده، چنان نادرست و بی‌ترتیب ساخته شده که در ارتفاع چندمتری از قاعده آن هنوز برش افقیش مدور نیست و با احتمال قوی، گنبد نامبرده یکی از اولین انواع طاقی است که در ساختمان تحقق یافته و مدتها پیش از ساختمان آن دهقانان فارس ساختن آن را میدانستند و آنرا با خشت خام می‌ساخته‌اند و قدیمی‌ترین نمونه آن از میان رفته است. این نوع طاق که در دوره ساسانی سیر تکاملی را می‌پیمود، و ساختمان بین منطقه سطح مربع و قسمت مدور گنبد تا دوره اسلامی متکی بقاعده درستی نبود، با وجود این در تمام دوره ساسانی با شکوه‌ترین و پسنیده‌ترین طاقها شناخته شده بود. و هنوز می‌توان سی‌تائی از نمونه‌های کم‌وبیش ویران شده آنرا در باختر ایران مشاهده نمود در صورتی که در خاور کشور فقط در دافغان و بازدهو و کوه خواجه از این نوع دیده میشود^{۱۵}. هم‌چنین در مغرب ایران است که جالبترین نمونه‌های مسجد ایرانی که عامل اصلی آن چهار طاقی ساسانی است دیده می‌شود. این نوع مسجد عبارت از گنبدی است که روی

چهار پایه که بوسیله چهار قوس بهم پیوسته‌اند قرار دارد. از اینجا می‌توان چنین نتیجه گرفت که گنبد ایرانی نه تنها در غرب ایران و مخصوصاً در فارس بوجود آمد بلکه عظمت و شکوه خود را برای اولین بار در آنجا بدست آورده و رواج گرفته است. بدیهی است که اگر به حجاری‌های کویونجیک Kuyundjik اعتماد کنیم، مدتها پیش از آن در آشور هم ساختمان گنبد معمول بوده و هم‌چنین در مصر و یونان و روم، اما با تکنیک دیگری، و این نشان می‌دهد که در نواحی مختلف گیتی اقدام به پوشاندن تالارهای مربع یا مدور بوسیله گنبد کرده و در همه جا وسائل اینکار را بدست آورده‌اند^{۱۶}.

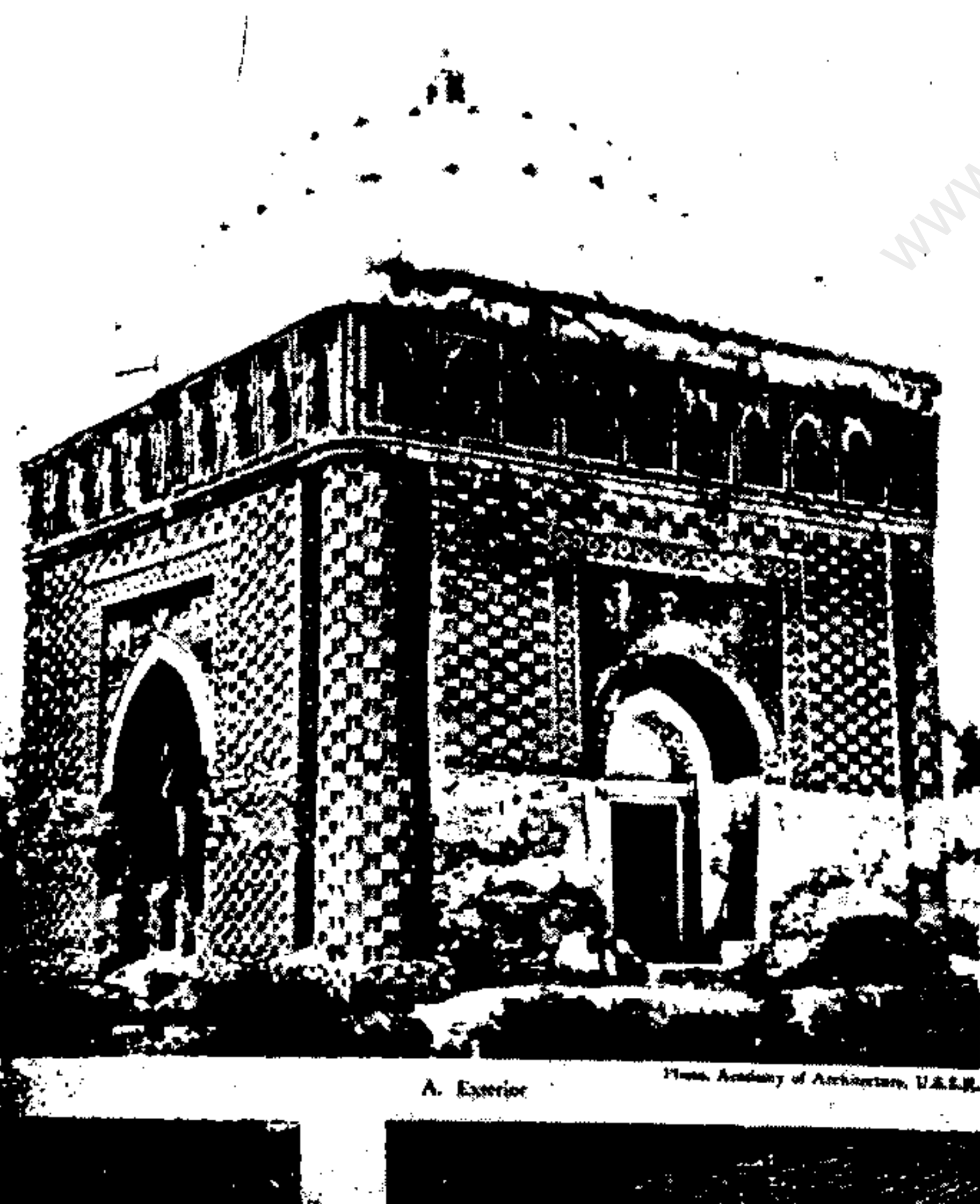
سابقه و هدف گنبدهای دوپوشی در ایران:

پیش از آنکه گنبدهای دوپوشی

دوره‌های تیموری و صفوی ساخته شود، گنبدهای دوپوشی ساده‌ای در نقاط پرباران ایران ساخته شده و شاید هدف سازندگان این بوده که جریان هوا از بین دوپوش ممکن و پوش داخلی از رطوبت حفظ شود و زود خراب نگردد.

یکی از گنبدهای دوپوشی در مقبره قابوس و شمگیر (شکل ۳) در شهر گنبد قابوس ساخته شده است. گنبد قابوس در سال ۳۹۷ هجری بنا گردیده و عبارت از دو قسمت: بدنه و گنبد، است. پوش داخلی گنبد این بنا، طبق مندرجات فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایرانی، هلالی و پوش خارجی آن

- ۱۴ - تاریخ معماری سال دوم دانشگاه ملی ایران - دانشکده معماری، سال تحلیلی ۴۴ - ۱۳۴۳، ص ۳ و ۴.
۱۵ - هنر ایران اثر پروفیسور آندره گذار، ترجمه دکتر بهروز حبیبی، تهران ۱۳۴۵، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

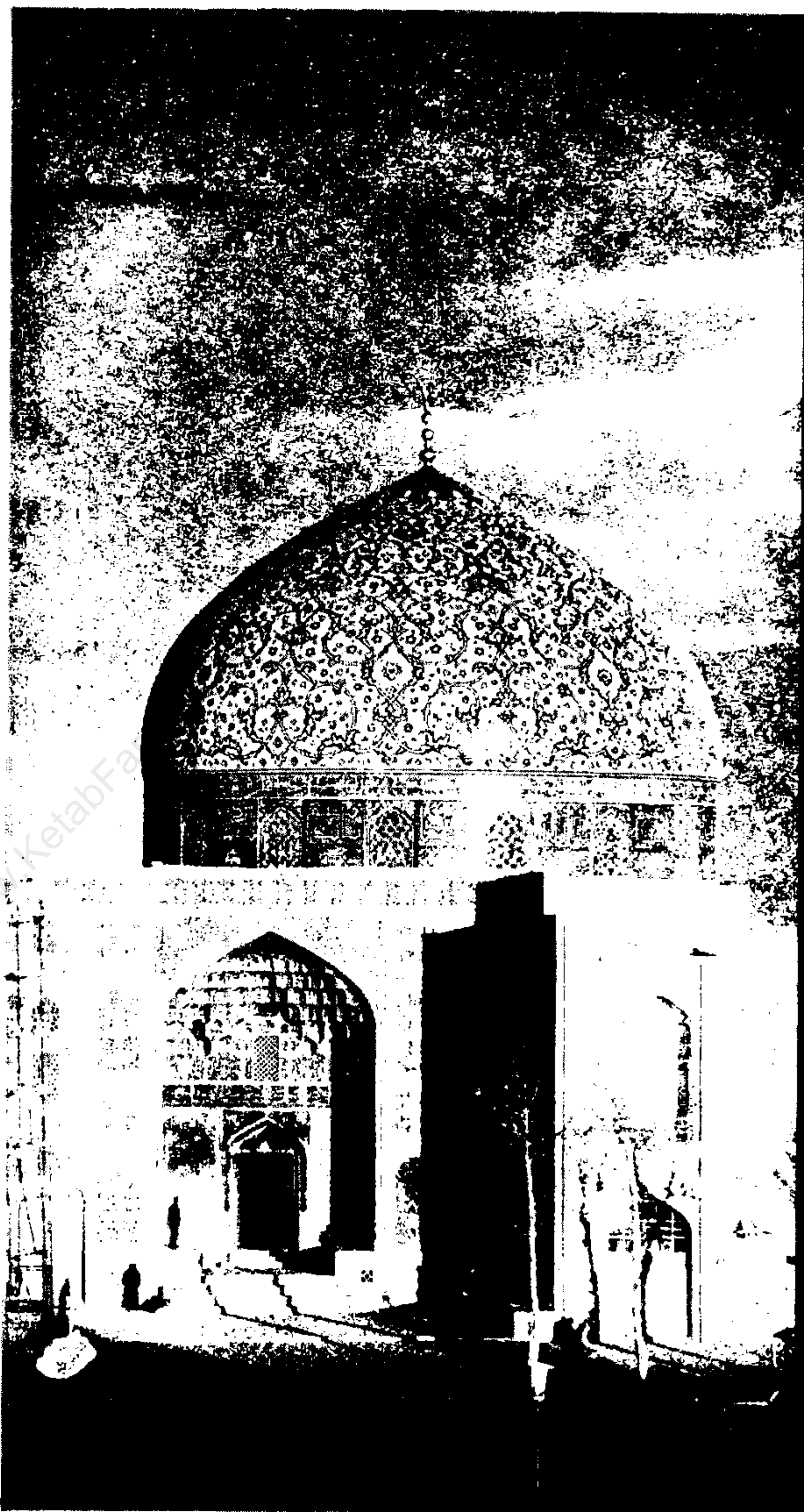


۹ - گنبد مقبره امیر اسماعیل سامانی در بخارا



۱۰ - گنبد مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان

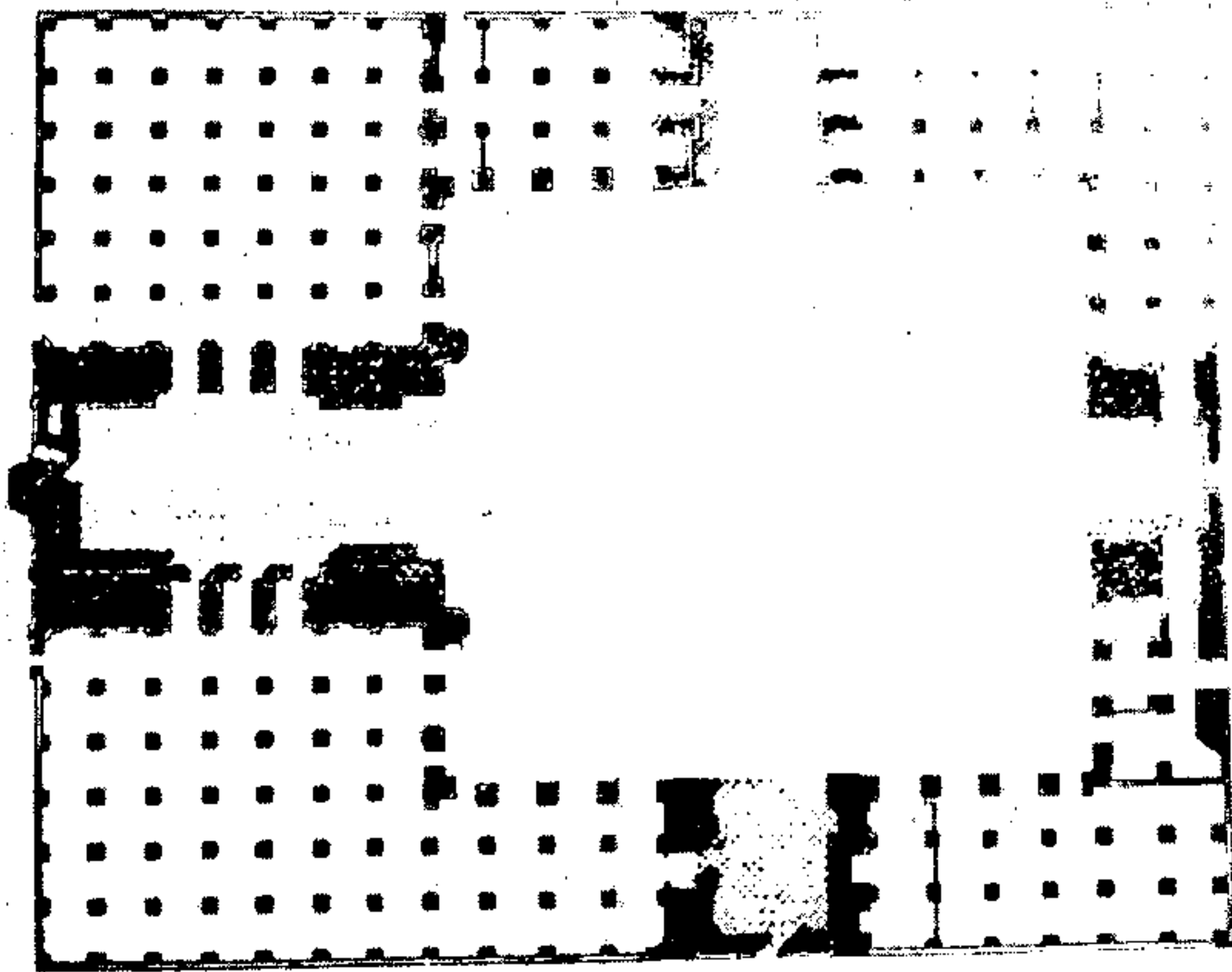
۱۱ - پائین‌گنبد ایوان بزرگ مسجد گوهرشاد مشهد



مخروطی است^{۱۶}.

گنبد دیگر مربوط به برج لاجیم (شکل ۴) مازندران است که در عداد بناهای دوره آل‌زیار (۴۷۰ - ۳۱۶) محسوب است. پوش داخلی این بنا مدور و پوش خارجی آن عبارت از یک گنبد

۱۶ - فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، اولین نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران ۱۳۴۵ ص ۱۴۱ و ۱۴۲.



مخروطی ساده و ظریف است^{۱۷} .
گنبد سوم مربوط به برج رزگت
(شکل ۵) واقع در شمال ایران و منسوب
به آغاز قرن پنجم هجری است . پوش
داخلی این بنا مدور و پوش خارجی آن
تقریباً شلغمی است^{۱۸} .

گنبد چهارم مربوط به مقبره سلطان
سنجر است^{۱۹} . این مقبره (شکل ۶) در
مرو ساخته شده و از بناهای گنبددار
عظیم دوره سلجوقی است که نظیر آن در
مسجد جمعه اصفهان دیده می شود . امتیازی
که این مقبره بر سایر بناهای دوره سلجوقی
دارد در ساخت گنبد است به این معنی
که گنبد آن در عین عظمتی که دارد
دوپوشی است و پوش داخلی آن پوش
خارجی را دربر گرفته است . نکته قابل
ملاحظه در این است که با وجودی که
شرایط طبیعی شهر مرو و خطه مازندران
متفاوت و دارای رطوبت نسبت کم است ،
گنبد دوپوشی در آن جا ساخته شده و شاید
هدف سازنده مربوط به جنبه های تزئینی
و عظمت بنا بوده است زیرا اگر تصور
شود که پوش خارجی گنبد قابوس و
برج های لاجیم و رزگت بمنظور فرو
ریختن سریع باران و یا لغزیدن برف های
زمستان و جریان یافتن هوا در فاصله
بین دوپوش ساخته شده ، در مورد مقبره
سلطان سنجر چنان شرایطی بنظر نمی رسد .

گنبدهای دوپوشی تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران :

در صفحات قبل به انواع گنبد اشاره
و اضافه گردید^{۲۰} که گنبدهای دوپوشی
دارای دوپوش جداگانه می باشد و پوش
داخلی غالباً مدور و پوش خارجی مدور ،
مخروطی ، هرمی و بیضوی است . راجع
به فلسفه قرار دادن دوپوش در بناها نیز
گفته شد که ، احتمالاً برای جلوگیری
از نفوذ رطوبت برف و باران به قشر
داخلی بنا ، پوش دیگری با فاصله مناسب

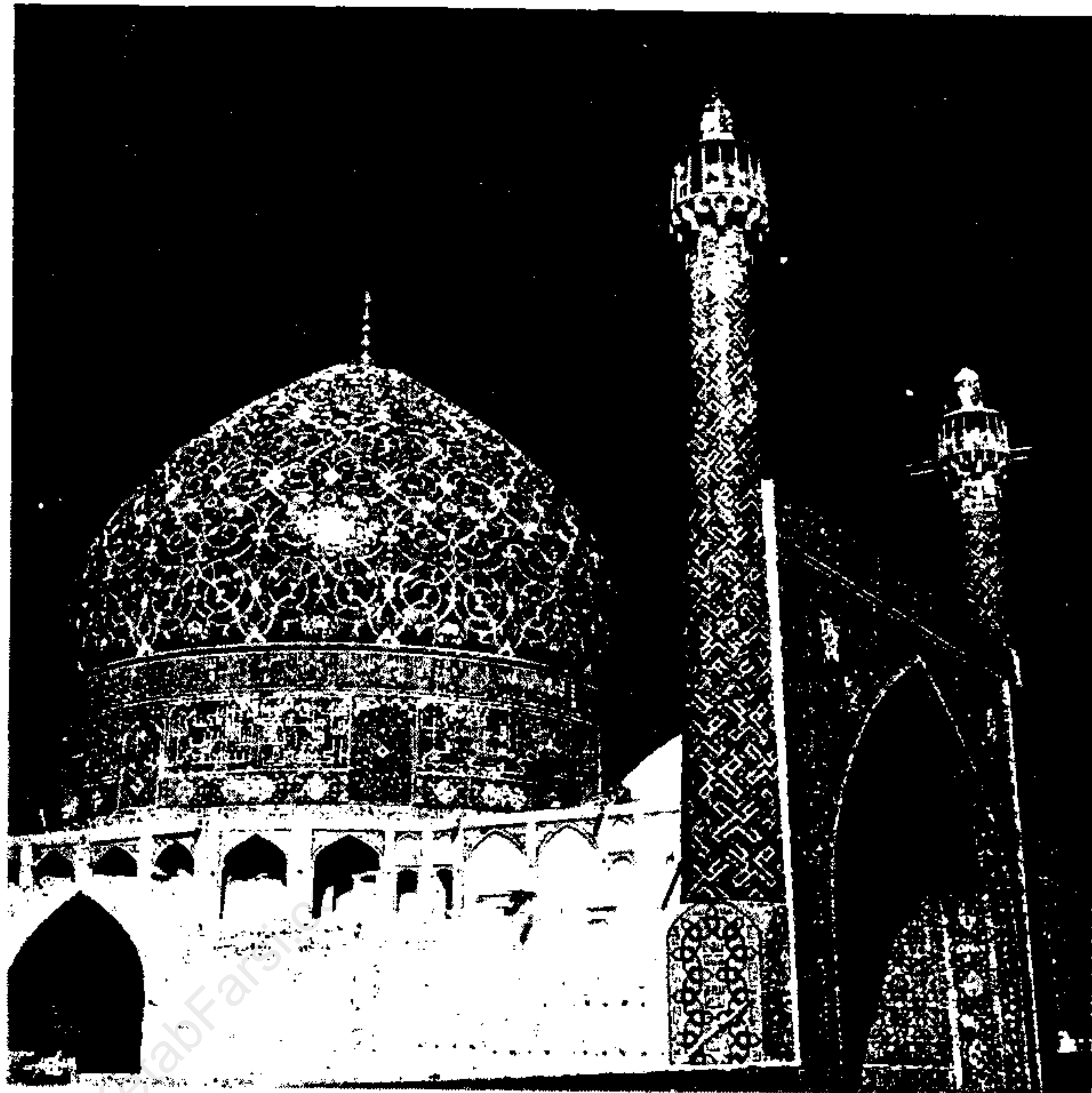


می‌کند که بوسیله موجودات یا اشیائی که دارای عظمت و جلال و جذبه هستند، احساس می‌گردد همانطور که احساس قشنگ با دلربا نسبت و ارتباط دارد، احساس عظیم یا همایون نیز با والا یا عالی مربوط می‌باشد.^{۴۱}»

ثانیاً خطوط منحنی گنبد نرم و مطبوع است و از يك طرف مانند خطوط عمودی نظر را بی‌الا می‌کشاند و از طرف دیگر، مانند خطوط افقی آرامش می‌بخشد. البته این تأثیر احساس در گنبدهای ساده نیز مصداق دارد ولی در گنبدهای تزیینی غالباً خاصیت رنگها^{۴۲}، خاصیت خطوط را تقویت می‌کند و به بیننده لذت بیشتری می‌بخشد.

ثالثاً پوش خارجی گنبد سطح مناسبی برای هنرنمایی استادان آجر تراش و کاشیکار و مقرنس ساز و نویسندگان خطوط بنائی و نسخ و غیره می‌باشد و عناصر تزیینی دیگر «چون مشبك‌ها» اسلیمی‌ها، گل و بته‌ها (شکل ۱۰)، بهتر القاء می‌کند و هیچ زمینه تزیینی نمی‌تواند نقوش و خطوط و سایر عناصر را مانند گنبدها جلوه گر سازد و در معرض دید بینندگان بگذارد.

رابعاً پوش خارجی سبب می‌شود که پوش داخلی در ارتفاع کمتری قرار گیرد و بیشتر در معرض دید باشد فی‌المثل تزیینات زیر گنبد دوپوشی تالار مربع مسجد شاه اصفهان، که ۳۶ متر ارتفاع دارد، از



۱۲ - پلان مسجد گوهرشاد مشهد

۱۳ - گنبد آستانه حضرت رضا (ع) در مشهد

۱۴ - گنبد مسجد شاه اصفهان

۸) و گنبد مقبره امیر اسماعیل سامانی در بخارا (شکل ۹) ساخته شده و هنوز برجا است.

بنظر نگارنده در ایجاد گنبدهای دوپوشی منظورهای تزیینی و زیبایی خواهی نیز مؤثر بوده است زیرا:

اولاً ایجاد پوش دوم عظمت بیشتری به بنا می‌دهد و عظمت از عوامل مهم زیبایی است. استاد علینقی وزیری در کتاب زیباشناسی خود می‌گوید: «عظیم نقطه مقابل قشنگ است، این واژه يك نوع زیبایی خاص شدیدی را توصیف

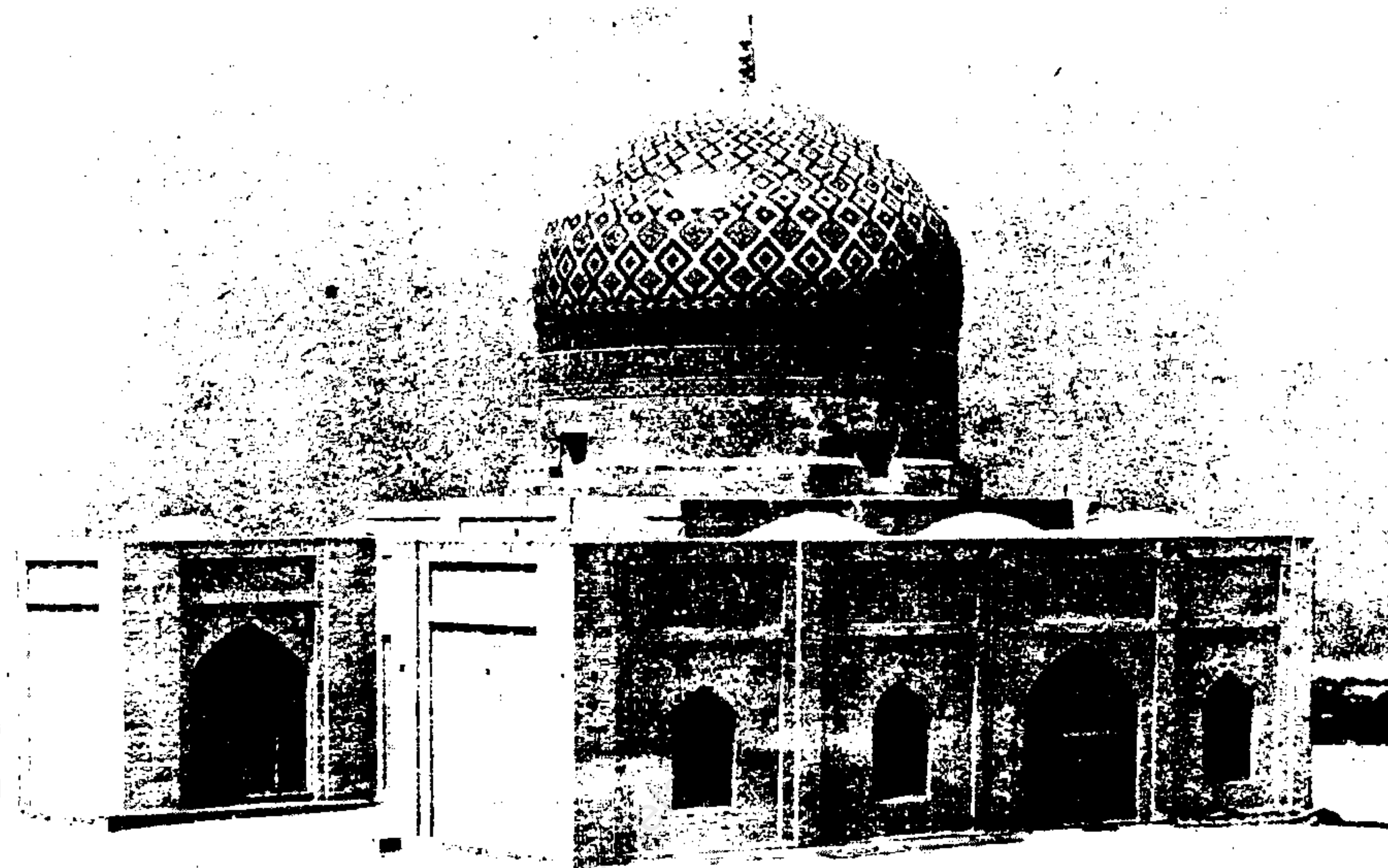
در بالای پوش اول ایجاد و منافذی در آن پیش‌بینی کرده‌اند تا هوا در فضای بین دوپوش جریان یابد و پوش داخلی خشك و در امان باقی بماند. این ملاحظه در نقاط مرطوب مانند صفحات شمال ایران منطقی بنظر می‌رسد ولی اجرای این رویه در نقاط نسبتاً خشك، چون مرو و اصفهان قابل تأمل است و می‌باید منظور دیگری نیز در بین باشد بخصوص که در این نقاط و نقاط مجاور آن قبلاً گنبدهای يك پوشی، مانند گنبدهای جنوبی و شمالی مسجد جامع اصفهان (شکل ۷ و

۱۷ و ۱۸ - A. Godard, Athar-é Iran, T. 1, Fas. 1, 1936, pp. 116, 119 et 111, 113.

۱۹ - A.U. Pope, Persian Architecture, London, 1965, p. 130.

۲۰ - به رفرانس ۱۵ تا ۱۸ مراجعه شود.
۲۱ - زیباشناسی در هنر و طبیعت تألیف استاد علینقی وزیری، تهران چاپ دوم، ۱۳۳۸، ص ۱۸۴.

۲۲ - برای شناخت خاصیت رنگها به کتاب تاریخ عمومی هنرهای مصور، ص ۱۱ تا ۱۵ مراجعه شود.



۱۵ - گنبد دوپوشی پیازی شکل مزار سلطان
محمد عابد کاخک گناباد

می باشد ، تعبیه گردیده است . سطح خارجی این گنبد با آجرهای لعابدار آبی و قهوه ای و قرمز مزین و در پایه آن تزیینات ذیل اجرا شده است :

۱ - يك ردیف طاق نما با قوس سه قسمتی (دوطاق نمای عریض و يك باریك با قوس جناغی) . این طاق نماها با نقوش بیضوی و اسلیمی ها و ختائی ها مزین گردیده است .

۲ - يك ردیف سطوح ستاره شکل در بین قوسهای طاق نماهای مزبور .

۳ - يك ردیف سطوح پنج ضلعی مزین به گل و بته و نقطه ها در روی ستاره شكلهای مزبور .

منظره زیر گنبد يك پوشی مقبره سلطانیه ، که حدود ۵۰ متر با بیننده فاصله دارد ، بیشتر و بهتر جلوه می کند .

گنبد مسجد گوهرشاد مشهد (شکل ۱۱) - این مسجد مورخ ۸۲۱ هجری است و به دستور گوهرشاد خاتون زوجه شاه رخ تیموری ساخته شده است^{۴۳}. این بنا در زمره مساجد چهار ایوانی است ولی در انتهای هیچ يك از ایوانهایش تالار مربعی وجود ندارد بلکه در وسط ایوان بزرگ آن ، با عقب کشیدن دیوار طرفین ، پلانی مربع (شکل ۱۲) فراهم و در بالای آن يك گنبد دوپوشی زیبا و رفیع پیازی شکل ، که فاصله بین دوپوش ۱۰ متر

۴ - يك ردیف ستاره سه پر دیگر در بین سطوح پنج ضلعی مزبور .

۵ - يك ردیف سطوح شبیه مستطیل در بالای تزیینات مزبور .

۶ - يك ردیف مقرنس زیبا در زیر برجستگی های نیم استوانه و محدب که گنبد را شیاردار کرده است^{۴۴}.

۷ - يك کتیبه با خطوط کوفی بر گدار^{۴۵} که بدور گنبد می پیچد .

گنبد آستانه حضرت رضا (ع) (شکل ۱۳) - بنای اصلی و قدیمی آستانه حضرت رضا (ع) در زمان سلطان محمود غزنوی (قرن چهارم هجری) ساخته شده و وسیله درگاههای اطراف به بناهای متصل به حرم ارتباط دارد ولی گنبد طلای آن از آثار زمان شاه عباس کبیر (۱۰۳۸ - ۹۹۶ هـ .) بوده و بر فراز گنبد زیرین ساخته شده است . این گنبد هنگامی که این شهریار از اصفهان پیاده زیارت آستان قدس رضوی رفت ، در سال ۱۰۱۰ هـ . ، به هزینه شخصی او آغاز و در ۱۰۱۶ پایان یافت و بعداً در زمان شاه سلیمان صفوی تعمیر گردید^{۴۶}.

گنبد این آستانه از نظر ارتفاع ساقه ممتاز بوده و عظمت خاصی القاء می کند و در تزیینات آن نقش درجه اول به عهده صفحات طلای درخشان است و کتیبه هایی آن را از يك نواختی درمی آورد و زیباتر می کند .

۱ - کلمات مقدس ، که در لوحه های مستطیل شکل آبی ، در ساقه گنبد قرار داده شده است .

۲ - کتیبه حلقوی انتهای ساقه و ابتدای گنبد که بدور بنا می پیچد^{۴۷}.

گنبد مسجد شاه اصفهان (شکل ۱۴) - ساختمان این مسجد در سال ۱۰۲۱ هجری آغاز و در سال ۱۰۴۰ هجری پایان یافت . قسمت مهم تر این مسجد را يك تالار مربع گنبد دار تشکیل می دهد که با يك گنبد عظیم دوپوشی ، به ارتفاع ۵۴ متر ، پوشیده و کاشیکاری شده است . ارتفاع پوش

داخلی ۳۶ متر است که پس از وضع ضخامت دوپوش فاصله بین آنها حدود ۱۵ متر می باشد . تزیینات خارجی این گنبد بزرگ بشرح ذیل است :

۱ - طاق نماهای كوچك و بزرگ ، رویهم قرار گرفته یا مستقل ، با قوسهای جناغی .

۲ - يك کتیبه تزیینی در ابتدای ساقه که بدور آن می پیچد .

۳ - يك حاشیه تزیینی که با خطوط متقاطع و متداخل ، سطوح چند ضلعی و ستاره شکل ایجاد و در روی آنها کلمات مقدس قرار داده شده است .

۴ - يك عده طاق نماهای مشبك و دارای قوس جناغی که پشت بغل های قوسها با اسلیمی مزین شده است .

۵ - يك عده الواح که بین طاق نما های مزبور ایجاد و با خطوط کوفی بنائی مزین گردیده است .

۶ - يك نوار حلقوی نازك که روی تزیینات فوق الذکر واقع است و بدور گنبد می پیچد .

۷ - يك کتیبه حلقوی که با خطوط ثلث بر زمینه آبی مزین گردیده و بین نوار باریك مزبور و نوار باریك انتهای ساقه ایجاد شده است .

۸ - گنبد پیازی شکل که با آجرهای لعابدار آبی روکش و با اسلیمی های دهن اژدری متقارن و گل و بته های ظریف مزین گردیده و در آسمان صاف اصفهان می درخشد^{۴۸}.

مزار سلطان محمد عابد (ع) کاخک گناباد (شکل ۱۵) - می گویند این بنا توسط امیر عبدالله تونی در اواخر دوره سلجوقی ساخته شده و در دوره های تیموری و صفوی تعمیر شده است^{۴۹}. این بنا از خارج مانند يك مكعب مستطیل بنظر می رسد و در بالای آن گنبد پیازی شکل دوپوشی جلوه خاصی دارد . این گنبد در روی يك ساقه استوانی به ارتفاع ۳/۵ متر قرار گرفته و تزیینات آن عبارت از دو قسمت است :

اول ساقه که با يك حلقه کتیبه مزین گردیده است . در این کتیبه سوره دهر از قرآن مجید با خط ثلث ، به رنگ سفید ، و خط کوفی ، برنگ فیروزه ای ، نوشته شده است .

دوم گنبد پیازی شکل که با کاشیهای خوش رنگ پوشیده و اشکال لوزی و غیره القاء گردیده است .

A. Godard, L'art de l'Iran, - ۲۳ paris, 1962, p. 389 et 391.

۲۴ - برای شناخت شیارهای تزیینی به شماره ۱۱۰ مجله هنر و مردم ، نوشته نگارنده مراجعه شود .

۲۵ - برای شناخت خطوط کوفی تزیینی به شماره ۱۲۸ مجله هنر و مردم ، نوشته نگارنده مراجعه شود .

۲۶ - جزوه شماره ۱ درس هنرهای تزیینی و بناهای تاریخی ایران نوشته سید محمد تقی مصطفوی ، ۱۳۴۴ ، ص ۱۶ .

۲۷ - نگاهی به هنر معماری ایران ، نوشته سید محمد تقی مصطفوی ، تهران ۱۳۴۶ ، ص ۷۰ .

۲۸ - ایضاً ص ۷۷ .

۲۹ - شماره ۱۲۴ و ۱۲۵ مجله هنر و مردم ، مزار سلطان محمد عابد کاخک گناباد ، ص ۲۲ تا ۲۸ ، نوشته نگارنده .

گنجور و برنامہ او

محمد تقی دانش پڑوہ

ارزش کار سالانہ کتابدار

از سخن مقریزی برمیآید کہ بہ گنجور و خازن در سال ۴۸ دینار میدادند و بہ فراش ۱۵ دینار .

نبوشتہ سمیعا در تذکرۃ الملوك و رفیعا در دستور الملوك بہ کتابدار باشی و مشرف کتابخانہ پنجاہ تومان و بہ صاحب جمع نقاش خانہ سی تومان و چند دینار میدادند .

از طومار علی شاهی برمیآید کہ کتابدار پنج تومان پول و پانزدہ خروار جنس و بہ کلیددار کتابخانہ دہ خروار و بہ کلیددار دیگر پنجاہ من و بہ دیگری پنجاہ من و بہ صحاف دہ خروار و بہ مصحح سہ خروار سالانہ دادہ میشدہ است .

از نرخ کالاہا کہ در رستم التواریخ (ص ۳۱۱) آمدہ است در ۱۲۵۱ گندم منی ۵۰ دینار و برنج منی ۱۵۰ دینار و تخم مرغ دانہ ای ۵ دینار بودہ است کہ نسبت بہ امروز چہارصد برابر یا ششصد برابر کمتر بودہ است .

پس آنچه در سال بہ آنہا دادہ می شدہ است بہ نرخ امروز باید ششصد یا چہارصد برابر کرد .

کتابخانہ‌ها یا نگارخانہ‌ها

در کتابخانہ‌ها از آنگاہ باز کہ آرایش و تصویر و نقش و چہرہ گشایی و صورت گری رواج یافتہ بود و ہنرمندان توانستند در کتابہای مذہبی و علمی و ادبی ہنرنمایی کنند خوش نویسی و نگارگری و طلاکاری و رنگین سازی و آرایش جلد راہ یافت . این کاری بود کہ بیشتر در کتابخانہ‌های پادشاہان و شاہزادگان و فرمانروایان و گران مایگان انجام می شد . آنان گذشتہ از کتابہای ارزندہ بہ فراہم آوردن جنگ نگارین و مرقع رنگین می پرداختند و کتابخانہ آنان نگارخانہ و نگارستان بودہ است . اینک از چندتن آنان یاد میکنیم :

۱ - ملك غياث الدين محمد كرت (۷۰۶ - ۷۲۹)

کہ دستور دادہ بود جامع ہرات را کہ ویران شدہ بود از نو آباد کنند و نقش بندان بر دیوارش چہرہ گشایند و در شمال حصار بارگاہی شگفت بساخت و نقاشان را بفرمود کہ طرف

غربی بارگاه را با پیکره‌های سپاهیان سلطان ابوسعید باشکوه و نیرومندی بیارایند و در طرف شرقی آن پیکره‌های لشکریان شاهزاده یورشکسته و گریزان خسته و کشته و خود شاهزاده پیاده و نژند و زیان‌دیده و سرشکسته برکشند. او خانقاهی بزرگ در، درپهلوی باغ سفید ساخت و وقفها بر آن کرد و در غربی مسجد شرفروش هم خانقاهی دیگر ساخت.^۱ پیداست که نقاشانی در دستگاه این فرمان‌روا بوده‌اند.

۲ - سلطان ابوسعید خداوند چنگیزی (۷۳۶ - ۷۱۷)

استاد احمد موسی شاگرد پدر خود بوده است ابوسعیدنامه و کلیه ودمنه و معراج‌نامه نوشته عبدالله صیرفی و تاریخ چنگیزی را برای او مصور ساخت. نقاش دیگر امیر دولت یار غلام ابوسعید بود که نزد استاد احمد موسی شاگردی کرد و سرآمد استادان شد تا به جایی که مولانا ولی‌الله که در «قلم سیاهی» بی‌مانند بود چون کار او را دید خود را ناتوان پنداشت.^۲

۳ - سلطان اویس جلایری ایلکانی (۷۷۶ - ۷۵۷)

«به قلم واسطی چنان صورت کشیدی که مصوران در آن صورت متحیر گردیدند» در موسیقی و علم ادوار نیز سرآمد بوده است و شعر هم می‌گفته است. استاد شمس‌الدین از شاگردان احمد موسی است و در روزگار اویس پرورش یافت و در شاهنامه قطع مربع که میرعلی تبریزی نوشته بود چند موضع و مجلس ساخت. او پس از مرگ اویس به‌تزد کسی نرفت و در خانه به سر می‌برد و به پرورش خواجه عبدالحی نیشابوری می‌پرداخت و عبدالحی آنچه را که او در زندگی خویش میخواست فراهم می‌نمود. عبدالحی شاگرد سیمی نیشابوری و اویس بوده است.^۳

۴ - سلطان احمد جلایر ایلکانی بغدادی (۸۱۳ - ۷۸۴)

هنرمندان را می‌پرورد و می‌نواخت و خود به عربی و فارسی شعر می‌سروده و در تصویر و تذهیب و خاتم‌بندی و موسیقی بی‌مانند و شش‌قلم را خوب می‌نوشته است. او شاگرد خواجه عبدالحی بوده و از او تصویر آموخت و او در ابوسعیدنامه «یک موضع به قلم سیاهی ساخته» است.^۴

۵ - امیر تیمور گورکان (۷۷۱ - ۸۰۷)

بغداد را که بگرفت خواجه عبدالحی را به سمرقند برد و او در آنجا در گذشت و استادان دنبال کار او را گرفته‌اند.^۵

۱ - روضات الجنات زمجی ۱ : ۵۰۵ .

۲ - دوست محمد ۱۲ و ۹۹ .

۳ - دوست محمد ۱۳ - روضه السلاطین ۶۲ و ۱۵۵ .

۴ - دوست محمد ۱۳ - روضه السلاطین ۶۳ و ۱۵۶ .

۵ - دوست محمد ۱۳ .

۶ - بای سنغر میرزا پسر شاه رخ (۷۹۷ - ۸۳۷)

خوش طبع و هنرپرور و هنرمندان و خوش نویس و خوانندگان و نقاشان و سازندگان بسیار در سایه پرورش او پرورده شده اند .
او در سه زبان ترکی و فارسی و عربی شعر دارد .
او جز بای سنغر میرزای دوم پسر سلطان محمود و برادر سلطان میرزا است که عادل و تخلص داشت و نستعلیق خوب می نوشت .
فریدالدین جعفر تبریزی در نگارخانه او نویسنده بود و میخواست است که جنگ احمد جلایر بغدادی را پایان برد .
امیر خلیل الله هروی نقاش بای سنغری بوده و چند موضع از آنرا تزیین و تصویر کرد .
سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور هم در این کتابخانه بودند و بای سنغر آنها و استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده بود و فرمود که « به اسلوب مرغوب [همان] جنگ سلطان احمد بغداد را بهمان دستور قطع و سطر و مواضع تصویر » آنرا ترتیب دهند^۶ .

۷ - علاءالدوله میرزا پسر بای سنغر

جنگ بای سنغری پایان نرسیده بود که او درگذشت و علاءالدوله برمسند او نشست و همه آن کارکنان را در نگارخانه خود نگاه داشت و بدانها نوازش کرد و خواجه غیاث الدین پسر احمد زرکوب را از تبریز خواست و او به کتابخانه آمد و به قلم گیری و رنگ آمیزی آن پرداخت و آنرا بانجام رساند . امیر خلیل آنرا بدید و خود دست از تصویر برداشت^۷ .

۸ - شاه رخ فرزند تیمور گورکان

(۱۴۰۰ ع / ۷۷۹ - ذ ح ۸۵۰)

در پای تخت او چهار هنرمند بوده اند . عبدالقادر مراغی موسیقی دان و یوسف اندکانی خواننده و مطرب و قوام الدین مهندس طراح و معمار و مولانا خلیل مصور مانی دوم^۸ .

۹ - الغ بیک میرزا پسر شاه رخ (۸۵۰ - ۸۵۳)

دانشمند ریاضی دان . مشایخ بحر اباد سخنی از نگارستان معینی جوینی را به او پیشکش کرده بودند و او دستور داده بود که آنرا به خوب ترین خطی و با تکلفی نوشتند و همواره آنرا میخواند و پسندیده دیداشت .

شهاب الدین عبدالله مروارید در گذشته ۹۲۲ و ملازم سلطان حسین میرزا و ظهیر الدین اظهر و دیگران را او به سمرقند برده و به کار نویسندگی خویش گمارده است^۹ .

۱۰ - کارکنان کتابخانه همایون اوزن حسن بیک ترکمان آق قویونلو (۸۵۷ - ۸۸۲)

در سالی که او دیده است به ۵۸۰ تن میرسید . جلال الدین دوانی (۸۲۸ - ۹۰۸) در رساله عرض سپاه او آنها را چنین برشمرده با اهل طرب که ۹۸ تن بوده اند . او گفته است که پادشاه

این دو گروه را در روز دوم عرض پس از گروه های پوش دار و ترکش بند و یساول و قوشچی و پارسچی و پیاده و عزب و نقاره چی و رکاب دار و یامچی و مشعلدار و فیوج و عملۀ مطبخ و فراش و ملازم طویله و شبان و شیربان و پیش از جارچی و توقچی و صنایع و ایامچی و امرای کرد و قایدان سول و مستحفظان قلاع و شوارع سان دیده است. گویا نام همه اینها در « روزنامه همایون » نوشته بوده است.^{۱۰}

۱۱ - سلطان حسین میرزای بایقرای حسینی (۸۷۵ - ۹۱۲)

سید امیر روح الله خواجه میرک نقاش کمانگر هروی درگذشته ۹۱۲ درهرات (شاگرد مولانا ولی الله هروی همان ملاولی قلندر) که حافظ و خوشنویس و مذهب و مصور بوده و کتیبه نویس زمان سلطان حسین میرزای بایقرا و امیرعلی شیرنوازی کتابدار سلطان حسین میرزا بوده است. او با خواجه محمد و استاد قاسم علی چهره گشای در روزگار «میرزا سلطان حسین» گزیده مصوران و رهبر نقاشان شیرین کار بوده اند.^{۱۱}

۱۲ - سلطان ابراهیم

گویا همان میرزا ابراهیم پسر سلیمان شاه میرزا پسرخان میرزا پسر سلطان محمود میرزا پسر سلطان ابوسعید تیموری یا میرزا ابراهیم بن میرزا علاءالدوله پسر بایسنغر پسر شاه رخ. محمود عیشی هروی چندین سال در کتابخانه او کار می کرده است.^{۱۲}

۱۳ - نظام الدین امیرعلی شیرنوازی (۸۴۱ - ۹۰۶)

قاسم علی نقاش این هنر را در کتابخانه او آموخته و به تعلیم او از دیگران برتر آمده و همواره در نزد او می بوده است. خواجه میرک و مولانا حاجی محمد هم در این زمان بوده اند. خواجه میرک در اثر نوازش امیرعلی شیرکوس برتری بر دیگران می نواخته است. محمد اصفهانی نقاش در کتابخانه او مهندس و نقاش بوده و مانند حاجی محمد نقاش هروی صندوق ساعتی ساخته است. عیشی هروی هم از نویسندگان زمان او بود، در زمان او استاد درویش و خلیقه حیوه تا پس از خواجه میرک و حاجی محمد ماندنی نبوده است.^{۱۳}

۱۴ - شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰)

شاعر بود و از خط او پیدا است که ثلث خوب می نوشته است. او بهزاد و دیگران مانند نظام الدین سلطان محمد هروی را از هرات به قزوین سپس به تبریز برده است.^{۱۴}

- ۶ - دوست محمد ۱۵ - ۱۳ - روضة السلاطین ۳۲ - ۴۳ - ۱۴۳ - دستورالوزراء - ۳۴۰.
- ۷ - دوست محمد ۱۵ - دستورالوزراء ۳۳۹ - ۳۵۵ - ۳۶۴.
- ۸ - تذکره دولت شاه - ص ۳۷۹.
- ۹ - دوست محمد ۱۵ - روضة السلاطین ۳۲ و ۱۴۱ - تذکره دولت شاه ۳۸۰.
- ۱۰ - مجله ادبیات تهران ۳ ش ۳ ص ۵۴ و ۵۹ و ۶۵ - فهرست دانشگاه ۶ : ۲۲۴۵.
- ۱۱ - دوست محمد ۱۶ - روضة السلاطین ۳۹ و ۳۴۵ - تحفه سامی ۱۵ - گلستان هنر ۱۵۷.
- ۱۲ - دوست محمد ۴۵ و ۴۷ و ۸۹ - دستورالوزراء ۳۳۹ - روضة السلاطین ۴۵.
- ۱۳ - حاشه فکری سلجوقی بر رساله دوست محمد ص ۴۵۹ - گلستان هنر ۱۵۷.
- ۱۴ - پس از این خواهیم دید.

۱۵ - شاه تهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴)

در آغاز تاج‌داری نقاشی نادره کار و مصوری نازک قلم سحرنگار و با قلم مانوی بیرنگ صورت بی‌جان را جان میداد و با کلاک خویش تمثال گل‌های گلستان می‌گشاد .
شاگرد سلطان محمد مصور مشهور بود و طراحی و تراکت قلم را به کمال رساند و در آغاز جوانی به مشق نسخ تعلیق و تصویر ذوق و شغف بسیار داشت و وقت در آنها صرف میکرد و در طراحی و چهره‌گشایی استاد شده برتر از دیگران گشتند . تصویرهای او در چهل ستون قزوین هست . استادان نادره کار این هنر مانند استاد بهزاد و استاد سلطان محمد که در این فن طاق و شهره جهان بودند در کتابخانه او کار میکردند و آقا میرک نقاش اصفهانی از بزرگان سادات آنجا که در این هنر مانند نداشته است شبانه‌روز با او می‌زیسته و همنشین بزم او بود و او با این گروه بسیار دم‌ساز . هرگاه از کارهای پادشاهی فراغی می‌یافت به مشق نقاشی آسایش خاطری بدست می‌آورد . تا اینکه بر اثر کثرت مشاغل دیوانی از آنها روی گرداند و از هنرمندان و کارکنان کتابخانه آنان را که زنده مانده بودند مرخص کرد تا سرخویش گیرند و برای خود کار کنند . در پایان زندگی یوسف غلام خاصه خود را که ثلث و نسخ خوب می‌نوشته است و پرورنده او بود کتابدار خویش کرد و کتابهای سرکار خاصه را بدو سپرد^{۱۵} .

نویسندگان کتابخانه اعلی همایون شاه تهماسب :

- ۱ - شاه محمود شاگرد عبدی نیشابوری .
- ۲ - رستم علی هروی پسر خواهر بهزاد که خوشنویس و رنگ‌نویس و نقاش بوده و در ۹۴۲ در هرات در گذشته است .
- ۳ - نظام‌الدین شیخ محمد .
- ۴ - نورالدین عبدالله شیرازی .
- ۵ - دوست محمد کواشانی هروی^{۱۶} .
- ۶ - خواجه نورالدین محمد مؤمن پسر خواجه شهاب‌الدین عبدالله بیانی که خوشنویس بوده و در ۹۴۸ در همدان در گذشته است .

نقاشان کتابخانه همایون شاه تهماسب

- ۱ - کمال‌الدین بهزاد شاگرد میرک نقاش امیر روح‌الله هروی ، او کتابدار هم بوده است .
- ۲ - نظام‌الدین سلطان محمد هروی که شاه اسماعیل او و بهزاد را از هرات به قزوین و سپس به تبریز برده بوده است . نظام‌الدین «موضع پلنگ‌پوشان» را در شاه‌نامه «اعلی‌حضرت سکندر حشمت جم‌جاه ولایت دستگاه دین‌پناه» محرر و مصور ساخته بود .
- ۳ - میر مصور که در «کتابخانه ملائک آشپانه» به‌ویژه در شاه‌نامه شاهی و خمسه نظامی رنگ آمیزی کرده و جام‌خانه شاهزاده را در سر طاق آراسته بوده است .
- ۴ - محمد قدیمی نقاش .
- ۵ - کمال‌الدین حسین نقاش .
- ۶ - کمال‌الدین عبدالقصار نقاش .
- ۷ - استاد حسن علی نقاش .

ندیمان کتابخانه اشرف اعلی :

- ۱ - آقا میرک مذهب نقاش اصفهانی همزارشاه .

- ۲- قوام‌الدین مسعود پسر او .
 ۳- کمال‌الدین عبدالوهاب پسر دیگرش .
 ۴- خواجه کاکای هنرور گویا شیرازی .
 ۵- محسن مجلد .
 این وضع به‌نوشته دوست محمد در سال ۹۵۲ بوده است^{۱۷} .

۱۶- ابوالنصر سام میرزا سامی فرزند شاه اسماعیل (۹۲۳-۹۷۵)

مؤلف تحفه سامی که خود هم شاعر بوده و شاگرد محمد مؤمن فرزند خواجه عبدالله مروارید و گویا به‌تعلیق و شکسته آشنا بود . قاضی احمد پسر رشید قاضی که منشی مشهوری بوده است با او بود و مولانا نورالله هراتی سرکاری او را داشته و شوقی یزدی استاد نستعلیق منشی او بوده است خط او در مرقع دانشگاه استانبول هست^{۱۸} .

۱۷- بهرام میرزا فرزند شاه اسماعیل

در ۹۲۳ از مادر زاده و در سی‌وسه سالگی در شب آدینه ۱۹ رمضان ۹۵۶ در گذشته است تیزهوش و زیرک بود و در خط به ویژه نستعلیق انگشت‌نما و در طراحی و شعر و معما بی‌همتا و گاهی به موسیقی می‌پرداخت و چنگ خوب می‌نواخت هنرمندان را می‌پرورد و می‌نواخت . او سخت شیفته نقاشی و در مشق تصویر به پایۀ بلندی رسید . در کتابخانه او نویسندگان و نگارگران سرآمد بوده‌اند و همیشه کار می‌کرده‌اند و نسخه‌هایی پرداخته‌اند . رستم‌علی خراسانی خواهرزاده بهزاد که نستعلیق را خوش می‌نوشت و به شیوه سلطان‌علی آشنا بوده و در ۹۷۰ در گذشته از نویسندگان کتابخانه بهرام میرزا بوده و پس از او هفت سالی سرپیری در کتابخانه فرزندش ابراهیم میرزا در مشهد بسر برده است^{۱۹} .

۱۸- سلطان ابراهیم میرزای جاهی (۹۴۶-۹۸۴)

فرزند بهرام میرزا تیزهوش و شوخ بوده و اسماعیل میرزا او را کشته است در هنر نقاشی استاد بود و در تصویر و تذهیب و موسیقی سرآمد . او در مشهد مرقعی فراهم آورد که در آن استادان خط نوشتند و استاد بهزاد و نقاشان در آن تصویر کردند . این مرقعی بود بی‌مانند و گوهر سلطان‌خانم دختر شاه‌تهماسب که همسر او بود پس از کشته شدن شوهر آن را با دیگر نفایس به آب کشید . رستم‌علی خراسانی از کارکنان کتابخانه او بوده است^{۲۰} .

- ۱۵- عالم‌آرای عباسی ص ۱۷۴- خلد برین قزوینی - بیانی ۳۳۵ .
 ۱۶- دوست محمد ۶ و ۱۷- روضة السلاطین ۷۰- تحفه سامی ۱۰۷- گلستان هنر ۱۵۹- گفتا
 س د- مجله ادبیات مشهد س ۷ ش ۴ ص ۹۳۸ .
 ۱۷- دوست محمد ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰- عالم‌آرای عباسی ۱۷۴-۱۷۵- خلد برین قزوینی .
 ۱۸- روضة السلاطین ۷۱ و ۱۶۰- مجمع‌الخواص ۲۴- دیباجة تحفه سامی ص ۱۲۱/۲- ۱۲۸-
 ۱۱۷- ۱۹۱- تکملة التواریخ ص ۶۶۷ عکس ش ۴۶۲۶ از فیلم ۱۹۸۱ دانشگاه از نسخه ۳۸۹۰ ملک -
 بیانی ۲۲۸ .
 ۱۹- گلستان هنر ۱۶۱- روضة السلاطین هروی ۷۱ و ۱۶۰- تحفه سامی ۱۱- بیانی ۱۰۳ و ۲۰۷-
 مجمع‌الخواص صادقی ۲۲- خلاصة التواریخ قمی .
 ۲۰- مجمع‌الخواص ۲۵- عالم‌آرای عباسی ۱۳۶- گلستان هنر ۱۵۶ و نسخه هندی و ص ۱۸۳ ترجمه
 انگلیسی آن - بیانی ۹ و ۲۰۷ .

۱۹ - عبیدالله خان اوزبك (۹۴۰ - ۹۴۶)

به ترکی و فارسی شعر می سرود .

او با شاه اسماعیل صفوی هنرمندان هرات را برادرانه میان خود بخش کرده اند نیمی را به بخارا کوچانده و نیمی را این یکی به قزوین برده بود . گروهی از آنها که نخواسته اند به بخارا بروند گریخته و سرانجام راه هند پیش گرفته اند .

او استاد میرعلی هروی و میرسید احمد آهوچشم و خواجه محمودبن اسحاق شهابی سیاوشاتی هراتی را به زور به بخارا برده است .

۲۰ - سلطان عبدالعزیز پسر او (۹۴۷ - ۹۵۷)

هم کتابخانه داشته و میرعلی هروی با دلتنگی در آنجا کار میکرده است^{۲۱} .

۲۱ - ۲۲ - شاه اسماعیل دوم و شاه عباس

کارکنان کتابخانه دیوان و دربار پسر از تهماسب تا شاه عباس عبارتند از :

- ۱ - مظفرعلی .
- ۲ - میرزا زین العابدین نبیرة دخترى استاد سلطان محمد و استاد شاه تهماسب .
- ۳ - صادقی بیک افشار کتابدار شاه اسماعیل دوم و شاه عباس .
- ۴ - عبدالجبار استرآبادی پسر حاجی علی منشی و ندیم خان احمد که تعلیق نویس و نقاش بوده است .
- ۵ - خواجه نصیر پسر او .
- ۶ - سیاوش بیک گرجی نقاش شاگرد استاد حسن علی مصور و شاه تهماسب که در کتابخانه شاه اسماعیل دوم که خود قلم نقاشی داشته است (مجمع الخواص ص ۱۱) و حمزه میرزا کار میکرد .
- ۷ - شیخ محمد سبزواری یا شیرازی چهارم پرداز فرنگی ساز که در کتابخانه شاه اسماعیل دوم بوده است .
- ۸ - مولانا علی اصغر کاشی پاکیزه ساخت درپرداخت و رنگ آمیزی که در همین کتابخانه بوده است .
- ۹ - حسن بغدادی .
- ۱۰ - عبدالله شیرازی .
- ۱۱ - آقای رضای عباسی پسر علی اصغر کاشی^{۲۲} .

۲۱ - دوست محمد ۲ و ۳۴ و ۳۸ و ۴۵ و ۱۰۱ - روضة السلاطین ۲۲ و ۲۷ و ۱۳۳ و ۱۳۸ تحفه سامی ۲۸ .

۲۲ - عالم آرای عباسی ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ - خلد برین قزوینی .

از روایای تاریخ

سیدجمال ترابی طباطبائی

ب - صفحه مدور منقور

دایره صفحه مهر با دو دایره متحدالمرکز در حاشیه محدود و محدوده مزبور بوسیله يك لوحه سه قسمت شده و تقسیم‌بندی کاملاً منطقی است .
در داخل لوحه کلام « غلام شاه منتشاه ؟ زمینپناه ؟ » منقور و با اسلیمی گل و برگدار ترین شده ؛ در قسمت‌های دوگانه دیگر (در بالا و پائین لوحه) سجع مخصوص شام اسمعیل دوم صفوی (مصراع اول در بالا و دوم در پائین) نقر و بوسیله اسلیمی گل و برگدار ترین شده است شکل ۸ .
سجع مذکور چنین است :

زمشرق تا بمغرب گرامام است علی و آل او ما را تمام است
در روی مهر، تاریخ نقر نشده است .

متأسفانه یکی از مالکین مهر انگشتی مزبور، با آلت فلزی به منظور گشاد کردن دیواره مهر مدور را از خانه نگین بدرآورده تا به محتویات آن که با احتمال از مواد مومی غلیظ و سخت بوده با خبر شود و این امر موجب بهم خوردن نظم کاسه گردیده و گوشه لوحه در اثر ضربه‌ای که به آن وارد شده ایجاد خراش و فرورفتگی نموده است .

تهیه خاتم از طلای نفیس و قلمزنی استادانه دلالت بر اهمیت صاحب انگشتی و سجع شاه اسمعیل دوم دلالت بر انتساب مهر باو دارد چون وی با تمایلاتیکه بمذهب سنی داشته کسی از شیعیان ایران نه حاضر بقبول سلطنت او و نه

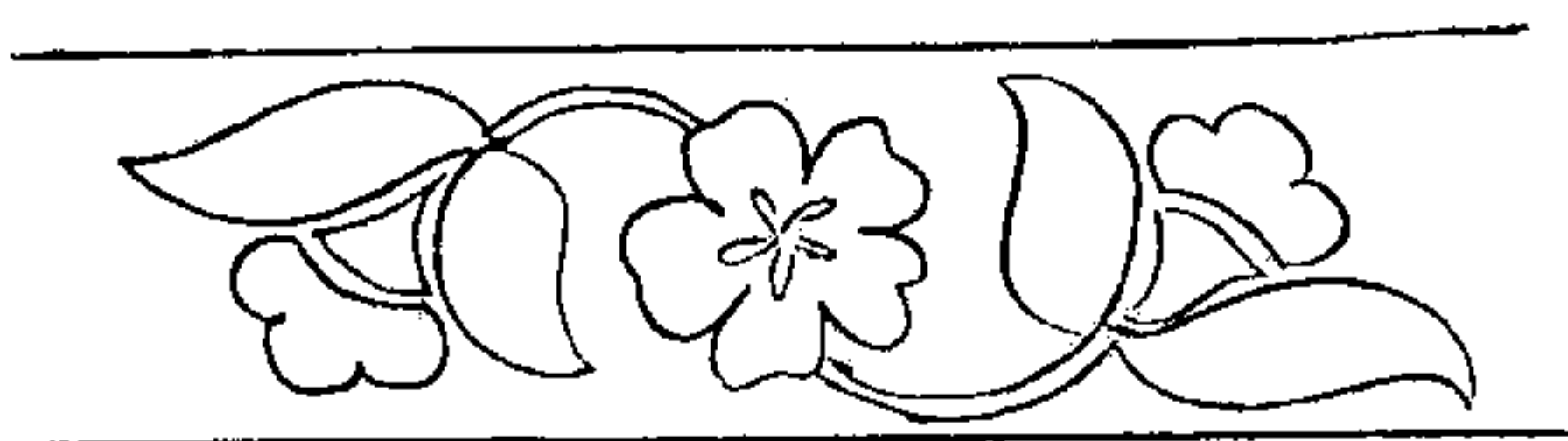
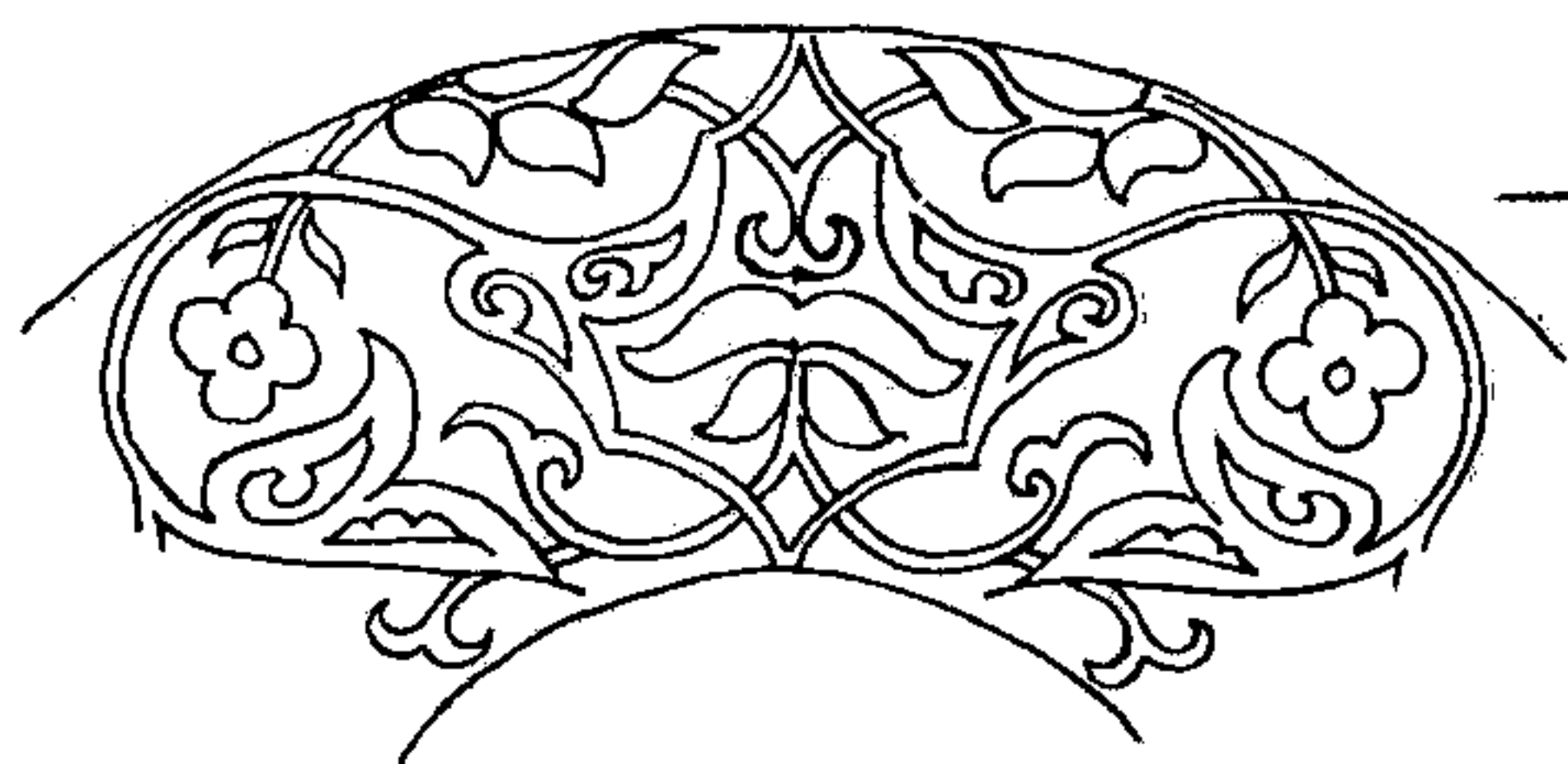
در ایام پائیز سال ۱۳۵۱ يك حلقه انگشتی مهردار تمام طلا متشکل از دو تکه به شرح زیر:
الف - حلقه و کاسه .

ب - صفحه منقور و مهر .
با مهر سجعدار بوسیله یکی از مجموعه‌داران تبریز خریداری شد که از نظر اهمیت تاریخی ، شرح و تفسیری کوتاه همراه تصاویری چند از این حلقه انگشتی برای پژوهشگران زوایای تاریخ و فرهنگ ایران ذیلاً آورده می‌شود :

الف - حلقه و کاسه

کاسه نگین بقطر ۲۵ میلیمتر و دیواره ۴٫۷ میلیمتر است . حلقه بصورت قلب میباشد که ابعاد داخل آن ۲۱ میلیمتر و ۱۷ میلیمتر و عرض نوار حلقه ۶٫۴ میلیمتر است . حلقه بصورت قلب ساخته شده . رویه داخلی صاف است و سطح بیرونی آن با گل و بوته اسلیمی قلمزنی شده است شکل ۱ و ۲ .
پشت کاسه نگین سه قسمت است :

- ۱ - دایره داخل حلقه که در روی محیط این دایره ، حلقه به کاسه لحیم شده است با قلمزنی اسلیمی شکل ۳ و ۴ .
- ۲ - حاشیه آن بصورت تاج دایره با اسلیمی دهان ازدهائی و گلدان شکل ۵ و ۶ .
- ۳ - دیواره کاسه نگین با شیرازه‌بندی همانند شکل ۲ و ۷ .



حاضر بتقلید از سجع او بود . و این سجع با وجود گرایش به تسنن ، حد فاصلیست بین مذهب شیعه و سنی . البته سالها بعد از او در روی سکه‌های محمود و مخصوصاً اشرف افغان با حذف کلام علی ولی‌الله و نام ائمه دوازده گانه بنوعی سجع با عقایدی دیگر برمیخوریم که تمسک اشرف افغان بدان ، جهت شرعی جلوه دادن حذف شهادتین و نام دوازده امام میباشد ، و یا سیادت انتساب بودن محمود افغان وسیله‌ایست برای راه یافتن بقلب شیعیان ایران :

دست رد بر جلاله بود گناه

داد تغییر سکه اشرف شاه

سکه زد از مشرق ایران چو قرص آفتاب

شاه محمود جهانگیر سیادت انتساب

تهیه این مهر خاتم از طلا فرق انواع مهرهای شاهان صفوی را از نقطه نظر مورد استفاده آنها نشان میدهد بقول شاردن شاهان صفوی دارای چندین مهر بودند که در جعبه مخصوص مهرها نهاده شده و در تحویل مهردار مخصوص بود ، و در آن با مهوری که در گردن شاه بوده ممهور میگرددیده است . چون این مهر را بر روی موم یا لاک مذاب که حرارت قابل توجهی دارد میزدند و تکرار این عمل بمهوری از هرسنگ معدنی صدمه میرساند در نتیجه معقول این بود که مهر ، از طلا یا دُر باشد و تهیه آن بصورت انگشتی درجه اهمیت آنرا از نظر حمل و اطمینان خاطر که همیشه در اختیار صاحب مهر

باشد نشان میدهد . با وجود دشمنان عدیده که شاه اسمعیل دوم از مخالفین مذهبی و بزرگان داشت انتخاب مهوری باین صورت مطمئن تر مینموده . با مراجعه بمقالات و اسنادیکه در دسترس اینجانب بوده و در زیر به آنها اشاره میشود :

● مقاله آقای محمد حسن سمسار (شماره ۱ سال سوم مجله بررسیهای تاریخی) .

● مقاله سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی (شماره ۳ و ۲ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی) .

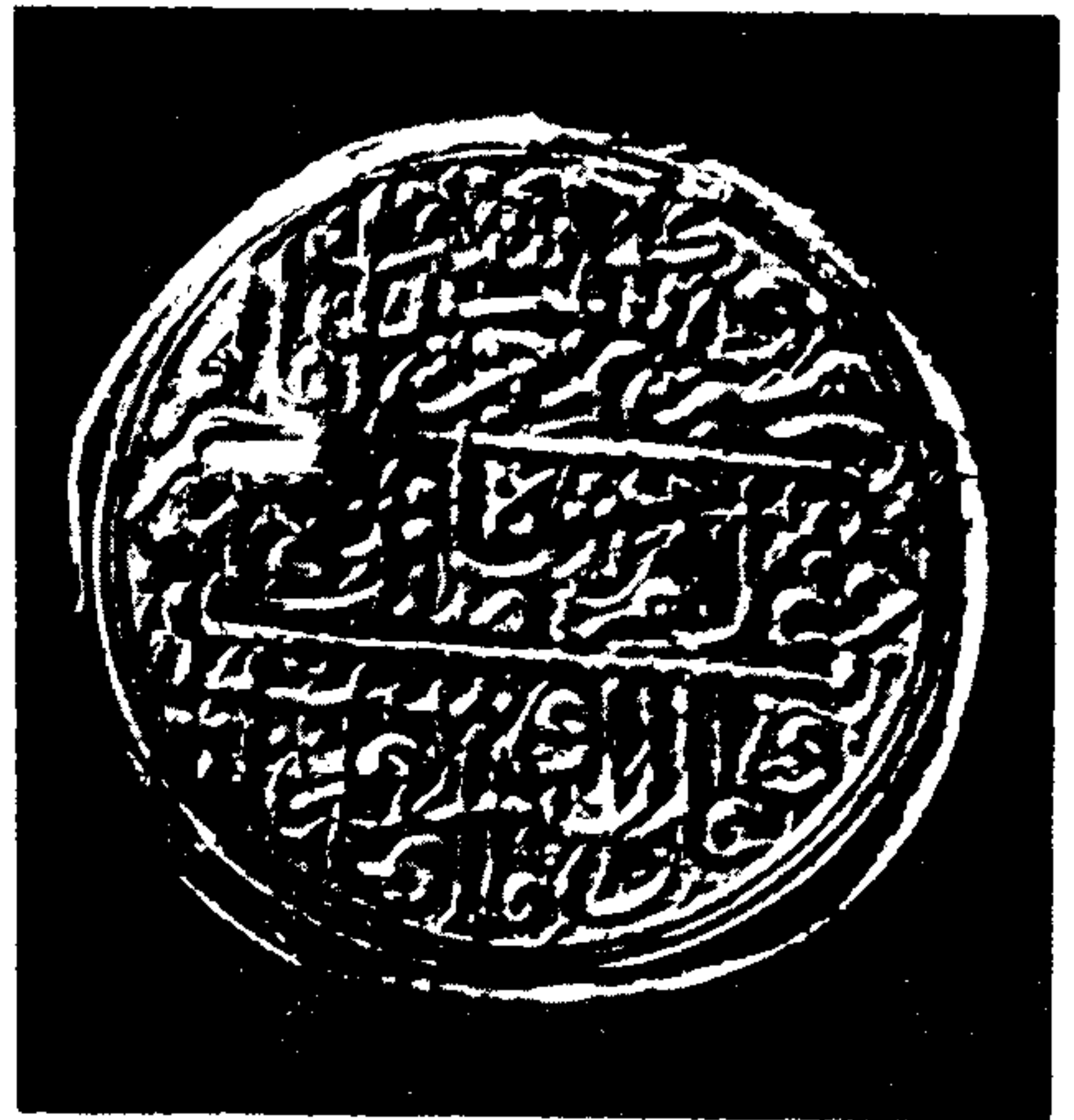
● مقاله سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی (شماره ۴ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی) .

● سکه‌ها و مهرها و مدالهای شاهان ایران تألیف رابینو .

و با وجودی که عکس عین اثر مهرهای شاهان صفوی در این سلسله مقالات و اسناد مندرج بوده ولی نه در این مقالات و اسناد و فرامین موجود در موزه آذربایجان و نه در آلبوم سکه‌های شاهان ایران چاپ سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۵۱ از رابینو که سجع و القاب و شعایر اغلب سکه‌ها و مدالها و نشانهای شاهان ایران را جمع‌آوری کرده اثری از مهر شاه اسمعیل دوم ندیدم . از طرفی سلطنت کوتاه مدت شاه اسمعیل دوم که در تشویش و نگرانی و قتل شاهزادگان صفوی گذشته باعث شده که سکه‌های آن بسیار کم در دسترس آیندگان قرار گیرد چون مقدارش کم بوده و شاید از طرفی فرصت کافی جهت تمشیت امور اداری از عزل و نصب و صدور احکام نداشته بنابراین فرمانی هم از او معرفی نشده لذا در مقالات فوق‌الذکر کوچکترین اشاره‌ای بعین یا اثر مهر او نشده است . (نظیر این مهر البته از نظر مشخصات) در صفحات ۴۳ شماره ۴ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی مقاله سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی مندرج است که از اسناد خاندان کلانتری سیستان بدست آمده و شرح مهر چنین است :

الله محمد علی
بنده شاه ولایت طهماسب
مهر مسوده ایوان

بشکل دایره کامل و حاشیه از دو دایره متحدالمرکز تشکیل یافته و قطر آن معلوم نیست بنابراین با احتمال زیاد و قریب یقین این مهر منسوب به شاه اسمعیل دوم صفوی میباشد .



پای صحبت جاہد



وقتی حرف میزنند ، صدای خسته‌اش که از شوق غریبی مایه می‌گیرد یادآور يك عمر تلاش و عشق سرشار به موسیقی ایران است و زمانی که ترانه‌های قدیمی خود را زمزمه می‌کند، نگاهش خیره میماند و حالت کسی را دارد که نگران دل‌کندن از چیزی است که به هیچ‌روی قدرت بریدن از آنرا ندارد . او شیفته هنر و فرهنگ ملی است و همین انسان را سخت به او دلبسته و صمیمی می‌کند .

«محمدعلی امیرجاهد» در سال ۱۳۱۳ قمری در تهران زاده شد . تحصیلات ابتدائی را در مکتب‌خانه شمس «گنر شیخ سیف‌الدین» و مدرسه «علیمه» به پایان رساند و بعد از آن در «دارالفنون» به تحصیل پرداخت . «جاهد» از همان هنگام که در دارالفنون تحصیل می‌کرد ، در روزنامه رسمی و جراید دیگر آن زمان ، تا آغاز جنگ بین‌المللی اول ، بکار خبرنگاری و خدمات مطبوعاتی اشتغال داشت ، او درعین حال موسیقی را پیش خود آموخت و به اتکای قریحه سرشار و بارور خود به خلق تصانیف و سرودهایی پرداخت که نوعی تقطیع بدیع بشمار میرود و در کمال هنرمندی ساخته شده است .

«جاهد» بعد از کودتای ۱۲۹۹ به خدمت مجلس شورای ملی درآمد و از سال ۱۳۰۵ شمسی بطبع و نشر سالنامه پارس همت گماشت و مدت ۲۸ سال این اثر پر ارج فرهنگی را با نازلترین بها انتشار داد که در سال ۱۳۰۹ به فرمان رضاشاه کبیر بعنوان سالنامه رسمی کشور شناخته شد .

جاهد در سال ۱۳۲۰ با عنوان دبیر ، انجمن اشاعه و اعتلاء موسیقی را در هنرستان

آزاد موسیقی ملی تشکیل داد و در جهت ترویج و شناخت موسیقی ملی منشاء خدمات فراوانی شد. او در حال حاضر نیز در این سمت، با وزارت فرهنگ و هنر همکاری دارد.

«ابوالحسن صبا» استاد فقید موسیقی ملی، درباره‌ی تصنیف‌های «جاهد» نوشته‌است: «در تصانیف جاهد، ریتم‌های بکر و زیبا کاملاً از متن ردیف ایرانی گرفته شده و تمام گوشه‌ها در آن ملحوظ افتاده است».

جاهد همیشه بعنوان نماینده موسیقی سنتی و ملی در مجامع و کنگره‌های موسیقی، شرکت داشته است، و بسبب خدمات ارزنده‌ی فرهنگی و هنری، نشان‌های درجه ۱ هنر و فرهنگ را دریافت داشته است.

* * *

واینک به حرف‌های جاهد گوش می‌کنیم:

— آقای جاهد خواهش می‌کنم بفرمائید شما در خدمات چندین ساله خود به هنر و فرهنگ ملی ما چه هدفهائی مد نظرتان بوده؟، بعبارت دیگر انگیزه شما در آغاز و ادامه راهی که رفته‌اید چه بوده است؟

جاهد — البته میدانید که تا شور و شوقی در انسان وجود نداشته باشد خیال نمی‌کنم توانائی لازم در خلق آثاری که متضمن تعلیم و تربیت انسانی باشد ممکن گردد. بنابراین وقتی این مایه بیشتر تجلی داشته باشد، البته انسان میل می‌کند که آن را به ظهور برساند و در اینصورت اولین شرط اینست که متوجه باشد آنچه در ذوقش ظهور کرده بی‌خلل است، یعنی صرفاً بنفع اجتماع است. من در ساختن تصانیف و در خدمات فرهنگی خود همیشه محرکی جز خدمت به اجتماع، ارشاد مردم و سربلندی و سرفرازی کشور خود نداشته‌ام، در حقیقت محرك من، عشق به خدمت و عشق به اعتلای وطنم بوده است.

— با چه شروع کردید و نخستین استادان شما چه کسانی بودند.

جاهد — موسیقی برای من يك موهبت است. من مطلقاً پیش هیچ استادی مشق موسیقی نکرده‌ام، آهنگ‌ها و ملودی‌ها در من جاری میشده است، من پیش خود موسیقی را آموختم، و کوشش من همیشه این بوده است که در کار تصنیف‌سازی کار تازه‌ای ارائه دهم. — اولین تصنیف خود را کی و در چه شرایطی ساختید؟

جاهد — اولین تصنیف را من در ۱۸ سالگی ساختم. اسمش «زجفای دشمنان» است این تصنیف در شرایطی ساخته شده که با اشغال ایران از طرف اجانب نابسامانی‌ها سراسر مملکت را فرا گرفته بود یادم می‌آید من برای دیدن دوستی بقزوین رفته بودم و شب که از خانه او بیرون آمدم، با چند قزاق روسی مست برخورد کردم، آنها مرا تباد کتک گرفتند، و با شمشیر چانه مرا شکافتند، من زخمی و نالان کنار جویی افتادم، تصادفاً یکی از افسران روسی مرا در آن حال دید و به مریض‌خانه‌ی خودشان برد. در آن دقایق من بسیار نگران بودم، بسیار دلتنگ بودم از وضع و حالی که وطن عزیزم داشت و از جور و ستمی که بر ما میرفت و بی‌اختیار این تصنیف را در «شهناز» ساختم.

بخانه‌ها نمانده دری بجانمانده دست و سری که پیرهن بتن بدری

بلب رسید از غم هجران وطن جانمان ای امان

داد از این دشمنان آن از این ظالمان

زجفای دشمنان سروتن من شده قطعه قطعه همچو وطن من

به بین چه جاهد تن واحد شده ایرانمان ای امان

... و این نخستین تصنیف من، به آن روزها در قزوین آنقدر مشهور شد که

بچه‌ها، در کوچه و بازار آن را میخواندند.

یادم می‌آید قونسول روس، بخاطر غوغایی که این تصنیف برآه انداخته بود، در همان

روزها مراخواست و گفت «بسیار خوب، منتظر باش، خواهیم دید که بالای دار برقص خواهی افتاد». . . . و با تصادفی شکفت من نجات یافتم.

— چطور شد که سالنامه پارس را انتشار دادید؟

جاهد — دوسه ماه، بعد از واقعه قزوین به تهران برگشتم، و دیدم که زندگی، جوانی و نیروی کافی حیف است که هدر برود. این بود که به روزنامه‌نگاری رو کردم و با «مؤیدالملک» که مسئول روزنامه‌ی دولتی بود شروع به همکاری کردم و بسبب علاقه‌ی فراوانم به این کار، تا آنجا پیش رفتم که در سال ۱۳۰۵، مستقلاً اولین شماره «سالنامه پارس» را انتشار دادم تا ۲۸ سال این کار را ادامه دادم.

— شما در مجموع چند تصنیف ساختید و چه کسانی ترانه‌هایتان را اجرا کردند.

جاهد — من بیشتر از صد ترانه و سرود ساختم، بیشتر ترانه‌هایم را «قمرالملوک و زیری» خوانده است، بدیع‌زاده هم چندتائی از آنها را اجرا کرده است.

— چه کسی در خلق ترانه‌ها بیشترین تأثیر را در شما داشته است.

جاهد — تشویق‌های معنوی فراوانی در ساختن آهنگ‌ها و ترانه‌ها از من میشد و همین تشویق‌ها، مرا سرعت به این راه سوق داد. اما بیشترین تأثیر را «قمرالملوک و زیری» در من داشت. «قمر» زن بسیار شجاعی بود، خیلی خوش‌قریحه بود، من قدرت حنجره‌ی او را در هیچ کس ندیده‌ام. او هم‌چنین استعداد فراوانی در فراگیری آهنگ‌ها داشت.

کمپانی «پلی فونی» شنیده بود که «قمر» آواز دل‌انگیزی دارد. این بود که خواست صفحاتی از او چاپ کند، کمپانی مذکور برای هر صفحه خود یک آواز و یک تصنیف می‌خواست. «قمر» از آواز سرشار بود. ولی تصنیف‌ها را می‌باید کسی می‌ساخت بنابراین من برایش تصنیف ساختم، در فاصله ۶ ماهی که نماینده‌ی کمپانی در ایران بود من در هر هفته دو تصنیف برای او می‌ ساختم، و «قمر» در همان شب، بدرستی آهنگ تصنیف را می‌فهمید و بدون تفحص، صبح فردا آنرا اجرا می‌کرد. یک چنین استعدادی من در کسی ندیده‌ام.

— کسانی هستند که اعتقاد دارند، موسیقی سنتی ما، توانائی لازم برای بیان احساس و افکار گونه‌گون ندارد، شما که ارزش‌های موسیقی سنتی ما را می‌شناسید و آنها را لمس کرده‌اید در این زمینه چه می‌فرمائید؟

جاهد — مطلقاً اینطور نیست این حرف را با کمال قدرت و با اتکاء به آنچه از موسیقی ملی میدانم بیان می‌کنم، متأسفم از اینکه چنین نظریه، یا چنین تصویری وجود دارد.

از خصوصیات موسیقی ملی ما اینست که از هر «فرازی» میتوان آغاز کرد. شما در هر «فراز» از تصنیف‌های من انگشت بگذارید، من در همان فراز برایتان آهنگی می‌سازم، که بکلی با آهنگ تصنیف مورد نظر، متفاوت است. آهنگ‌های ملی، خودشان ارباب ذوق را هدایت می‌کنند، این «فرازاها» همچون رشته‌ای بهم ارتباط دارند تا این اندازه «رقیق» و «حساس» است و «غنی» است.

— وقتی ما تکنیک غرب را قبول می‌کنیم، از این رهگذر هنر خود را که گوشه‌ای از فرهنگ‌ماست در معرض تغییر می‌یابیم، می‌خواهم بپرسم شما این تغییر را تا چه پایه‌ای می‌پذیرید و اصولاً در مقابل این «تهاجم» تصور می‌فرمائید که «جبهه‌گیری» ما باید دارای چه کیفیتی باشد؟

جاهد — از دست دادن ارزش‌ها و اصالت‌های فرهنگی، نتیجه ناپختگی و «عدم آگاهی» است. حصول پختگی تربیت عمومی می‌خواهد، تربیت عمومی وسیله. بنابراین هر قدر قدرت ملی در راه ارشاد مردم تمرکز شود ملت بزرگتر، فاضل‌تر، قوی‌تر و رشیدتر خواهد بود. «نزدیک بودن» باعث میشود که انسان بفهمد «نقائص» و «فضائل» دارد، بهمین دلیل میشود بسیاری از «فضائل» را در دیگران دید و آموخت.

طب سوزنی و سنت سوزن زنی در ایران

محمود چمنی

کشتی سنتی گیلان روشی دارد که با کشتی آزاد و فرنگی فرق میکند. در کشتی ناحیه گیلان نه تنها مهره پشت بلکه فقط اگر نوك انگشت پهلوان بزمین تماس پیدا کند باخته محسوب است. بدین سبب این کشتی بسیار جالب و در عین حال خطرناک است.

در کشتی سنتی گیلان که بی شباهت به کشتی های ممالک خاور دور نیست قبل از آنکه پهلوانان بهم گلاویز شوند مشت و پشت دست بسرو صورت یکدیگر حواله میکنند و چه بسا که بینی یکدیگر را خورد میکنند یا دندان را از جا میکنند و در پاره ای از کشتیها گاه دیده شده است که پهلوانی بزمین نقش می بندد.

نگارنده در مجلس عروسی معتبری حضور داشتم، که پهلوانان نامی از نقاط مختلف شمال در آن دعوت داشتند. پس از چند کشتی جالب نوبت بدو غول نامی یکی از شفت بنام بابائی و دیگری از طالش بنام اعلان رسید. این دونفر دونوبت دیگر نیز با یکدیگر روبرو بودند که هر بار یکی برنده شده بود و این مجلس عنوان پهلوانی یکی را تثبیت میکرد. دو پهلوان با تشریفات خاصی که مخصوص کشتی گیلان است وارد میدان شدند پس از انجام فرومما (فرومما با میم مشدد در اصطلاح گیلان گویا مخفف فرونمایه است و آن اعمال نرمش و چرخش و پرش است که پهلوان قبل از کشتی برای نشان دادن آمادگی بدن خود در میدان انجام میدهد) با هم بکشتی پرداختند. پس از ردوبدل کردن چند مشت یکی با مشت طرف مقابل که بصورتش حواله شده بود چنان نقش زمین شد که همه گفتند مرده است. مجلس بهم خورد و مردم دور پیکر نیمه جان او جمع شدند. در

این روزها که موج شناسائی مملکت باستانی چین در جهان پراکنده شده روش معالجه سنتی چین که سوزن زنی است و به طب سوزنی معروف است بر سر زبانها افتاده است. سوژه روزنامه ها گردیده و کمتر روزنامه ای در جهان است که شواهدی از آنرا ذکر نکرده باشد. اما در اینجا نگارنده مایل است از دیدی دیگر بحثی را در این باره شروع کند شاید مورد توجه خوانندگان پژوهشگر «هنر و مردم» قرار گیرد: سوزن زدن و برطرف کردن پاره ای از دردها از راه سوزن زنی از دوران بسیار قدیم در ایران ما رایج بوده است. اگر در شهرها عده ای از جوانهای عامی از آن بعنوان تجمل و قدرت نمائی استفاده کرده و سینه و بازوی خود را با خال کوبی زینت میدهند در دهات دوزاخ آبادی و دامنه کوهها از خال کوبی بدون رنگ برای معالجه بسیاری از دردها استفاده مینمایند و در دسر، درد کمر، درد دست و پا را با سوزن زدن در مواضع مخصوص رفع مینمایند. حتی برای معالجه پاره ای از بیماریهای درونی بسوزن زدن متوسل میشوند و در این موارد سوزن زدن از آب برگ گیاهی بنام گزنه استفاده مینمایند (گزنه بوته خودروئی است و برگ پهن آن پوشیده در کرک است و در تماس با پوست بدن انسان خارش و طاولی بیش از نیش پشه دارد).

عجیب این است که همه این سوزن زدن ها با موفقیت همراه است و اگر سوزن زن شخص وارد و مطلع باشد نتیجه قطعی است. نگارنده خود شاهد صحنه ای بودم که ذکر آنرا بیفایده نمی بینم.

مجالس عروسی دهات گیلان تابع تشریفات خاصی است که کشتی و بندبازی جزو آنست.

هنر و مردم

این بین پیرمردی با سوزنی که داشت جائی از گردن او را سوزن زد و پهلوان چشم باز کرد و از جا بلند شد ولی چون تنه سنگین او روی دست راستش افتاده بود این دست از اختیارش خارج بود که آنرا نیز با چند سوزن که بیازویش زد معالجه کرد.

این واقعه و شواهد دیگری که خود دیدم مربوط به چهل پنجاه سال قبل است. در حال حاضر نیز عده زیادی که از درخت بلند یا از تپه و کوه سقوط مینمایند با کوبیدن سوزن سلامتی خود را باز مییابند. بی مناسبت نمی بینم صحنه دیگری را که باز خود ناظر آن بوده ام بازگو کنم.

بندبازی ضمن عملیات جالب و خطرناک خود از ارتفاع ده متری سقوط میکند بطوریکه همه او را مرده تصور میکنند. فوری گوسفندی را که در محوطه میدان بوده سر میبرند و پوست آنرا با مشت و چنگ سرعت از لاشه جدا میکنند و بدن بندباز را با آن می پوشانند. این عمل کمتر از پنج دقیقه

طول کشید. رفته رفته نفس بندباز بنظم درآمد. و چشمش باز شد و از مرگ نجات یافت. این روش درجائیکه خال کوب قابل وجود نداشته باشد بسیار رایج است. حال چه خاصیتی در پوست گرم و باصطلاح محل پوست جاندار وجود دارد که انسان نیمه جان را جان میدهد چیزی است که باید مورد مطالعه قرار گیرد.

این قبیل واقعیات که در کشورهای کهن مانند ایران، چین و هند نظایر دارد و هرزمان گوشه ای از آنها در خارج ارزش یابی میشود جا دارد که در کشور ما نیز مورد تحقیق قرارگیرد و گروهی محقق بدین امر همت کنند و البته در جمع آوری اطلاعات آنچه را که دور از ذهن و خارج از منطق می بینند طرد نمایند و بالاخره دریابند چه عاملی سبب شده است که این روش ها از طرف عامه مورد پذیرش قرار گیرد.

برای تهیه شماره های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر مراجعه فرمایند:

خانه آفتاب
خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی
شماره ۱/۱۵۴

انتشارات خوارزمی و شعبه های آن

خانه کتاب
خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه

کتابفروشی دهخدا
روبروی دانشگاه

کتابفروشی طه‌وری
روبروی دانشگاه

کتابفروشی نیل
میدان مخبرالدوله - اول خیابان رفاهی

کتابفروشی سپهر
مقابل دانشگاه

کتابفروشی پیام
مقابل دانشگاه

ژ کفر
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت
امریکا - شماره ۳۸۹

شعبه های کتابخانه امیر کبیر

کتابفروشی ابن سینا
میدان ۲۵ شهر یور

کتابخانه چهر
روبروی دانشگاه

کتابخانه سنائی (شماره ۱)
خیابان شاه آباد

کتابخانه سنائی (شماره ۲)
خیابان آذر روبروی دادگستری

دفتر مجله هنر و مردم
خیابان شاهرضا - نزدیک پیچ شمیران -
نبش کوی تنکابن - ساختمان شماره ۲
وزارت فرهنگ و هنر

هست و نیست

چون بوی که از مهر جد هست و جد نیست
 ما پر تو هستیم و نه وئیم و هم اویم
 هر جا نگری جلوه که شاید غیبی است
 در آینه بسیند اگر صورت خود را
 این نیستی هست نما را حقیقت
 هر حکم که او خواست براند به سر ما
 از جانب ما شکوه و جور از قبل دوست
 کو جرأت گفتن که خطا و کرم او
 بی مری لطف از طرف یار به عجز
 عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست
 چون بوی که از مهر جد هست و جد نیست
 او را نتوان گفت که محال هست و کجاست
 آن صورت آینه شهابست و شهاب نیست
 در دیده ما و تو بقا هست و بقا نیست
 ما را اگر از آن حکم رضا هست و رضا نیست
 گریست بنیم خطا هست و خطا نیست
 بر دشمن بد دوستی چیست و چرا نیست
 از چیست نه انم که چرا هست و چرا نیست
 عبرت نمانی

www.KetabFarsi.com